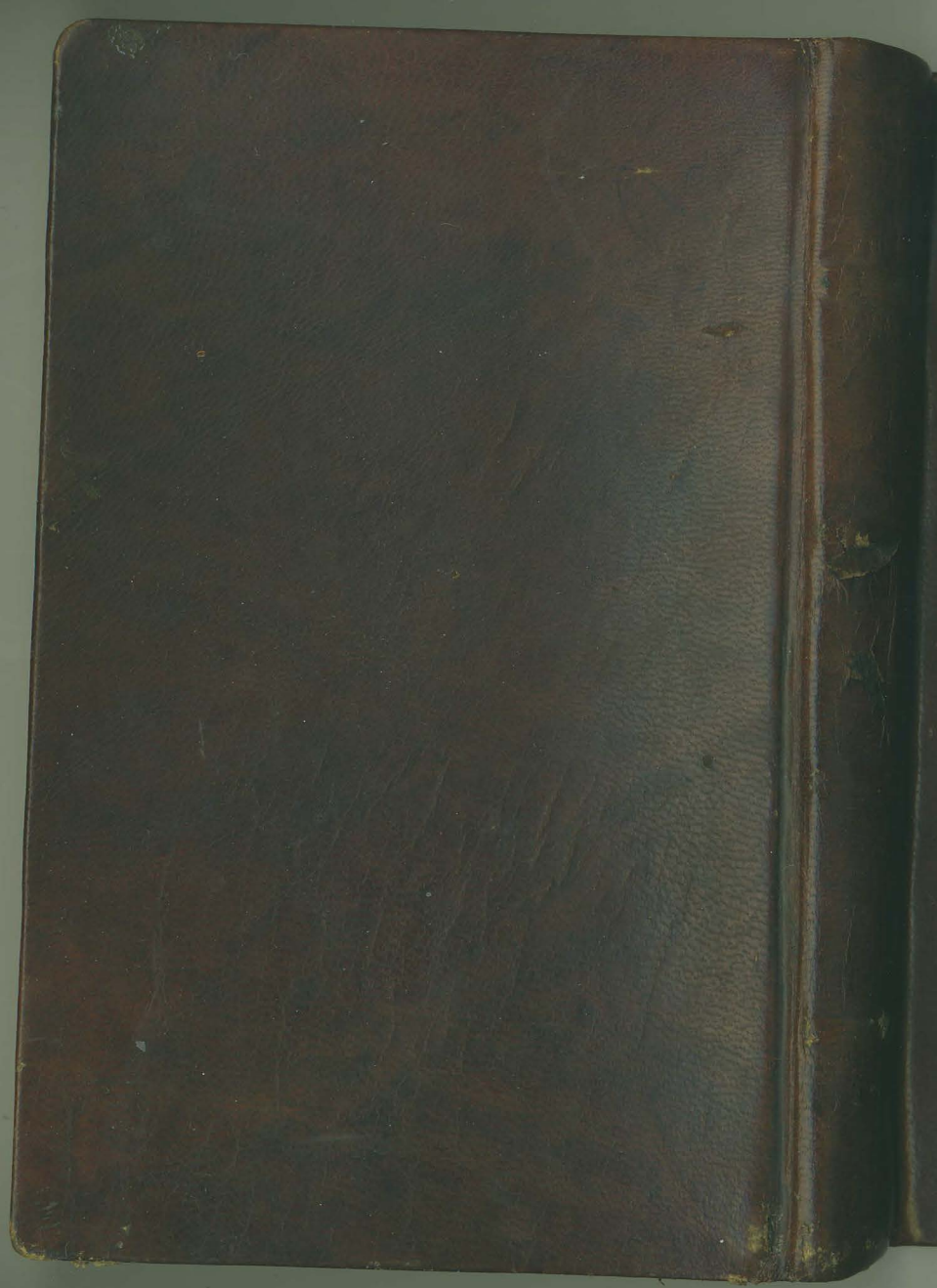
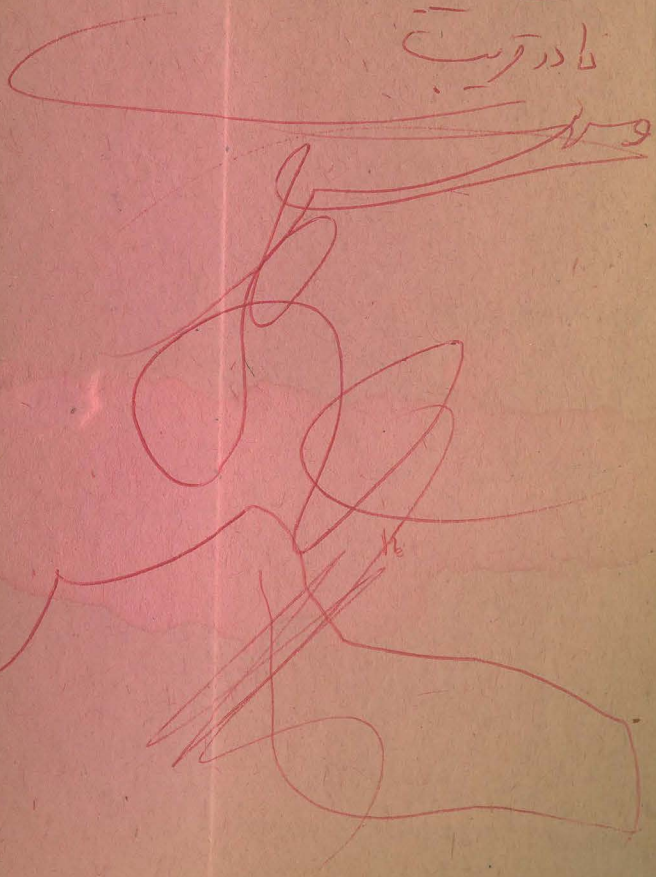




عاقرب

مادر قریب



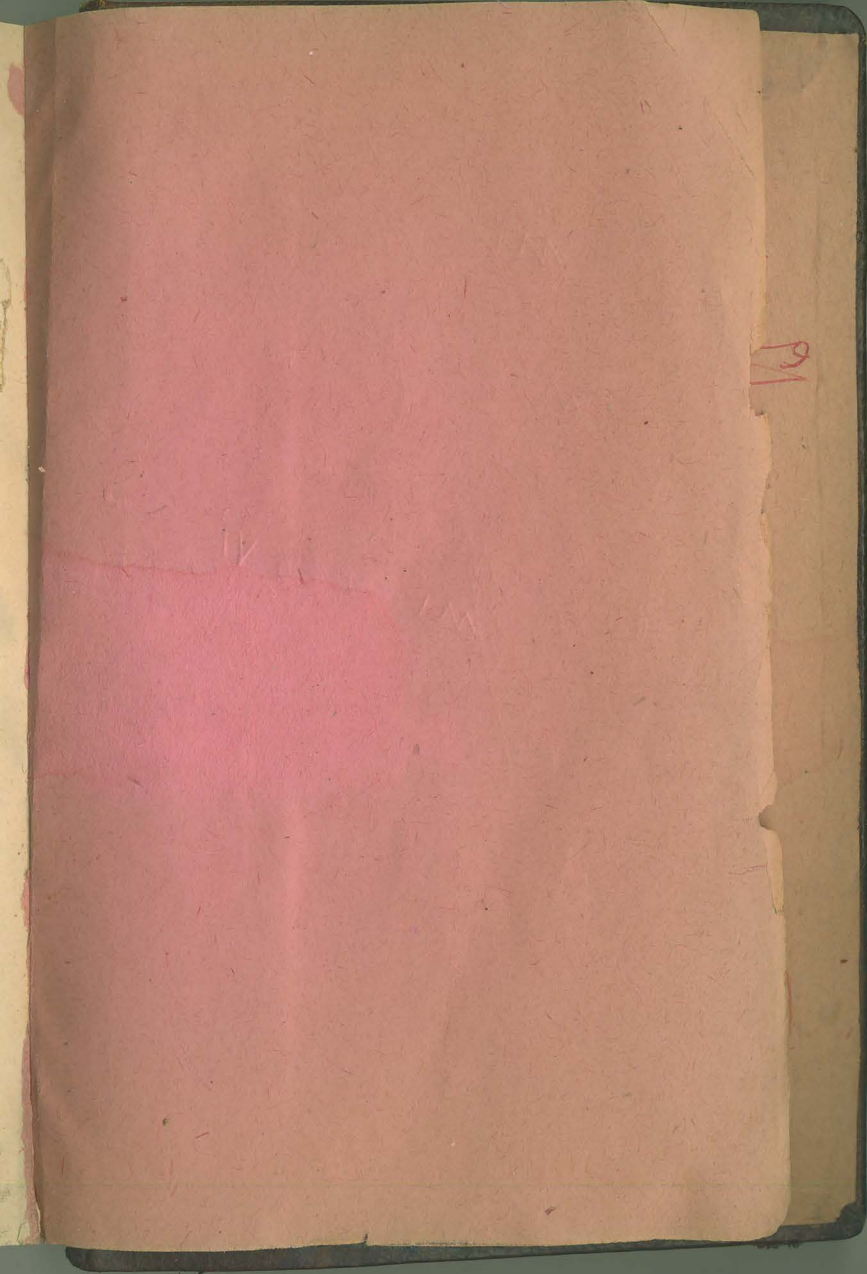
mi ٧١

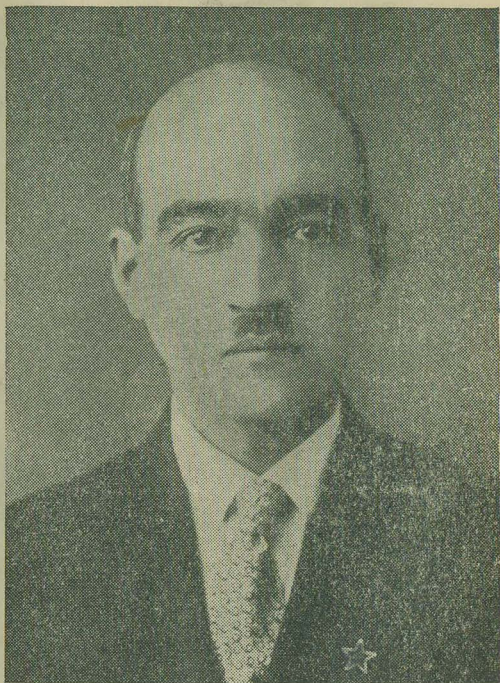
mi ٧١ ٧١

٧١

٧١

٧١





بهمن شیدانی

نماینده مجمع عمومی اسیراتو در طهران

Bahmen Shidani Delegito de U. E. A. en Teheran

هديه

بدو فرزند دلبندم : ماری و فرح بخش شیدانی

Dediĉita al miaj Karaj infanoj

Fino Mari kaj Farahbahŝ Ŝidani

لسان عمومی اسپرانتو

مصنف : دکتر زامنهوف

Esperanto elpensita de

D^{re} L. L. Zamenhof

تألیف : بهمن شیدانی

Verkita de BAHMEN ŜIDANI

طبع دوم

dua eldono

حق طبع محفوظ

Ĉiuj rajtoj rezerviaj

چاپخانه « فردوسی » تهران

Teheran presejo „Ferdoûsi“

قیمت : نه قران

Prezo 5 fr. S.

بنام خداوند یگانه و مهربان

زبان آلت بیان و گفتار وسیله اظهار افکار است
افکار و حقایق و معلومات و معنویات همه در عالم یکرنگی
و یگانگی و منزله از اختلاف و تعصبات میباشند

مثلا مفهوم و مراد از کلمه محبت خواه بزبان
فارسی و عربی خواه بالسنه فرانسه و انگلیسی ادا شود
یکی است. جدائی ملل و اقوام و عدم وسائل ارتباط
و اتحاد آنها در ازمنه قدیمه باعث اختلاف لغات و کلمات
گشته بعدی که امروز شاید متجاوز از هزار کلمه مختلف
برای بیان حس «دوستی» در بین نوع بشر معمول و جاری است
و همین اختلاف لغات در اساس محبت که مطلوب و محبوب
عموم است رخنه انداخته و بشر را بتعصب و عداوت سوق داده
همینطوو در مسائل مادی که محتاج الیه همه است مثلا
برای گندم که در شرق و غرب عالم يك شیئی واحد معینی
است هزار لغت مختلف وضع شده که شخص شرقی وقتی
بغرب میرود گندمی را که بخوبی میشناسد و بان محتاج است
نمیتواند بنوع خود که بهمان گندم معتاد و محتاج است
بفهماند مگر آنکه لسان آنها را بداند پس این بیگانگی و

اختلاف و این رنج و زحمت در اصل خلقت و طبیعت و یا در فکر و عقل و روح انسانی نیست بلکه مقتضیات قرون توحش و جهالت بشر را تا این اندازه دور و از یکدیگر منفور ساخته است اینک در قرنی هستیم که علم و مدنیت عالم انسانی را یکدیگر نزدیک و نزدیکتر ساخته - در اقتصاد و تجارت و تحصیل علم و فنون و معاشرت و مدنیت روابط سریع و متین ایجاد گردیده اوضاع و احوال قرون تاریک بطرف وضعیت روشن که عبارت از علم و حقیقت است سیر میکنند و این حرکت بقوت و سرعتی در جریان است که عنقریب تمام خصوصیات تنفر خیز ملل تبدیل بعملیات محبت انگیز خواهد گشت آنوقت است که نوع بشر روی خوشی و سعادت را خواهد دید

یکی از بزرگترین وسایل این تمدن حقیقی و آسایش عمومی وحدت زبان است که جنسیت و ملیت در آن مدخل نداشته باشد - زیرا بدیهی است معانی کلمات بتفاوت جنس و ملت متفاوت نمیشود .

پس خوب است همه دارای زبان واحدی باشیم که در تمام قطعات دنیا نیات و افکار خود را بتوانیم مثل وطن و مملکت خود بنوع بشر بیان و اظهار نمائیم و این مطلب از

غایت وضوح محتاج باستدلال و اثبات نیست
 خوشبختانه در قرن منور حاضر که همه وسائل دوستی و اتحاد اقوام
 و ملل فراهم گردیده این آرزو هم از حیز قوه بعالم عمل وارد شده
 بدین معنی که در سنه ۱۸۷۸ مسیحی دکترزا منهوف از اهل
 لهستان موفق باخترع يك لسان بین المللی و عمومی گردید که
 موسوم به زبان اسپرانتو میباشد این شخص جلیل برای پیشرفت
 این مقصد مهم زحمات بی پایانی متحمل شد تا عاقبت توانست
 بیکعده از خیر خواهان بشریت نیت خیر خود را تفهیم و
 آنان را بر قبول و تحصیل و استعمال این زبان عمومی و ادار
 نماید مطلب بقدری عالی و مفید و ضروری و زبان باندازه‌ئی
 سهل و ساده بود که در اندک مدتی بتمام ممالك دنیا منتشر
 و بسیاری هوا خواه و طرفدار این لسان شدند که باشوق و
 ذوق سرشاری آنرا تحصیل و نشر و ترویج نموده وسیله
 مسافرت و تجارت و ارتباطات متنوعه خود قرار دادند .
 مملکت ما نیز از این روح جدید و اخترع محبوب محروم نماند
 آقای بهمن شیدانی که شخص حساس آزادی خواه و ترقی
 پیرو میباشند در سنه ۱۲۹۲ بدون معلم موفق بتحصیل
 این لسان شده نظر بدوستی خالصی که فیما بین ایشان و این
 بنده و چند نفر دیگر بود ما را نیز باین نعمت کبری مفتخر

داشته لسان اسپرانتو را بما آموختند و نگارنده این سطور
که فقط زبان فرانسه را میدانست پس از یکماه تحصیل که بطور
تفریح بدان اشتغال داشت توانست بمکاتبه و مکالمه شروع
نماید و در سنه ۱۲۹۸ که باروپا مسافرت نمودم در بسیاری
از مجامع و محافل باین لسان کنفرانس دادم و در هر شهری
جمعی از اسپرانتیستها موجود بودند که باروح سرشار مودت
که منزله از تصورات و تعصبات ملی و وطنی بود مرا در آغوش
مهر و مودت خود پذیرائی نموده صمیمانه در رفع حوائج
مساعدت کردند

سهولت زبان بدرجه ایست که شاید اشخاصی باشند
که فقط در ظرف چند روز بتوانند این لسان را بیاموزند
امتحان و تجربه این معنی را ثابت میکند و پس از آموختن
این لسان انسان با جمیع قطعات عالم مرتبط و از همه جا
همه قسم استفاده میتواند بکند جراید و مجلات و کتب و
نشریات این لسان بقدری زیاد است که شرح آنرا در این
وحیزه نمیتوان داد این لسان در بسیاری از ممالك متمدنه در
اطاقهای رسمی تجارتی مثل السنه رسمی مورد استعمال و در
اغلب ممالك نیز در مدارس پلیس و تجارتی جزء پروگرام
رسمی قرار گرفته و بالاخره مجمع اتفاق ملل در سه سال قبل

آنرا مثل یکی از السنه حیه دنیا در مخبرات و مناسبات
پستی و تلگرافی پذیرفته و بدول عضو مجمع قبول آب را
توضیه نمود

در ایران نمایندگان اسپرانتو در طهران و تبریز و
رشت و عراق و اصفهان کاشان - کرمانشاه و بعضی
شهرهای دیگر موجود و تا کنون در طهران کلاسه‌های عدیده
تأسیس و عده کثیری تحصیل کرده اند

با تحصیل همین کتاب تألیف آقای **شیدانی** بخوبی خواهید
توانست این لسان را بیاموزید و سپس از منافع عمومیه آن
متمتع و بهره مند شوید امیدوارم عقلاً و جوانان حساس
ایرانی و مدیران محترم جرائد مخصوصاً اولیای محترم وزارت
جلیله معارف و دولت علیه محبوبه اهمیت این لسان را در
ارتباطات بین المللی ایرانیان با سایر اقوام و ملل دریافته و سائل
تحصیل و تدریس و ترویج آنرا حتی در مدارس رسمی فراهم
فرمایند تا در این عصر درخشان که **قائد معظم و شاهنشاه**
محبوب ما با عزم و اقتداری خلل نا پذیر ابواب ترقی و
عظمت را بروی ما گشوده از این حیث نیز بتوانیم در عرصه
ملل حیه عالم عرض اندام و اشتراك اقدام نمائیم
احمد یزدانی

تصدیق سهولت تحصیل زبان اسپرانتو Atestoj pri facileco de Esperanto

اغلب اشخاصی که راجع بسهولت زبان اسپرانتو با آنها صحبت کرده‌ام بیانات مرا اغراق آمیز یا از نقطه نظر تبلیغ و پروپاگاندا تلقی کرده‌اند. فقط کسانی که مشغول تحصیل شده‌اند پس از اندک مدتی صحت اظهارات مرا دریافته و با کمی صرف وقت این زبانرا بخوبی یاد گرفته‌اند کراف لئو تو لستوی معروف در تاریخ ۱۸۹۲ در خصوص زبان اسپرانتو مینویسد:

« زبان اسپرانتو باندازه ای آسان است که در شش سال قبل که کتاب دستور آنرا بدست آوردم تقریباً در مدت دو ساعت موفق بخواندن و نوشتن آن شدم. در هر صورت مدتی که از وقت انسان برای تحصیل زبان اسپرانتو تلف میشود بقدری جزئی و فوایدی که از یاد گرفتن آن بدست می‌آید باندازه ای زیاد است که انسان نمیتواند برای تحصیل آن سعی و جدیت ننماید »

برای تأیید این موضوع اخیراً به معاریف اسپرانتیت های ایران مراجعه و تقاضا کردم نظریه خود را راجع به سهولت تحصیل این زبان برای طبع در این کتاب مرقوم

فرمایند . اینک جوابهایی که از معدودی از آنان رسیده ذیلاً
بنظر قارئین محترم میرساند و بواسطه تأکیدی که دوستان
در اتمام طبع کتاب نمودند نتوانستم منتظر وصول جواب

۷ مهر ۱۳۰۸

سایرین بشوم

بهمن شیدانی

نماینده مجمع عمومی اسپرانتو در ایران



اسپرانتو را چگونه آموختم ؟

من اختراع اسپرانتو را شنیده مدت‌ها آرزوی آموختن
آنرا داشتم .

روزی چند کتاب کوچک اسپرانتو با خود آموزی بزبان
انگلیسی بدست آورده ظهر چون بخانه برگشتم بخواندن خود آموز
پرداختم و آنروز شب نشده بود که من آنرا آموخته « اسپرانتیست » شدم .
برای اینکه در شگفت نمانید و آنچه گفتم باسانی باور
نمائید باید بدانید :

۱ - الفبای اسپرانتو که از الفبای لاتین گرفته شده به حدی
ساده و آسان است که من ده دقیقه بیشتر برای آموختن و بیاد سپردن
آن صرف نکردم .

۲ - گرامر اسپرانتو از آغاز تا انجام شانزده قاعده بیشتر
نیست و باندازه ساده و طبیعی است که من با دوسه بار خواندن و
اندیشیدن همه را فهمیده و یاد گرفتم .

۳ - در بزرگترین فرهنگ (ورتارو) اسپرانتو بیش از

چهار یا پنجهزار کلمه نیست و من بجهت دانستن زبان انگلیسی و اندکی از زبان فرانسه یکت و نیم بیشتر این کلمه ها را از پیش می دانستم .



از فردای همانروز من بخواندن کتابهای آسان اسپرانتو پرداخته یکماه سپری نشد که در خواندن و نوشتن اسپرانتیست کاملی شدم و برای آزمایش قوه خود مقداری از مثلنهای ترکی آذربایگانرا بآن زبان ترجمه نمودم . از جمله سه مثل ذیل را با ترجمه شان در اینجا مینگاریم :

—1—

Ĉiu agracas lia dento per acidaĴo, krom Juĝisto, kies dentoj agracas per dolĉaĴo.

هامینون دیشی ترشدان قاماشار قاضینونکی شیرنیدن .

—2—

La lampo ne lumigas sian apudaĵon.

چراغ اوز دبینه ایشیق ویرمز .

—3—

Kion Dio konservas, la lupo ne manĝas.

الله ساخلیانی قورت یمیز .

کسروی تبریزی .



طهران ۵ مرداد ۱۳۰۸

در ۱۶ درس اسپرانتو را آموختم

امروزه همه کس کم و بیش ملتفت شده که زندگانی انفرادی

که از قرون عدیده تا بحال در عالم وجود داشته امکان پذیر
نمیشد حصار های سرحدی و غیره که ممالک را از یکدیگر جدا
کرده در حال فرو ریختن است سکنه روی زمین برای نزدیکی
یکدیگر تشریک مساعی مینمایند دیری نخواهد گذشت که کلیه ممالک
زمین تشکیل یک مملکت واحد خواهند داد

روابط تجاری پستی و تلگرافی هوا پیمائی و غیره شاهد این
مدعاست سیاحانی که همه روزه دور کره ارض می گردند نمونه
از قرون آتیه میباشد و چون هرکاری مستلزم یک لوازم واسبابی
میشد که بوسیله آن کار انجام شود اسباب کار و لوازم این
امر اعظم یک زبان بین المللی است تا این اشکالات بی حد و حصر
را از میان بردارد زیرا شخصی که بخواهد با تمام ممالک تجارت
داشته باشد یا اینکه بسیاحت برود منتها دو یا سه زبان بداند بازر
اغلب جاها معطل خواهد ماند فکر زبان بین المللی از ۲۰۰ سال
قبل تا کنون در کله متخیلین جا داشته منتها نتوانستند آن طوری
که لازمه یک زبان بین المللی باشد یک زبان بین المللی سهل و ساده
و جامعی اختراع نمایند فقط کسی که توانست کاملاً این منظور را
عملی نمایند دکتر زامنهوف مخترع زبان اسپرانتو بود و چون باغلب
السنه حتی به سانسکریت ولاتین که ریشه کلیه زبانهاست آشنا بود آسان
ترین لغات و سهل ترین قواعد را برای ساختن این زبان بکار برده
اشخاصی که اعلاناتی راجع بزبان اسپرانتو میخوانند فوراً
یاد قواعد گرامری فرانسه یا تلفظ لغات انگلیسی و آلمانی می افتند
و هرگز نمیتوانند قبول کنند که ممکن است یک زبان را در ظرف
۶ هفته یا دو ماه یاد بگیرند بنده هم در ابتداء دیر باور و مدتها

در تحصیل آن مردد بودم بالاخره به تشویق یک نفر از دوستان به کلاس اسپرانتو که آقای **شیدانی** تاسیس فرموده بودند رفته و در مدت دو ماه هفتۀ دو روز مشغول تحصیل شده زبان اسپرانتو را بخوبی یاد گرفته فعلاً هر کتاب مجله و روزنامه که باین زبان باشد در کمال سهولت خوانده و ترجمه میکنم و همین قسم از زبان فارسی با اسپرانتو و بعد ملتفت خبط خود شده که زبان اسپرانتو را نباید با سایر السنه مقیاس قرارداد زیرا همینطور که سکنه سابق آلمان (ژرمنها) را با اهالی فعلی آن نمیشود مقایسه کرد همینطور هم زبان اسپرانتو را نمیشود با سایر زبانها مطابق کرد زیرا زبان اسپرانتو دارای سهلترین قواعد گرامری و کلیه قواعد آن بدون استثنا میباشد لغات اصلیه آن از پنجهزار تجاوز نمیکند ولی با کمک هریک از لغات اصلیه و با آن قواعد ممکن است ۱۰۰ هزار لغت بلکه بیشتر درست کرد از این ۵ هزار لغت اصلیه فقط هزار لغت مورد احتیاج و مابقی آن جز در موارد معدودی مورد استعمال پیدا نمی کنند

خاتمتاً لازم میدانیم بعموم هموطنان تذکر بدهم که اگر در آتیه در ایران اسپرانتیست هائی پیدا شوند که بخواهند مانند اسپرانتیست های ممالک دیگر کار کرده و مملکت خود را باینوسیله در بین سایر ملل حیه عالم سر بلند سازند لازم است که خدمات آقای **بهمن شیدانی** را که الان مدت ۱۸ سال است با نبودن وسایل بدون خسته گی قسمت مهم وقت خود را صرف این کار کرده اند در نظر داشته و زحمات ایشانرا تقدیر نمایند به کسانیکه منکر ثبات قدم و عزم ایرانیها هستند باید نشان بدهند که در ایرانهم اشخاصی پیدا میشوند که با وجود تمام موانع و زحمات

ابداً دلسرد و مأیوس نشده بلکه با کمال استقامت و همت برای بدست آوردن ایده آل خود کوشش می نمایند .

حسین فریور



طهران ۶ مرداد ۱۳۰۸

دوست عزیزم

نظریه بنده را راجع بسهولت زبان اسپرانتو استفسار فرموده اید بطوریکه خود آن دوست محترم مستحضر میباشند من قواعده این زبانرا در سه چهار روز آموخته و پس از يك هفته بترجمه بعضی از مقالات جراید اسپرانتو موفق گردیدم که در روز نامه های مرکز ترجمه و درج گردید

کاظم صفاری

منشي عمومی P.E.A



طهران ۶ مرداد ۱۳۰۸

شیدانی عزیزم

مژده اتمام طبع و طلیعه انتشار کتاب اسپرانتو تألیف شریف برای بنده و اشخاصیکه از نزدیک با احساسات سرشار و مساعی جمیله و پشت کار شما آشنا هستند موجب بسی خوشوقتی است خدمات ذی قیمت شما که تا امروز هنوز در قسمت معارف مملکت ادامه دارد قابل فراموشی نیست اینک هم که با تمام مشکلات مادی و معنوی در طبع و انتشار کتاب جدید اسپرانتو توفیق یافته اید صفحه دیگری بر صفحات خاطرات اجتماعی و معارفی خود افزوده اید

و چون فواید و محاسن این زبان و سهولت تحصیل آن را استعمال فرموده اید برای اطلاع ارباب ذوق مینگارم که با عدم سابقه بالسنه خارجه (مگر مختصری از دروس ابتدائی فرانسه که از بیست سال پیش بخاطرم بود) در ظرف ۳ ماه با مساعدت حضرتعالی این زبان ساده بی تکلف و شیرین اسپرانتو را فرا گرفتم یقیناً جوانانی که گرفتاریهای شخصی و کارهای اداری واجتماعی بنده را هنوز ندارند خیلی سریع تر و سهل تر تحصیل میکنند با مشکلاتی که تمدن امروزه روز بروز برای اخلاص اتحاد حقیقی و معنوی ملل ایجاد مینماید از روزی که این زبان در مدارس دنیا اجباری و برای همه عمومی شود بعقیده بنده مقدمه سعادت بشر است . طهران

مؤسس و مؤلف سالنامه پارس

۱. جاهد



اصفهان ۱۰ مرداد ۱۳۰۸

چند روزه اسپرانتیست شدم ؟

وقتی نمیدانم در کجا خواندم یا از چه کسی شنیدم که در اروپا زبانی بین المللی موسوم به « اسپرانتو » اختراع کرده اند که در فاصله خیلی میتوان آنرا تحصیل نمود . از همان وقت شوق آموختن این زبان عجیب در مغز من بیدار شد ولی چون در شهر ما (اصفهان) کسی که بزبان اسپرانتو آشنا باشد یافت نمیشد حصول این مقصود هم برای من امکان نپذیرفت ، تا اینکه تقریباً در هشت سال قبل مقاله بقلم آقای شیدانی نماینده محترم مجمع عمومی اسپرانتو در جریده ستاره ایران خواندم و اعلان انتشار کتاب « اسپرانتو

در بیست درس « مؤلفه ایشانرا هم در همان روزنامه یا روزنامه دیگری
 ملاحظه کردم ' فوراً یکجلد انرا طلبیده پیش خود مشغول اموختن
 آن گردیدم . ولی متأسفانه گرفتاریهای زیادی برای من درهماوقع
 پیش آمد که مجبور بعدم تعقیب تحصیل خود شدم تا سه چهار سال
 قبل که اندک فراغت حاصل و دوباره شروع نموده در فاصله بیست روز
 باموختن این زبان از روی همان کتاب دوست عزیزم آقای شیدانی
 موفق آمدم . خوب بخاطر دارم که به محض اتمام بیستمین درس
 خود شروع بترجمه یک قطعه شعریکه در یکی از جراید اسپرانتو
 درج شده و ورق پاره ای ازان روزنامه بترتیبی بدست من رسید
 بود نموده و برای درج در مجله صحت منطبعه اصفهان فرستادم ،
 ترجمه این قطعه و انتشار ان در یک مجله برای من که تازه بیست
 روز بود این زبان را اموخته بودم چنان ایجاد عشق و حرارتی
 در من نسبت باین زبان سهل و ساده نمود که از همانوقت ببعد
 غالباً وقت خود را صرف قرائت کتب و مجلات مختلفه اسپرانتو
 نموده و قسمتهای زیادی از مقالات انها را ترجمه و در جراید و
 مجلات فارسی و مخصوصاً از روزنامه اخگر انتشار دادم .

بطوریکه من تجربه کرده ام اگر کسی در زبان فارسی
 مایه خوبی داشته باشد ولی بهیچیک از السنه لاتینی یا ژرمانی اشنا
 نباشد میتواند در عرض یکسال تحصیل و ممارست زبان عمومی اسپرانتو
 را بخوبی یاد بگیرد و بوسیله ان تکلم و مکاتبه کرده و حتی انرا
 بفارسی ترجمه نماید ، منتهی در اینمورد وجود معلم برای او حتماً
 لازم میباشد . و اگر کسی دریکی از السنه اروپائی مثلاً فرانسه
 یا انگلیسی یا المانی یا هر سه تبجری داشته باشد ممکن است که
 در فاصله دو ماه زحمت و تمرین بخوبی در این زبان ورزیده شود

و اگر در السنه مزبورہ مبتدی باشد میتواند در فاصله شش ماه
 ممارست انرا آموخته و با آن مکالمه و مکاتبه کند .
 و اما فواید این زبان : آنچه من بتجربه فهمیدم ، بر حسب
 اجباریکه در اختصار بیان خود دارم ، اینستکه اگر انتشار دایره
 این زبان در تمام روی زمین تعمیم یابد و در بین هر ملتی با زبان
 مادری او دوش بدوش سیر نماید . چون بهترین وسیله تفهیم و
 تفهیم افراد بشر می شود بعقیده من تا اندازه ای ازین اختلافات
 اخلاقی واجتماعی و وراثتی آنها کاسته و ازین همه تعصبات شدیدہ
 نژادی و ملی و وطنی تاحدی تقلیل خواهد داد و در نتیجہ جنک و کشتار
 امروزی اگر بکلی بر طرف نشود تا یک میزانی تخفیف یافته و ازین خونریزیها
 و خونخواریهای فعلی فی الجملہ جلوگیری خواهد کرد . حالا اگر شما تا آن
 اندازه بدین باسید کہ لا اقل باین کلمات « تاحدی و تا اندازه ای »
 منهم نخواہید اذعان کنید چه فایده ای در تحصیل این زبان بالاتر
 از این خواہد بود کہ بتوانید بوسیله آن همین امروز تقریباً در
 تمام دنیا بدون احتیاج ب مترجم سیر و سیاحت کردہ و یا برای رفع
 احتیاجات تجاربتی و غیرہ خودتان با آن مکاتبه نمائید ؟ شاید همین
 دعوی مراہم باور نکنید و بخواہید ضیق دائرہ انتشار آن را در
 وطن خودمان دلیل عدم انتشارش در سایر ممالک دنیا قرار دهید ؛
 ولی خیر اینطور نیست . اگر دایرہ انتشار این زبان در ایران
 چندان وسعتی ندارد این بہمان دلیل است کہ دایرہ تعلیمات عمومی
 ما ہم نسبت بسایر ممالک متمدنہ بد بختانہ محدود تر میباشد و البتہ
 هر چه در وطن ما بر وسع این دایرہ افزودہ شود روز بروز بر
 توسعہ دایرہ زبان عمومی اسپرانتو ہم افزودہ خواہد شد . و بنابراین
 بایک دنیا آمال و آرزو و از روی یکعالم صدق و صمیمیت بعامہ

جوانان تحصیل کرده هموطن خود آموختن این زبان سودمند سهل و ساده را توصیه می نمایم .

امیر قلی — امینی

مدیر جریده یومیه اخگر و نماینده مجمع عمومی اسپرانتو در اصفهان



عراق - ۱۷ مرداد ۱۳۰۸

در بیست ساعت

اولین درسی را که از اسپرانتو گرفتم بوسیله معرفی یکی از دوستان نزد آقای بهمن شیدانی در طهران بود . چون بزبان فرانسه آشنائی داشتم معلم محترم کتاب اسپرانتو مانوئل را برای تدریس انتخاب فرمودند و درس از کتاب مزبور را در ظرف ۶ الی ۸ روز بکمک معظم له تحصیل کردم از درس ۶ بعد کفایت اسپرانتو را حرف میزدیم بطوریکه دیگر احتیاجی بمعاونت معلم نبود . ولی همان وقت تحصیل قسمت « ازمنه افعال » معلم محترم از مسوده کتابی که خودشان برای تعلیم اسپرانتو تألیف فرموده بودند و آن وقت هنوز بچاپ نرسیده بود و بعدها باسم « اسپرانتو در بیست درس » طبع و نشر کردید معلومات کافیه را تدریس فرمودند . روی هم رفته کلیه مدتی که صرف تحصیل این زبان شد زیاده از ۱۲ روز نبود .

بگمان این جانب برای کسانی که یکی از السنه اروپائی را بدانند ۲۰ روز که هر روز یکساعت مرتباً تحصیل نمایند کافی است که بتوانند با کمال خوبی با اسپرانتو مکالمه و مکاتبه نموده و از کتب و جراید اسپرانتو استفاده نمایند ولی کسانی که هیچ بخط

و زبان خارجی آشنائی ندارند در صورت دارا بودن استعداد لااقل
۴ الی ۵ ماه وقت لازم است .

رضا طاهری

نماینده مجمع عمومی اسپرانتو در سلطان آباد



از عراق بطهران ۱۹ مرداد ۱۳۰۸

یگانه دوست عزیزم آقای شیدانی

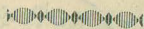
در سال ۱۹۱۱ در تبریز بودم که یکی از جراید قفقاز
فروش کتاب خود آموز زبان بین المللی اسپرانتو را اعلان
نموده بود چون فروشنده کتاب ضمناً ادعا می کرد که بعد از تحصیل
ده درس ممکن است باین زبان خواند و نوشت و حرف زد و با
وجودیکه ناور نمی کردم ولی برای امتحان یک جلد خود آموز و
یکجلد کتاب لغت خواستم

برسیدن کتب مزبور درس اول و دوم باندازه سهل بنظر
آمد که در عرض یک هفته یا ده روز این زبان را یاد گرفتم فوراً
مجله « اسپرانتیست قفقاز » منطبعه تفلیس را آبونه شده و بعد از
مطالعه اولین شماره با روحیات زبان اسپرانتو باندازه نزدیک شدم
که افسانه ایرانی « سرود عشق » amkante را بزبان جدید تحصیل
تألیف و با امضای « واسارو » vasaro بداره مجله مذکور فرستادم
و جریده مزبور بمحض وصول آن را طبع و منتشر نمود ضمناً
مدیر مجله آقای و . سیرونیان مکتوب تشویق آمیزی به بنده نوشته
اطلاع داد که هیچ غلط صرف و نحوی ندارد مگر در استعمال
مفعول مستقیم (آکوزاتیف)

مقصود از تحریر این مختصر آن است که زبان اسپرانتورا

بنده در عرض بیست روز بدون معلم باندازه که مقاله یا روز نامه
 بنویسم یاد گرفتم و بعد از آن بدون اشکال یا اغلاط در مجلات
 اسپرانتو منطبعه قفقاز و روسیه و آلمان راجع بادیات و زندگانی
 ایران مقالات عدیده می نوشتم که بعقیده بنده بهترین وسیله است
 برای تبلیغ ایران دوستی بین تمام طبقات ملل مختلفه دنیا و بدیهی
 است اگر نویسندگان زبر دست و معروف ما این زبان را یاد
 بگیرند می توانند خدمت بزرگی از این راه بوطن عزیز بکنند
 اشخاص دیگری را می شناسم در آذربایجان و خراسان و
 طهران و عراق و غیره که بدون معلم از روی کتب خود آموز
 آن دوست محترم که اجازه بدهید قدیمترین و جدی ترین اسپرانتیست
 ایران و یگانه لیدر ما به قارئین این مختصر معرفی نمایم در عرض ده
 بیست روز یا یکماه زبان مذکور را باندازه کافی یاد گرفتند و
 یقین دارم اشخاصی که زبان مادری خود را می دانند اگر بخواهند
 دوسه روز تمام وقت خود را بتحصیل زبان اسپرانتو تخصیص بدهند
 بدون اشکال می توانند موفقیت بدست آورده از ادبیات اسپرانتو
 که دارای ترجمه های مفید ادبی و اخلاقی و علمی و تاریخی از هر
 زبان میباشد استفاده کنند خاتماً تبریکات صمیمانه خود را برای
 نشر این کتاب گرانها تقدیم داشته دوام زحمات خستگی نا پذیر
 شما خواستارم

واغیناک سرکیسیان



در شصت درس در ۱۶ سال قبل

ما در شصت درس توانستیم زبان اسپرانتو را بیاموزیم
 صورتیکه از السنه خارجی فقط مختصری لسان فرانسه را میدانستیم

پس از ششماه شروع به مکاتبه نمودیم تقریباً با تمام دنیا ارتباط پیدا کردیم و حقیقتاً وقتی که یکنفر از کانادا یا استرالیا با ما مکاتبه میکرد و ما هم به سؤالات آنها جواب میدادیم کتباً اظهار تعجب میکردند که در ایران چگونه اسپرانتیست آنها از طبقه زنان یافت شده است اسپرانتو خیلی سهل و آسان و فواید آن بی شمار است

موچول و معصومه مصور رحمانی

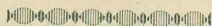


۳۰۸۸۱۰

چطور اسپرانتیست شدم

در مسافرتی که در ۱۳۰۱ بطهران کردم نظر بتعریفاتیکه آقای اقا میرزا احمد خان یزدانی از زبان اسپرانتو کردند قصد تحصیل این لسان را کردم ولی درانموقع کتابی برای تحصیل نداشتم و پس از مراجعت برشت دو کتاب اسپرانتو بفرانسه بدست آورده و پس از ترجمه فرانسه آن کتاب بفارسی مشغول تحصیل شده و سه ماه بدون معلم بتحصیل کامل این لسان موفق گشته و در ۱۹۲۵ نمایندگی رشترا بقول و در اثر اطلاع از این لسان در ۱۹۲۸ در کنگره صلح لاهه و کنگره بن المللی اسپرانتو در انورس بشرف عضویت نائل گشتم و اهمیت پیشرفت زبان اسپرانتو را در اروپا برای العین مشاهده نمودم -

روحانی رشتی



طهران ۲۴ شهریور ماه ۱۳۰۸

حضرت آقای شیدانی

در سنه ۱۲۹۸ که در تبریز بودم در یکی از کتابخانه ها

کتاب کوچکی از زبان اسپرانتو را دیده چون از السنه خارجه فرانسه و انگلیسی . آلمانی . عربی . ترکی تا اندازه ای با بهره بودم بدانستن این زبان نیز اشتیاق کاملی پیدا کرده آن کتاب را خریداری ولی بواسطه پیش آمد هائی موفق باتمام آن نشده تا اینکه (سنه ۱۳۰۷) در استرabad در یکی از کتابخانه ها اسپرانتو در ۲۰ درس تألیف ان دوست محترم را دیده و خریداری کردم پس از یکدور مرور پنج درس ان را کاملاً فرا گرفته که باز گرفتاریها مانع وموفق بادامه ان نگردیدم حالیه قریب ده روز است که مجدداً شروع و پنج درس دیگر ان را بخوبی یاد گرفته وتصدیق مینمایم که تحصیل این زبان برای اشخاصی که بالسنه خارجه آشنا هستند در ظرف دو ماه بخوبی می توانند باین زبان مکاتبه و محاوره نمایند واشخاصی که بی اطلاع میباشند در ظرف ۶ ماه کاملاً این زبان را یاد خواهند گرفت . درخاتمه احترامات فائقه تقدیم میدارد

سلطان کاظم شاملو

(بمروخیل)



بصره ۲۹ اسفند ۱۳۰۷

خدمت آقای بهمن شهیدانی - تهران

اقای محترم ،

بایک دنیا مسرت رقیمه شریفه مورخه ۱۰ اسفند را دریافت از حضرتعالی تشکر میکنم و سال نو و قرخنده ۱۳۰۸ را از صمیم قلب بحضرتعالی تبریک میگویم .

درست دوازده روز است که مشغول اسپرانتو هستم و در برگرام یومیه خود هفته پنج ساعت برای تحصیل این زبان اختصاص

داده ام . واقعاً در خواندن مجله هائی که حضرت تعالی ارسال فرموده اید
چندان احساس صعوبت نمیکنم ولی طبعاً مدتی طول خواهد کشید
تا بتوانم با سیراتو چیزی بنویسم . برای نمونه از تحصیلات دوازده
روزه خود چند سطرى با سیراتو نوشته لفاً تقدیم نمیدانم صحیح
است یا نه .

ی . ۱۰ . ماسی

عین مکتوب؛

c/o Dy: Traffic Manager,

Iraq Railways,

Margil, Basrah, Iraq.

Margil, 20 Marto, 1929.

Sro. B. Šidani,

Teheran.

Kara Sinjoro,

Mi ricevis vian tre afablan leteron de la 10 a de
Esfând, pro kiu mi kore dankas vin.

Mi eklernis la lingvon internacian tuj post kiam mi
ricevis viajn librojn, t. e. antaŭ 12 tagoj, kaj mi trovas ĝin
vere tre facila. Se mi povus daŭrigi mian lernadon samma-
niere, mi esperas, ke mi povos, post mallonga tempo facile
kompreni ĉiajn esperantajn librojn. Sed skribi ion gramatike
korektan, kómpreneble ne estas tiel facile kiel legi ibron aŭ
revuon, kai postulos longan kaj persistan praktikon.

Por praktiko kaj rapida progreso mi bezonas pli da
aliajn librojn, kaj estos tre danka al vi, se vi, bone sendus
al mi prezaron de kelkaj esperantaj libroj.

Dezirante al vi tre feliĉan kaj prosperan Novjaron,
mi restas, kara sinjoro, tre sincere la via,

J. A. Massi

علمت تحصیل من

روزی در اثنای عبور از خیابان و بر حسب ملاقات با یکی از رفقا در طی گفتگوهای مختلفه صحبت از زبان اسپرانتو شد. او شرح مفصلی برای من راجع به اسانی و ترتیب قواعد و روح این زبان بیان کرد حتی چند مثال از برای قواعد ساده و عمومی ذکر کرد و نیز تاریخچه از کیفیت پیدایش و منظورات اصلی مقاصد مهمه عالیّه ان که مبنای صلح عمومی و وحدت لسان و یگانگی ملل و ایجاد روابط مابین اهل عالم است نقل کرد بطوریکه من باشوق زیاد مایل به یاد گرفتن زبان شدم ولی باز در وحلّه اول شروع به تحصیل قدری بنظر مشکل میآمد زیرا یاد گرفتن هر زبان افلا چند سال وقت لازم دارد و مخصوصاً شخص باید با يك اراده قوی و عزم ثابتی شروع بکار کند که در این مدت طویل در کشاکش مشکلات و محظورات خسته و مأیوس نشود ولی آخرین کلمات حیرت آور او راجع به اسپرانتو این بود که گفت شما لازم نیست چند سال زحمت بکشید و این زبان را تحصیل کنید بلکه فقط چند روز کافی است من هرگز تصور نمیکردم که ممکن است زبانی را در مدت چند روز یاد گرفت و تحقق این امر بنظر من مستحیل میآمد ولی تشویق های مؤثر او يك مرتبه مرا بتحصیل گماشت و مخصوصاً چون زبان انگلیسی و فرانسه را خوب میدانستم باینجهت موفق شدم که پس از يك هفته تحصیل اولین کاغذ را با اسپرانتو بنویسم دیگر مراتب سهولت زبان از اینجا خوب معلوم میشود.

حبیب الله طاهرزاده .

معلم مدرسه تربیت .

سالنامه پارس

بهترین سالنامه های ایران که بسعی و همت ا. جاهد تأسیس شده است

قیمت سالنامه سال ۱۳۰۹ چهار قران و دهشاهی

آدرس : طهران ا. جاهد

KALENDARO PARS

Fondita per A. ĠAHED prezo por jaro 1309 4/5 kranoj

Adreso: A. Ġahed Teheran (Persio)

مجله ایران

نشریه کلوب بین المللی ایران برای مکاتبه و مبادله فعلا هر سه ماه یکمرتبه

منتشر میشود آئونه سالیانه در ایران يك تومان است

آدرس - طهران فصر الله فلسفی رئیس کلوب ایران

LA REVUO IRAN

Organo de Internacia societo de korespondado kaj
interŝanĝo. Jara abono 1 Dolaro

Adreso: NASROLAH FALSAFI Teheran (Persio)



اصلاح کنید Korektu

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷	۱۳	nono	nomo
۲۲	۹	kūi	kiu
۲۵	۲۳	seson	sesono
۲۷	۱۲	«mian	mian «
۳۱	۶	kian	kiam
۳۲	۲	in	lin
۳۸	۵	شعبه	شبه
۴۰	۷	میکرد	کرده بود
۴۳	۲	bonaĝo	bonaĵo
۴۹	۳۳	گفتن	گفتنی
۱۷	۵	esta	estas
۷۴	۱۴	مقدمه نوشتن	«زیادی است»
۷۶	۱۵	ما هیچ	ما هنوز هیچ
۱۳۵	۲	elvagonigis	elvagoniĝis
۱۳۵	۹	per	بعد از vagonaro واقع
۱۳۵	۳	fengroj	fingroj





رالف سیدانی
Rafik M. Sidani

رالف سیدانی
Rafik M. Sidani



ماری شیدانی
F^{ino} M. Šidani

فرح بخش شیدانی
F^o F. Šidani

اگر

يك زندگانی مسعود
برای خود و نوع بشر آرزو میکنید
زبان اسپرانتو را تحصیل
و ترویج نمائید

زبان اسپرانتو

لسان عمومی



Unua Leciono درس اول

ALFABETO الف با

A a آ	B b بُ	C c قِسْ	Ĉ ĉ چْ	D d دُ
E e اِ	F f فْ	G g گْ	Ĝ ĝ جْ	H h هْ
Ĥ ĥ حْ	I i ای	J j یْ	Ĵ ĵ ژْ	K k کْ
L l لْ	M m مْ	N n نْ	O o اُ	P p پْ
R r رْ	S s سْ	Ŝ ŝ شْ	T t تْ	U u او
	Ŭ ŭ اوْ	V v وْ	Z z زْ	

Vokaloj حروف باصدا، متحرك

a : ab آب	baba بابا	e : emruz امروز	kamel کامل
i : iran ایران	miz ميز	o : oh اُم	morad مراد
u : u او	nur نور		

حرف با صدائی که بعد از حرف با صدای دیگر واقع شود
صدای الفبائی خود را حفظ و جداگانه تلفظ میشود:

tiu ti-u, mia mi-a, kiam ki-am, balai bala-i.

بی صدا، ساکن Konsonantoj

b: bal بال	k: kolah کلاه
c: car تسار (tsar)	l: laleh لاله
ĉ: ĉek چک	m: mahi ماهی
d: dud دود	n: nan نان
f: fars فارس	p: pak پاک
g: gorg گرگ	r: ruz روز
ĝ: ĝurab جوراب	s: sib سیب
h: hamun هامون	ŝ: ŝidani شیدانی
ĥ: ĥub خوب	t: tar تار
j: jar یار vaj وای	û: aûbaŝ (۱) اوباش
ĵ: ĵaleh ژاله	v: valeh واله
	z: zir زیر

آهنگ - سیلاب Silabo

یک یا چند حرف که یک صدا از دهن خارج گردد یک سیلاب نامیده میشود، در هر کلمه اسپرانتو هر قدر حرف با صدا هست همانقدر سیلاب وجود دارد مثل:

سه سیلاب a-mi-ko, دو سیلاب vi-a, یک سیلاب mi,

(۱) تلفظ این حرف را باید از معلم یاد گرفت: فقط دوجا استعمال میشود (aŭ آو) مثل آو یعنی آب که مازندرانها و بعضی دهاتیها میگویند (eŭ) تلفظ فارسی ندارد مثل Eŭropo اروپا

de-ter-mi-ni, چهار سیلاب dak-ti-log-ra-fo, پنج سیلاب

قوت لهجه Akcento

آکسان (مد) یعنی قوی تر تلفظ کردن حرف؛ همیشه در زبان اسپرانتو بر روی سیلاب ماقبل آخری واقع میشود:

a-mo, mo-men-to, mi-to-lo-gi-o, ma-te-ma-ti-ko.

املاء Ortografio

حروف هرچه تلفظ شوند نوشته میشوند و هرچه نوشته شده خوانده میشوند؛ برای هر صدائی فقط یک حرف درالفا یافت میشود؛ حروف با صدا و بی صدا هیچوقت با یکدیگر ترکیب نمیشوند؛ تلفظ حروف ساده است و حروف دماغی ندارد؛ حروف مشدد نیست مگر در کلمات مرکبه.

مشق قرائت (۱) Ekzerco de legado

al, êe, kaj, sur, dum, mi, du, aŭ, tri, kvar,
eĉ, ĉu, jes, ne, la, por, pri; vi-a, u-nu, hej-
mo, ĉiam, per-so, pat-ro, dor-mo, ler-ni, di-ri;
a-mi-ko, vi-la-ĝo, bu-ti-ko, in-fa-no, la-bo-ri,
mu-zi-ko, a-ten-to; his-to-ri-o, pan-to-mi-mo,
par-la-men-to, de-li-ka-ta, a-bo-me-ni, kre-di,
to-ro; kres-to-ma-ti-o, fi-zi-o-lo-gi-o, fi-zi-o-
no-mi-o.

(۱) حروف با صدای سیاه را باید بلند تر تلفظ کرد

Dua leciono درس دوم

Signoj (نحوی) علامات

o	علامت اسم	a	علامت صفت	e	علامت ظرف و قید
i	مصدر فعل	z	جمع	n	مفعول مستقیم
as	زمان حال	is	گذشته	os	آینده
ant	فاعل حال	int	فاعل گذشته	ont	فاعل آینده
at	مفعول حال	it	مفعول گذشته	ot	مفعول آینده
u	امر و انشائیة	us	شرطیه		

Kunmeto ترکیب

برای ساختن کلمات مرکبه کلمه ای را که نامعین است پیش از کلمه معین میگذارند برعکس فارسی :-

fer-vojo	راه آهن	ter-pomo	سیب زمینی
vapor-ŝipo	کشتی بخار	okul-vitro	عینک

در موقع ترکیب کلمه ای علامات a, o, i, e از کلمه اولی حذف میشود مانند کلمات فوق مگر آنکه حسن تلفظ بقای آنرا لازم شمارد :-

Legolibro کتاب قرائت lernolibro کتاب تحصیلی

Radiko ریشه

ریشه قسمت اصلی کلمه است که علامات : « e, i, o » in, mal و غیره « برای وضع کلمات و لغات جدید بر آن افزوده میشود. برای یافتن يك کلمه در کتاب لغت باید اول علامات و پروفیکس و سوفیکس ها را از آن کلمه جدا کرده بعد هر کدام را علیحده در کتاب لغت جستجو کرد :-

La patrino marŝis malrapide: —

la	حرف تعریف	} —
patr	پدر (ریشه اسمی)	
in	سو فیکس، جنس ماده را می فهماند	
o	علامت اسم	} مادر
marŝ	راه رفتن (ریشه فعلی)	
is	علامت زمان گذشته	} راه میرفت
mal	پرفیکس، عکس ریشه را می فهماند	
rapid	سریع - تند (ریشه صفتی)	} با هسته گی
e	علامت ظرف، قید (آدورب)	

کلمات ساده Simplaj vortoj

ملاحظات: — نه کلمه که با ki شروع میشوند در جمله استفهامی

کلمات سئوالی و در غیر آن کلمات ربطی (موصول) هستند مثل: —

kiu diras la veron? چه کسی حقیقت میگوید؟

Tiu kiu ne timas. آن کسی که نمیترسد

وقتی که به اول یا آخر کلمات اشاری مثل «tie, tiu, tio»

کلمه ĉi افزوده شود اشاره نزدیک را میفهماند: —

اینجا ĉi - tie این شخص ĉi - tiu این چیز ĉi - tio

بعقیده من برای اشاره نزدیک در «tio - ĉi..., tiu - ĉ'....»

فقط کلمه ĉi را اول یک کلمه بگذارند کافی است: —

این کتاب ĉi libro این شخص ĉi persono

سلبی نفیی neni	جمعی - تفسیمی çi	اشاری ti	سٹوالی - ربطی ki	مہرہم i	
ہیچ - ہیچ چیز nenio	ہر - ہمہ چیز çio	آن - آن چیز tio	چہ؟ - چیز یکہ kio	چیزی io	شبی - چیز o
ہیچکس - ahdi	ہر - ہمہ کس çiu	آن - آنکس tiu	کی؟ - کسیکہ kiu	شخصی - کسی iu	شخص u
ہیچ جا nenie	ہر - ہمہ جا çie	آنجا tie	کجا؟ - جائیکہ kie	جائی ie	مکان e
ہیچ قسم - ہیچگونہ	ہر - ہمہ قسم çia	آن قسم tia	چہ قسم؟ - قسمیکہ	قسمی ia	صفت a
ہیچ قدر neniom	ہر قدر çiom	آن قدر tiom	چقدر؟ - قدریکہ	قدری iom	قدر om
ہیچ وقت - ہرگز	ہر وقت çiam	آنوقت tiam	چہ وقت؟ - وقتی کہ	وقتی iam	وقت am
ہیچ طور neniel	ہر طور - ہمہ طور çiel	آنطور tiel	چطور؟ - طوریکہ kiel	طوری iel	طور - طرز el
ہیچ جہۃ nenial	بہر - ہمہ جہت çial	بدین جہت tial	چرا؟ kial	بہ جہتی ial	علت al
مال احدی مال ہیچکس nenies	مال ہر - ہمہ کس çies	مال این ties	مال کی؟ - کہ . . ش kies	مال کسی ies	ملکیت es

درس سوم Tria leciono

حرف تعریف Artikolo

برای بیان کلمه‌ای که معین و معهود باشد «مفرد-جمع-مذکر-
مؤنث» حرف *la* را قبل از آن کلمه میگذارند: —

La patro پدر La tablo میز

La patrino مادر La kokoj خروس‌ها

برای من طبیب بیاورید Venigu por mi la kuraciston

اگر جمله فوق بدون *la* گفته شود معنی جمله این است: —
یک طبیبی بیاورید. هرکس باشد. ولی وقتی که *la* استعمال شد
مقصود گوینده این است که آن طبیب معهود و معین را بیاورید

حرف تعریف مبهم و نامعین که در فارسی به (یک-ی) تعیین
میشود مثل طبیبی یا یک کتابی - در اسپرانتو وجود ندارد و برای
بیان آن عدم ذکر *la* کافی است: —

Bona patro یک پدر خوب پدر خوبی

Ermito edukis urson زاهدی تربیت میکرد خرسی را

قبل از اسم خاص، کلماتی که شغل را بیان میکنند و کلمات
خطابی مثل آقا، خانم حرف تعریف استعمال نمیشود: —

Persio ایران دکتر Doktoro

Kamarado رفیق آقا Sinjoro

استعمال *la* بیش از اسامی فصل‌ها و ماه‌ها اختیاری است: —

در زمستان en vintro یا en la vintro

نام یا اسم Nomo aû substantivo

اسم کلمه ایست که برای نامیدن شخص، حیوان، چیز، یا حالت استعمال میشود و در اسپرانتو اسم با افزودن O یا آخر کلمه تشکیل میشود:-

frato	برادر	homo	انسان	tablo	میز
ĉevalo	اسب	vivo	حیات زندگانی	parolo	حرف-قول

صفت Adjektivo

صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم را بیان میکند و با افزایش a با آخر کلمه تشکیل میشود:-

patra	پدری	bona	خوب	ruĝa	قرمز
gaja	خرم-شاش	granda	بزرگ	bela	قشنگ

صفت مذکر و مؤنث ندارد. صفت در عدد «مفرد و جمع» حالت «فاعلیت و مفعولیت» با موصوف مطابقت میکند صفت ممکن است قبل و یا بعد از اسم واقع شود.

مصدر Infinitivo

مصادر افعال به i ختم میشود:-

esti	بودن	fini	تمام کردن	preni	گرفتن
kuri	دویدن	vivi	حیات داشتن	vendi	فروختن
ami	دوست داشتن	ludi	بازی کردن	aĉeti	خریدن

in :- در آخر واقع و علامت جنس ماده ریشه است «ماده ino»:-

kuzino	دختر عمو	kuzo	پسر عمو
kokino	مرغ	koko	خروس

مشق :- خانم ، مدیره ، دختر بیچه ، محبوبه ، زن همسایه ، دختر خانم ،
خواهر ، دختر ، مادر .

direktoro	مدیر	knabo	پسر بیچه
amiko	دوست	najbaro	همسایه
fraŭlo	جوان عزب	filo	پسر

La patro kaj la frato. La libro kaj la plumo.
Hundo estas (هست) fidela. La bela urbo. La gran-
da libro. Bela filino estas Juna. Mensogi estas
peko. Labori estas utila. La vetero estas bona
sed varma.

مادر و خواهر . دختر عمو بشاش است . مرغ بزرگ است .
سك ماده قشنگ . سك قشنگ است . دختر خانم ، جوان و زیباست .
زن همسایه بشاش و قشنگ است . دویدن مفید است .

Kvara Leciono درس چهارم

Multnombro جمع

علامت جمع حرف j است که در آخر کلمه افزوده میشود :-

patro	پدر	patroj	پدران
arbo	درخت	arboj	درختان - درختها

utilaj libroj کتابهای مفیدی grandaj arboj درختان بزرگی

Personaj pronomoj ضمایر شخصی

mi	من	ni	ما
----	----	----	----

ci	تو	vi	شما
li	او (مذکر)	ili	آنها
ĝi	او (اشیاء و جنس نامعین)	si	ش - خود - (ضمیر منعکسه)
ŝi	او (مؤنث)	oni	ضمیر مبهم

در اسپرانتو ci را کم استعمال میکنند و بجای آن vi استعمال میشود ĝi ضمیری است که راجع میشود به اشیا و جنس نامعین انسان و حیوان مثلاً از کلمه (infano - طفل) یا (leono - شیر) اگر مقصود نوع طفل یا شیر است که ضمیر ĝi استعمال میشود ولی اگر مقصود طفل یا شیر معلوم و معین باشد بر حسب مذکر و مؤنث بودنش li یا ŝi استعمال میشود

(Aktiva Konjugacio صرف معلوم)

زمان گذشته Estinta tempo

علامت ماضی در اسپرانتو is است که ریشه مصدری اضافه میشود

mi amis	دوست داشتم	ni amis	دوست داشتیم
ci amis	دوست داشتی	vi amis	دوست داشتید
li amis	دوست داشت (مرد)	ili amis	دوست داشتند
ŝi amis	« (زن) »	oni amis	دوست دارند
ĝi amis	« (حیوان) »		

فاعل فعل خواه مفرد خواه جمع چه مذکر چه مؤنث شکل فعل تغییر نمیکند فقط ضمائر تغییر میکنند فاعل خواه قبل خواه بعد از فعل واقع شود در معنی تغییری داده نمیشود

زمان حال Estanta tempo

در زمان حال i مصدری مبدل به as میشود:

Mi amas دوست دارم Ni diras ما میگوئیم

La vero ĉiam venkas حقیقت همیشه غلبه میکند

mal - معین میکند عکس و ضد معنی ریشه را (male برعکس):

bona خوب malbona بد

amiko دوست malamiko دشمن

fermi بستن malfermi باز کردن

laŭte بلند (صدا) mallaŭte آهسته یواش

an - نشان میدهد سکونت در محل - عضویت مجمع یا منسوبیت و نسبت به کسی را (عضو ano):

parizo پاریس parizano پاریسی

klubo کلوب klubano عضو کلوب

kristo عیسی kristano عیسوی

مشق: - دهاتی، شهری، لندنی، عضو فرقه، زرتشتی، کوچک،

کوتاه، مشکل، ضعیف، سرد، مذمت کردن، کشیف، ارزان، جئون و

ترسو، پرستانت، عضو جامعه (لیک)، عضو کشتی، عضو کنگره

vilaĝo ده urbo شهر

Londono لندن kongreso کنگره

partio فرقه zoroastro زرتشت

Lutero لوتر ligo لیك - جامعه

ŝipo کشتی longa دراز - طویل

facila آسان forta قوی

varma گرم laŭdi تحسین کردن

kuraĝa جسور باجرات پاک - پاکیزه pura

kara گران، عزیز

La kuzino promenas en la parko. La manoj de Mario estas puraj. Jen estas la libro de la patrino. Vi estas forta, sed li estas malforta. Malnovaj libroj estas karaj. Freŝa pano estas mola. La dentoj de leono estas akraj. Li loĝas ekster la urbo. Li diris al mi. Li parolis kun mi. La grandaj arboj estas verdaj. La onklino legas, kaj la nevinoj kuras en la ĝardeno. Li laŭte parolis. Mi estas ano de la societo. Luteranoj kaj Armenoj estas Kristanoj. La Ligo de Nacioj ekzistas nun. Zo-roastro estis Persa profeto.

درختان بزرگ در حیات است. شیر قوی و با جرئت است. پدر و مادر پیرند. زبان اسپرانتو آسان است. شما بزرگید و او کوچک است. آنها حرف زدند بامن و او (مذکر). من حرف زدم باشما و آنها. جامعه ملل. هوا سرد است

Kvina Leciono درس پنجم

مفعول مستقیم یا متمم جمله

Rekta komplemento

کلمه که مستقیماً عمل فعل به آن وارد میشود مفعول مستقیم و صریح یا مفعول به است و علامت آن در فاسی (را) است

علامت مفعول مستقیم در اسپرانتو n است که با آخر کلمه « اسم ضمیر و غیره » افزوده میشود. در مضاف و مضاف الیه n به آخر کلمه مضاف ملحق میشود — این حالت را در اسپرانتو میگویند Akuzativo

La patro vidis la filon پدر دید پسر را
 Ermito edukis urson زاهدی تربیت میکرد خرسی را
 Ili frapis nin آنها زدند ما را
 Mi legis bonan libron. من خواندم کتاب خوبی را

ظرف - قید Adverbo

آدورب کلمه ایست که تعریف میکند معنی فعل ، صفت یا
 آدوربهای دیگر را و در اسپرانتو ختم میشود به e :
 saĝe حقیقتاً از روی حقیقت vere پدرانه patre عتلاً ، عاقلانه saĝe
 ĝenerale مسرورانه با سرور ĝoje بالاخره fine عموماً ĝenerale
 در اسپرانتو بعلاوه آدوربهای مشتقه بطریق فوق آدوربهای
 دیگر هم هست که ذاتاً آدورب و حرف انتهایی آنها مختلف است :
 hieraŭ دیروز tuj فوراً tre خیلی nur فقط

زمان آینده Estonta tempo

در زمان آینده i که علامت مصدر است بدل میشود به -os :
 Mi venos morgaŭ من فردا خواهم آمد
 Vera paco fine okazos صلح حقیقی بالاخره واقع خواهد شد
 Esp-o progresos sendube اسپرانتو بی شک ترقی خواهد کرد
 et- درجه معنی ریشه را کوچک و ضعیف میکند (eta ریز-خرد) :
 dormi چرت زدن dormeti خوابیدن
 pordo دریچه pordeto درب
 eg- درجه معنی ریشه را بزرگ میکند برعکس (ega-درشت)

rido	خنده	rideto	تبسم	ridego	قهقهه
monto	کوه	monteto	تپه	montego	کوه بسیار بزرگ
varma	گرم	varmeta	نیم گرم	varmega	داغ

مشق :- دروازه ، خنک ، خیلی سرد ، کتابچه ، اعلی ، عظیم ،

میز کوچک

Resti kun leono estas danĝere. Hieraŭ mi ricevis leteron de Saĥarof. En la letero mi trovis utilajn konsilojn. Li konsilis min verki Persan lernolibron. Mi tre dankas lin. Li estas bona homo. Mi esperas ĉiam servi tutan mondon. Mi studis Esp-on ĉe mi mem. Li ĝoje ridis. S-ro Ebrahim Mosaver treege helpis min. Jen estas la pomo, kiun vi trovis. Mi longe atendis bonan veteron. Tuj post la hejto la forno estis varmega, post unu horo ĝi estis iom varmeta, kaj post tri horoj ĝi estis tute malvarma. Li sidis apud la tablo, kaj dormetis. La ŝipano devas obei la ŝipestron. Mi ĝoje parolis kun ŝi. Fine li diris al mi la veron. Vere mi vin amas.

حسن عاقلانه صحبت كرد و شما جاهلانه . او بسرعت دوید در باغ .

دیروز من شمارا آن جا دیدم . او فوراً بمن گفت . یگوقتی اورا دیده ام .

بخاری داغ است . صلح خیلی لازم «necesa» است . سک خیلی با وفاست .

Sesa Leciono درس ششم

ضمایر و صفات ملکیه

Posedaj pronomoj, kaj adjektivoj

صفات و ضمایر ملکیه تشکیل میشوند با افزایش a به ضمایر شخصیه

mia من - مال من - م nia ما - مال ما - مان

cia تو - مال تو - ت via شما - مال شما - تان

lia, ŝia, ĝia, او - مال او - ش ilia آنها - مال آنها - شان

Mia libro estas bona. کتاب من، کتابم خوب است.

Via vizaĝo estas bela. چهره تان قشنگ است.

Li parolis kun mi kaj via frato او حرف زد با من و برادر تان

Tiu estas mia ĉapelo jen la via این کلاه منست و آن مال شما

صفات و ضمایر ملکیه نیز مثل سایر صفات است :-

mia, mian, miaj, miajn.

صفات و ضمایر ملکیه در جنس یعنی مذکر و مؤنث بودن با مرجع

خود ولی در عدد یعنی مفرد و جمع بودن با موصوف مطابقت میکنند :-

Mi parolis kun Josefo من حرف زدم با یوسف

kaj lia patrino. و مادرش

در جمله فوق lia در جنس مطابقت کرده با یوسف که مرجع و

مذکر است نه با مادر که موصوف و مؤنث است

Josefo skribas ke lia patrino, یوسف مینویسد که مادرش،

kaj liaj filinoj venos و دخترانش می آیند

در جمله فوق liaj در جنس با یوسف و در عدد با دختران مطابقت

کرده است «مقصود دختران یوسف است»

Mario pensas ke ŝiaj ماری خیال میکند که
fratoj venos. برادرانش خواهند آمد

ŝiaj در جنس با ماری و در عدد با برادران مطابقت کرده

Neo نفی

علامت نفی ne است

Ne kamarado نه ، نه خبر رفیق

Lia patro ne volas iri پدرش نمیخواهد برود

Se pluvos, li ne venos. اگر ببارد او نخواهد آمد

وقتی که در جمله یکی از کلمات نفی مثل «nenio هیچ چیز و غیره»

باشد حرف نفی ne تکرار نمیشود :-

Neniu venos احدی ، کسی ، هیچکس نخواهد آمد

Nenion mi trovis هیچ چیز را نیافتم

Neniam mi parolos هرگز حرف نخواهم زد

Nenies estas tiu ĉi libro این کتاب مال هیچکس نیست

ist نشان میدهد حرفه و شغل عادی را :-

pano نان panisto خباز

seruro قفل seruristo قفل ساز

ĥemio شیمی ĥemiisto شیمیست

La fotografisto fotografis nin. عکاس عکس ما را انداخت

La kuraĝa maristo dronis دریا نورد جسور در دریا

en la maro غرق شد

em نشان میدهد عادت و تمایل به عملی را « emo تمایل » : -

ridi خندیدن ridema خنده رو

mensogi دروغ گفتن mensogema دروغگو و کذاب

kredi باور کردن kredema زود باور ساده لوح

مشق - لامپاساز ، رقاص ، دندان ساز ، تاجر ، کتابفروش ، دزد ،

سماعت ساز . مورخ ، پرچانه ، تنبیل ، تودار ، ناپایدار ، وقیح و بد دهن ،

عفو و بخشنده ، صرفه جو ، پرکار ، کولی و قرشمال

danci رقصیدن historio تاریخ

komerco تجارت ŝteli دزدیدن pardoni بخشیدن

babili چانه زدن labori کار کردن lampo لامپا

kaŝi مخفی کردن horloĝo ساعت karii داد کردن

perei معذوم شدن insulti فحش دادن ŝpari صرفه جوئی کردن

Mi havis sinceran Anglan amikon. Lia nomo estis D-ro J. E. Esslemont. Li ĉiam admonis min propagandi nian karan lingvon. Li sendis por mi, kaj miaj amikoj librojn. Li konsilis nin korespondi kun aliaj samideanoj en tuta mondo. Esp-o estas utila precipe por komercistoj, turistoj, kaj laboristoj. Nek ĝojo, nek malĝojo daŭras eterne. Nur tiu ne eraras kiu nenion faras. Mi nenion deziras, sed la infano petas lakton. La botisto faras boton kaj ŝuon. Virino, kiu kuracas estas kuracistino, edzino de kuracisto estas kura-

cistedzino. Lia kolero longe daŭris. Li estas hodiaŭ en kolera humoro. Li koleras kaj insultas.

من باحدى نخواهم گفت آن چه را که شما به من گفتید. غم و شادی هیچ کدام یابدار نیست. کتاب من تازه است و مال شما کهنه. کتاب من گران ولی مال شما ارزان است. ما از نانوا نان خریدیم. مورخ تاریخ را مینویسد. من میل ندارم شما با حسن و برادرش بازی کنید. اسیران نیست ها عموماً نوع دوست میباشند. مافراارداد kontrakto بستیم نه کتباً بلکه شفاهاً

Sepa leciono درس هفتم

Resenda Pronomo ضمیر منعکسه

Si ضمیر سوم شخص مفرد و برای اینکه عمل فعل را بفاعل همان فعل نسبت دهد استعمال میشود :-

Mi lavis min. من شستم خودم را

Li lavis lin. او (مرد) شست او را (دیگری را)

Li lavis sin. او (مرد) شست خودش را

Ŝi lavis sin. او (زن) شست خودش را

La filino rigardas دختر خود را در آئینه

sin en la spiegulo. مینگرد

Ili diris al si mem. آنها بخودشان گفتند

Resenda kaj poseda adjektivo

sia - کلمه‌ای که بعد از sia واقع میشود باید فاعل نبوده بلکه متعلق و منسوب بفاعل همان فعل باشد:-

Mia patrino perdis sian libron. مادر من گم کرد کتابش را

La birdo amas siajn idojn خود را دوست میدارد

Ili promenis kun sia patrino آنها گردش میکردند با مادرشان

در مثلهای فوق کلمات بعد از sia هم فاعل نیستند و هم منسوب بفاعل همان فعل هستند ولی در جمله‌های ذیل:-

Lia horloĝo estas en lia poŝo. ساعت او هست در جیبش

poŝo هر چند مفعول است ولی منسوب و متعلق بفاعل فعل

horloĝo باشد نیست بلکه متعلق ب صفت فاعل است که lia باشد

La patrino diras ke lia مادر میگوید که

filo ne venos پسرش نخواهد آمد

filo هر چند متعلق و مربوط بفاعل فعل اول، patrino میباشد ولی خودش فاعل فعل دیگری است که venos باشد

دو مثال برای توضیح

La patro venas kun sia filo پدر میاید با پسرش

kaj siaj amikoj. و دوستانش «دوستان پدر»

La patro venas kun sia filo پدر میاید با پسرش و

kaj liaj amikoj «دوستان پسرش»

در جمله اول amikoj منسوب بفاعل فعل است که patro باشد

خودش هم فاعل نیست بدینجهت *siaj* استعمال شده ولی در جمله دوم *amikoj* منسوب بفاعل فعل که *patro* باشد نیست بلکه متعلق به *filo* است بدین جهت *liaj* استعمال شده است.

ضمیر منعکسه ملکی نیز استعمالش بطریق صفت منعکسه ملکی است :

Mi demetis mian ĉapelon, من کلاه مرا برداشتم ولی اومال
sed li lasis la sian sur sia kapo. خودش را گذاشت روی سرش.

پرسشی سؤال Demando

ĉu (آیا) علامت سؤال و استفهام است

Ĉu vi diros al mi la veron? آیا حقیقت را بمن خواهی گفت ؟

Ne, mi ne povas ĝin diri نه خیر، من نمیتوانم بگویم

در وقتیکه یکی از کلمات سؤالی (*kiu?* چه کسی، و غیره) در

جمله واقع شوند دیگر کلمه *ĉu* تکرار نمیشود:-

Kiu diris, ke mi ne venos? کی گفت که من نمایم ؟

Kio falis sur la tablo? چه چیز افتاد روی میز ؟

-ej - نشان میدهد مکانی را که عمل در آنجا واقع میشود (*ejo* مکان):-

dormi خوابیدن *dormejo* خوابگاه

juĝi قضاوت کردن *juĝejo* محکمه قضاوت

lerni تحصیل کردن *lernejo* مدرسه

-il - نشان میدهد آلتی را که بتوسط آن عمل انجام میگردد (*ilo* آلات):-

tranĉi بریدن *tranĉilo* کارد چاقو

kribri غربال کردن

kribrilo

غربال

balaj جاروب کردن

balailo

جاروب

مشق: منزل، طویله اسب، مطبخ، کتابخانه، صحافی، حمام،

سلمانی، سوزن، شانه، تیغ، سوت، شن کش، داس، قاب دستمال،
خط کش، محبس.

تراشیدن (سرو صورت) razi دوختن kudri منزل کردن loĝi

صحافی کردن bindi سوت زدن fajfi پختن kuiri

علف بریدن یا درو کردن falĉi استحمام کردن bani شن کشیدن rasti

پاک و خشک کردن چیزی viŝi شاه کردن kombi خط کشیدن linii

Lia edzino estas tre laborema, kaj ŝparema, sed ŝi estas tre babilema, kaj kriema. Li fermis kolere la pordon. Sur lia vizaĝo mi vidis ĝojan rideton. Mi ĝoje ricevis vian leteron, kaj tre dankas vin. La domo en kiu oni lernas estas lernejo, kaj la domo en kiu oni preĝas estas preĝejo. Per hakilo oni, hakas, per segilo oni segas, per sonorilo oni sonoras, per pafilo oni pafas. Mia frato havis hodiaŭ gastojn, post la vespermanĝo mia frato eliris kun la gastoj el sia domo, kaj akompanis ilin ĝis ilia domo. Mi lavas min en mia ĉambro, kaj ŝi lavas sin en sia ĉambro. La frato parolas kun sia filino. kaj ŝiaj (دوستان دختر) amikoj. Ŝteliston neniu lasas

en sia domo. La knabeto sidas apud sia patrino kaj karesas per siaj manoj ŝiajn (مادر) harojn. Ĉu la afero valoras laboron? Li estas tre fiera je sia sukceso. La tranĉilo estis tiel malakra, ke mi ne povis tranĉi per ĝi la viandon, kaj devige (مجبوراً) mi uzis mian poŝtranĉilon. Mi volas ŝlosi la pordon, sed mi perdis la ŝlosilon. Kvankam vi estas riĉa, mi dubas ĉu vi estas feliĉa! D-ro Zamenhof diras: ^{Kiu} ~~ĉiu~~ okupas sin je mekaniko estas mekanikisto, kaj kiu okupas sin je ĥemio estas ĥemiisto; diplomatiston oni povas ankaŭ nomi diplomato, sed fizikiston oni ne povas nomi fiziko, ĉar fiziko estas nomo de la scienco mem. Min tre intresas korespondi kun vi, ĉu vi ankaŭ ŝatas mian proponon.

کی بشما گفت که من به برادر شما نوشتم؟ کجا دیدید کتابی را که من فرستادم برای خواهرتان؟ چه وقت صلح واقعی واقع خواهد شد؟ دیروز چه نوشتید به برادر یزدانی؟ آن خانه مال کیست؟ مال این شخص. چرا اعتراف (konfesi) به حقیقت نمیکنند؟ چقدر مدت (da tempo) برای نوشتن آن کاغذ لازم دارید (bezoni)؟ چه طور دری را که من بستم باز کردید؟ چه قسم نان را دوست دارید. تازه یا بیات را؟



Okla Leciono درس هشتم

Nombroj اعداد

اعداد اصلیه بطریق ذیل است :-

nulo 0 ♦ unu 1 ۱ du 2 ۲ tri 3 ۳ kvar 4 ۴
 kvin 5 ۵ ses 6 ۶ sep 7 ۷ ok 8 ۸ naŭ 9 ۹
 dek 10 ۱۰ cent 100 ۱۰۰ mil 1,000 ۱,۰۰۰
 miliono 1,000,000 ۱,۰۰۰,۰۰۰

هرگاه اعداد طبقه یکها را قبل از ده و صد و هزار و میلیون بگذارند
 طبقه ده ها و صدها و هزارها و میلیونها تشکیل میشود :-

dekdu دوازده dudek بیست

centtri صد و سه tricent سیصد

mil kvar هزار و چهار kvar mil چهار هزار

Mil naŭcent deksep 1917 ۱۹۱۷

اعداد ترتیبی و وصفی تشکیل میشود به افزایش a باعداد اصلی :-

unua یکمین deka دوازدهمی dekdua اولی - یکمین

Marto estas la tria monato de jaro مارس ماه سوم سال است

اعداد قیدی تشکیل میشود به افزودن e باعداد اصلی :-

naŭe نهم، ناسعا oke هشتم، ثامنا due دوم، ثانیاً

اسم عدد تشکیل میشود با افزایش o باعداد اصلی :-

unuو واحد dekdou دوجین

Du cento da tumano دو بیست صد تومانی

on نشان میدهد اعداد کسری را:-

duono $\frac{1}{2}$ يك دوم - نصف kvarono $\frac{1}{4}$ چهاريك - ربع

dekono $\frac{1}{10}$ دهيك - عشر sesono $\frac{1}{6}$ ششيك - شش

centono $\frac{1}{100}$ صديك milono $\frac{1}{1000}$ هزاريك

Tridekono $\frac{1}{30}$ سیيك Tri dekonoj $\frac{3}{10}$ سه دهم

Tri kvaronoj $\frac{3}{4}$ سه ربع Du sesonoj $\frac{2}{6}$ دو سدس

La kvinono de dek estas du $2 = (\frac{1}{5}) 10$

Ok estas kvar kvinonoj de dek $8 = (\frac{4}{5}) 10$

Duona pomo سیب نصفه

Dividi kvarone بچهار سهم قسمت کردن

obl نشان میدهد اعداد تضعیفی را:-

Duobla صد برابر okobla هشت برابر

La trioblo de 3 estas 9 سه برابر سه نه است

Kvaroble 6 faras 24 $4 \times 6 = 24$

Mi ricevis la trioblan parton من سهم سه برابر را اخذ کردم

op نشان میدهد اعداد جمعی و توزیعی را:-

kvarope چهارتائی - چهارچهار duope دوتائی دودو

Ili ĉiam promenas trioپه آنها همیشه سه تائی گردش میکنند

Ili sin ĵetis sur min kvinope, آنها پنج تائی خود را روی من انداختند

sed mi venkis ĉiujn من همه را مغلوب کردم

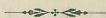
Duopa kanto آواز دوتائی Triopa atako حمله سه تائی

Ĉiu dekopo antaŭen هر ده ده بجلو

Komenco bona, laboro duona. Ili laboris duope, kaj tial ili ricevis duoblan salajron. Mi havas cent pomojn ĉu centon da pomoj. La grandega tutmonda milito okazis en Aŭgusto 1914, kaj ĝi finiĝis en Novembro 1918. La jaro havas 365 tagojn, ĉiu tago havas 24 horojn, kaj ĉiu horo konsistas el 60 minutoj; en ĉiu minuto ekzistas 60 sekundoj. La jaro havas dekdu monatojn jene: Januaro, Februaro, Marto, Aprilo, Majo, Junio, Julio, Aŭgusto, Septembro, Oktobro, Novembro, Decembro. La tagoj de semajno: Sabato, Dimanĉo, Lundo, Mardo, Merkredo, Ĵaŭdo, Vendredo. Multobligu: kiom faras sepoble naŭ? $7 \times 9 = 63$ «sepoble naŭ faras sesdek tri». Adiciu: $7 + 2 = 9$. «sep kaj du faras naŭ» Subtrahu: $5 - 2 = 3$. «du el kvin restas tri» ĉu «kvin minus du restas tri». Dividu: $12 : 3 = 4$. «tri en dekdu kvar foje». Ses estas la tri kvaronoj de ok. Tri estas duono de ses. Unu tago estas tricent-sesdek-kvinono de jaro ($1/365$) aŭ, tricent sesdek sesono de jaro ($1/366$) Rigardu vian poŝhorloĝon kaj diru kia horo estas? La dua; la tria posttagmeze;

sesa kaj dudek minutoj, 6 h. 20 m; oka kaj unu kvarono; sepa kaj tri kvaronoj; duono post la dua, aŭ dua kaj duono; tri kvaronoj post la sepa. Ĉu la jaro mil naŭcent deksep estas la komenco de nova epoko? Mi manĝas la duonon de la pomo. Ĉu sesjara milito estas la lasta malfeliĉo de mondo? Mi aĉetis du dekduojn da ĉemizoj. Mi aĉetis por miaj infanoj 12 pomojn kaj al ĉiu el ili mi donis po 3 pomojn.

ثلث موجب ماهانه او چهل تومان است. در سپتامبر هزارو نهصد و بیست، چهل تومان مساوی *egala* با ششصد و شصت و شش فرانک بود، پس حقوق سالیانه او بیست و چهار هزار فرانک است. پنج بعلاوه نه مساوی با چهارده است. هفت از نه مساوی با دو است. نه ضربدرش مساوی با پنجاه و چهار است. یازده تقسیم بر پنج مساوی با سه است. نه، ثلث بیست و هفت است. هشت برابر پنج، چهل است. چهار، یک پنجم بیست است. دو هفتم چهارده، چهار است.



Naŭa Leciono درس نهم

حرکت، وقت، اندازه، ارزش

Almovo, tempo, mezuro, kosto.

n افزوده میشود به کلماتیکه حقیقتاً یا مجازاً حرکت بطرفی را

نشان دهد ولو اینکه با حرف اضافه باشند باستثنای al به و gis تا: -

Fali en mizeron. در فلاکت افتادن

Kien vi iras? کجا میروی؟

Parizon یا al Parizo پاریس

La birdo flugis en la ĝardenon. پرنده پرید در باغ
(حرکت را نشان میدهد یعنی از خارج)

La birdo flugis en la ĝardeno. پرنده پرید در باغ
(یعنی در خود باغ بود و می پرید)

La kato saltis sur la liton گربه جست روی تخت خواب
(حرکت از خارج)

La kato saltis sur la lito گربه پرید روی تخت خواب
(همانجا بود و می جست)

در بعضی اوقات کلماتی که در آخر آنها n دیده میشود مفعول به افعال مقدر هستند: -

Bonan tagon. روز بخیر «سلام روز»

Dankon. تشکر میکنم، مرسی
که در اصل چنین بوده: -

Mi deziras por vi من آرزو میکنم برای شما
«bonan tagon». روز خوبی را

Mi esprimas al vi اظهار میکنم بشما
«mian dankon». تشکر مرا

کلماتی که وقت، ارزش، اندازه و میزان را معین میکنند میتوان عوض حرف اضافه n به آنها افزود: -

Mi foriros la proksiman semajnon. یا en
la proksima semajno. من عزیمت خواهم کرد در هفته آینده
و نیز کلمات فوق را میتوان بطریق ظرفی ذکر نمود با e.

Kiam vi venos? چه وقت خواهید آمد

Vendrede یا vendredon یا je vendredo جمعه

Kondiĉa modo **طریقه شرطیه**

طریقه شرطیه که علامت آن تبدیل i مصدری به u است در
وقتی استعمال میشود که عملی معلق و منوط به فرض عمل ثانوی باشد که
واقعاً و حقیقتاً در لحظه ای که از آن حرف میزنند و در نظر دارند
وجود خارجی نداشته باشد

Se mi tion sciis, mi ĝin dirus اگر آنرا میدانستم میگفتم
عمل گفتن منوط بدانستن است که در این لحظه وجود ندارد
یعنی چون نمیدانم نمیتوانم بگویم

Se li estus riĉa, li havus اگر با ثروت بود دوستان
multajn amikojn. بسیاری داشت

داشتن دوستان معلق است به داشتن ثروت که در آن لحظه وجود ندارد.
گاهی ممکن است یک قسمت شرطیه مقدر و مستتر باشد:

Kion vi farus en tiu okazo? چه میکردید در آن موقع؟

در جمله فوق « اگر آن واقعه واقع میشد » مقدر است

Vi multe ridus kun ni! بسیار با ما میخندیدید

جمله « اگر شما آنجا میبودید » مقدر است

همچنین در موقع تهدید، ترس، آرزو و غیره در موقعی که عمل فعل

تقریباً غیر ممکن بنظر آید شرطیه استعمال میشود با مقدر بودن یک قسمت -

Se iam vi mokus min ! اگر يك وقتى مرا مسخره كنى !

Se mi povus lin venki ! اگر ميتوانستم باو غلبه كنم .!

Oh ! Se mi estus reĝo ! آه اگر شاه ميبودم !

درسه جمله فوق (فلان كار را مي كردم) مقدراست و نيز براي اظهار

ادب و احترام حتى در موقعيكه مقصود عمل فرضى نبوده بلكه حقيقت

داشته باشد شرطيه استعمال ميشود :

Kion vi deziras ? چه ميل داريد ؟

Mi dezirus kukon (اگر لطف مي كرديد) نان قندى ميل داشتم

چند مثال براي توضيح

Se li gajnus sian اگر در مرافعه اش فائق ميشد

proceson, li fariĝus riĉa. متمول ميگشت

شرطيه « غلبه نمي كند پس متمول نميشود »

Se li gajnos sian اگر در مرافعه اش فائق شود

proceson, li fariĝos riĉa متمول خواهد شد

خبري « ممكن است عايد بشود يا عايد خواهد شد »

Li skribis ke li venus او نوشته است كه اگر آزاد

morgaŭ se li estus libera. بود فردا مي آمد.

شرطيه « يعنى چون آزاد نيست نخواهد آمد »

Li skribis, ke li venos morgaŭ او نوشته است كه فردا

se li estos libera خواهد آمد اگر آزاد باشد

خبري « ممكن است آزاد بوده و بيايد »

re- نشان ميدهد تجديد و تكرار عمل و همچنين برگشت عمل را

بمقصد يا حالت اوليه (ree مجدداً) :-

دوباره گفتن rediri گفتن diri

مراجعت کردن دوباره رفتن reiri رفتن iri

چون خوب نفهمید مجبور شدم, Ĉar li ne bone komprenis,

دو مرتبه باو بگویم mi devis ĝin rediri al li.

ek- نشان میدهد شروع بعمل و عمل بی ثبات فوری یا ناگهانی را:-

ناگهان فریاد کردن ekkrii فریاد کردن krii

یک دفعه شروع بسوختن کردن ekbruli سوختن bruli

اول اندیشه و انگهی گفتار. Unue pripenso, poste ekparolo.

ای آسمان! مادر فریاد کرد. Ho ĉielo! ekkriis la patrino.

مشق - دوباره گفتن ، مراجعت کردن ، پس دادن ، مجدداً ،

دوباره رفتن ، مجدد دعوت کردن ، پس فرستادن ، بخاطر آوردن ،

دوباره ادا کردن ، ناگهان دویدن ، شروع بعمل کردن ، انعکاس نور ،

تجدید انتخاب ، تجدید طبع

ادا کردن pagi فرستادن sendi دعوت کردن inviti

عمل کردن agi دویدن kuri بخاطر داشتن memori

طبع کردن presi درخشیدن brili انتخاب کردن elekti

Kie vi estas? Mi estas en la ĝardeno. Kien vi iras? Mi iras en la ĝardenon. La birdo flugas en la ĉambro. La birdo flugas en la ĉambro. La birdo flugas al la ĉambro. El sub la kanapo la muso kuris sub la liton, kaj nun kuras sub la lito. Se vi scius kiu li estas, vi lin estimus. Se vi scius bone vian lecionon, la instruisto vin ne

punus. Se li scius ke vi estas tie-ĉi, li tuj venus ĉe ni. Kiam iu portas verdan stelon, oni povas paroli kun li Esp-e. Se ŝi parolus eĉ ion kun mi, mi estus kontenta. Mi akompanus ŝin, se ŝi dezirus. Se mi estus severa, pri miaj infanoj ili ne amus min. kiam li ekparolas neniu atendas ion novan. Mi avertas vin, ke se vi ankoraŭ malobeos, mi ne permesos al vi ludi en la parko. Kian aĝon vi havas? Mi estas kvardek kvar jara, do en la mezo de mia vivo. Sezonoj de la jaro estas: printempo, somero aŭtuno, vintro. En nia lando printempo komencas de 21 Marto. Mi veturos du tage — یا por du tagojn. Mi eksaltis de surprizo.

کجا میروید؟ بمدرسه. از کجا میآئید؟ از ده. چه میل دارید؟
 يك استکان شیر (glason da lakto) تمنا می کردم « اگر مرحمت
 می کردید ». دیروز اگر میدانستم که شما اینجا هستید فوری می آمدم. اگر
 خوب بمن تعلیم میدادید هیچوقت فراموش نمی کردم. اگر وقت داشتم
 فردا میرفتم بیلاق (شرطیه - وقت ندارم) اگر وقت داشتم فردا میروم
 بیلاق (خبری - ممکن است بروم)



Deka Leciono درس دهم

Komparativo مقایسه

در موقع مقایسه صفت تفضیلی کلمات ذیل استعمال میشوند :-

مثل - همانطور, tiel..kiel کمتر از, malpli..ol, بیشتر از, pli..ol

برادر من بزرگتر از شماست Mia frato estas pli granda ol vi

برادر من کوچکتر از شماستmalpli

برادر من مثل شما بزرگ استteil..... kiel vi

در مقایسه عالی (la) plej el استعمال میشود

یزدانی با وفاترین و عاقلترین Jazdani estas plej fidela,

دوستان من است. kaj la plej saĝa el miaj amikoj.

تبصره - کلمات واقعه پس از کلمات مقایسه اگر n داشته باشد مفعول

والا فاعل برای فعل مقدری هستند :-

Mi amas mian fratinon pli من خواهرم را بیشتر از

ol mian fraton. برادرم دوست دارم

« مفعول فعل مقدر » است

Mi amas mian fratinon pli من بیشتر از برادرم

ol mia frato. خواهرم را دوست دارم

« فاعل فعل مقدر » است

Mi tiel amas lin kiel vin.

من او را دوست دارم بقدریکه شما را دوست دارم

Mi tiel amas in kiel vi.

آنقدر که شما او را دوست دارید من هم دوست دارم

جمله های فوق در اصل چنین بوده اند :-

Mi amas mian fratinon pli ol (ke mi amas) mian fraton.

Mi amas mian fratinon pli ol (ke) mia frato (amas ŝin).

Mi tiel amas lin kiel (mi amas) vin.

Mi tiel amas lin kiel vi (amas lin).

طریقه امری

Ordona modo (imperativo)

امر تشکیل میشود به تبدیل i مصدری به u :-

طریقه فوق در جمله های مطلق ؛ امر و حکم را میفهماند :-

Venu tie ĉi! Iru for! یا اینجا Iru for!

و در جمله های مقید ؛ خواهش ، میل ، تمنا ، تکلیف ، لزوم ، ترس و غیره را نشان میدهد و عموماً طریقه ثانوی با ke استعمال میشود بعد از افعال خواستن ، اجازه دادن ، تمنا کردن ، خواهش کردن ، احتیاج داشتن و غیره :-

Mi deziras, ke li venu. میل دارم بیاید

Estas necese, ke li diru. لازم است بگوید

Mi volus, ke li kantu. میخواستم که آواز بخواند

Mi petis, ke vi ne ridu. تمنا کردم نخندید

Mi timas, ke li ne iru. میترسم که او نرود

Mi esperas, ke vi amindu. امیدوارم که هرزه گوئی را

ĉesu petoli. ترك کنید

برای بیان میل ، ترس ، تمنا و غیره در صورتیکه ضعیف باشد طریقه خبری استعمال میشود :-

Mi esperas, ke li vizitos (امید ضعیف) امید است

tiun malsanulon. که آن مریض را عیادت کند

Mi timas, ke li venos, kaj (شاید) بیاید میترسم

defektos la ĝardenon. و باغ را خراب کند

ig - نشان میدهد افعال متعدی را (igi کردن) :-

۱ - باریشه های اسمی و صفتی :-

purigi پاک کردن پاڪ

vaporigi بخار کردن بخار

۳ - باریشه های افعال لازم :-

ŝajnigi بنظر آوردن بنظر آمدن ŝajni

mortigi کشتن مردن morti

۳ - باریشه های افعال متعدی :-

manĝigi خوراندن خوردن manĝi

farigi بکار واداشتن کردن fari

iĝi - نشان میدهد افعال لازم را (iĝi شدن) :-

۲ - باریشه های اسمی و صفتی :-

paliĝi رنگ پریدن پریده رنگ pala

puriĝi پاک شدن پاک pura

۳ - باریشه های افعال لازم :-

tremiĝi لرزان شدن لرزیدن tremi

vekiĝi بیدار شدن بیدار بودن vekti

Venigu por mi la kuraciston, طبیب برای من بیاورید،

ĉar mi estas malsana. زیرا ناخوش هستم

Li paliĝis de timo, kaj poste رنگ او از ترس پرید و

ruĝiĝis de honto. بعد از خجلت قرمز شد

ebriiĝi مست شدن مست کردن ebriigi مست بودن ebrii فعل

edziĝi متاهل شدن متاهل کردن edzigi شوهر edzo اسم

یکی شدن unuigi متحد کردن unu یك
 مع شدن kunigi مع کردن kun با
 متفرق شدن disiĝi متفرق کردن disigi پرفیکس dis علامت تفرقه

مشقی - بحرف واداشتن ، سیاه کردن ، زرد شدن ، وادار
 بخواندن کردن « خواناندن » شدن ، خندان گشتن ، نشاندن ، سیر کردن ،
 کثیف شدن ، آویزان شدن ، فریفته شدن ، پیر شدن ، کشته شدن ،
 گردن ، سفید شدن ، خجل شدن ، گرسنه شدن ، گذراندن

گذشتن pasi گریه کردن plori
 آویزان بودن pendu فریفتن trompi
 سیر بودن sati زرد flava

Ni estu gajaj, kaj uzu bone, amike la vivon
 ĉar la vivo ne estas longa. Mi deziras, ke li
 revenu kun sia bona amiko. Ŝi estas pli juna ol
 via fratino. Pli facile estas multe elspezi ol mal-
 multe enspezi. Via korto estas pli granda ol la
 mia. Pli bone estas ne paroli, ol senpense paroli.
 Mi venigis por mi multajn librojn el Moskvo
 pere de A. A. Saĥarov. Ŝi edziniĝis kun sia kuzo,
 kvankam ŝia patrino volis ŝin edzinigi kun alia
 persono. Forigu vian fraton ĉar li malhelpas min
 Helpu min por ke ni plenumu mian devon. Du
 homoj povas pli multe fari ol unu. Komence
 pensu poste ekparolu. Rekta vojo estas pli
 mallonga ol la kurba. Ŝi estas unu el la plej
 belaj knabinoj. Liaj lipharoj estas pli grizaj ol

liaj vangharoj. Hodiaŭ malvarma vento blovas de la sudo, kaj eble pluvigos. Ĉu vi ĵus ne aŭdis la bruon de la tondro? La temperaturo estas tre varma en tiu-ĉi ĉambro, malfermu la pordon. Kia estis la vetero hieraŭ? Estis malvarma, ne pluvis sed ventis. La unuaj radioj de suno estas ruĝaj; Kaj kiam ili aperas ĉe la horizonto, la steloj malaperas. Mi prenis broson, kaj purigis mian veston.

او از برادرش کمتر متمول است . یکی از عاقل ترین دوستانم را نزد او فرستادم . لطف نموده (bonvolu) آنچه را بشما گفتم به پدرتان بنویسید . به تشینید ، بخورید ، بخوانید ، بگوئید ، به بینید ، بدوید . این کتاب بقدر کتاب شما قشنگ بنظر می آید . شیر پادشاه تمام حیوانات (besto) است . من هرگز فراموش نخواهم کرد ساعات مسعودی را که در شهر شما گذراندم . بیدار شوید ، وقت شروع بکار است . باید (devi) ساعت ده برویم کارخانه . ظاهر (ekstero) این شخص بهتر از باطن (interno) اوست

Dekunua Leciono درس یازدهم

Participo شبه فعل

علامات شبه فعل معلوم « اسم فاعل » : —

ant - حال :

Kiu estas la parolanto?

اسم : - ناطق کیست ؟

Kiu estas la parolanta
persono?

صفت :- شخص ناطق
کیست ؟

Parolante li falis. ظرف :- در حالیکه حرف میزد ، افتاد
int - گذشته :-

Kiu estis la parolinto? اسم :- ناطق کی بود ؟

Kiu estis la parolinta
persono? صفت :- شخص ناطق
کی بود ؟

Parolinte li falis, ظرف :- پس از نطق ، افتاد.
ont - آینده :-

Kiu estos la parolonto? اسم :- ناطق کی خواهد بود ؟

Kiu estos la parolonta
persono? صفت :- شخص ناطق
کی خواهد بود ؟

Parolonte li falis. ظرف :- میخواست حرف بزند ، افتاد .
« قبل از آن که حرف بزند افتاد » .

علامات شبه فعل مجهول « اسم مفعول » :-
at - حال :-

La hodiaŭa juĝato
kondamniĝos. اسم :- محاکمه شونده امروزی
محکوم خواهد شد

De ni parolata lingvo
estas Esp-o صفت :- زبانی که بآن تکلم میکنیم
اسپرانتو است

La reĝo marŝas
nekonate. ظرف :- شاه متکترانه
حرکت میکند

it - گذشته :-

Kie estas la vundito? اسم :- مجروح کجاست ؟

Pasero kaptita estas pli بهتر گنجشک گرفته شده

bone ol aglo kaptota. از عقاب ایستکه گرفته خواهد شد.

Li venis al mi tute طرف :- او کاملاً غیر منتظرانه
ne atendite. بطرف من آمد.

ot - آینده :-

Tiu-ĉi homo estos اسم :- این شخص محاکمه
la juĝoto. خواهد شد.

Kie estas la kopiota صفت :- کجاست کاغذی که
letero باید کپی شود

La tempo pasinta neniam ایام گذشته هرگز مراجعت
revenos, kaj la venonton نمیکند و آینده را نیز
neniu ankoraŭ konos. احدی نمی شناسد.

Frapinte la pordon li eniris. پس از در زدن داخل شد

Estas dirite ke..... گفته شده است که.....

شعبه قتل در عدد و حالات با موصوف مطابقت میکند مثل سایر صفات :-

Mi estas vojaĝanta. من مسافرم

Ni estis la subskribintoj. ما امضا کنندگان بودیم

uj - نشان میدهد ظرف، درخت، مملکت^(۱) را (ujo ظرف) :-

mono	پول	monujo	کیف پول
------	-----	--------	---------

supo	سوپ	supujo	سوپ خوری
------	-----	--------	----------

Perso	ایران	Persujo	مملکت ایران
-------	-------	---------	-------------

piro	گلایی	pirujo	درخت گلایی
------	-------	--------	------------

(۱) تبصره - بتازگی در مملکت بجای io، uj را استعمال میکنند مثل
Perso ایرانی Persio مملکت ایران و من هم طرفدار این تغییر هستم و
اغلب با کلمه lando یعنی مملکت هم مینویسند Belgando مملکت بلژیک.

id - نشان میدهد بچه و نسل را (ido زاده) :-

koko خروس kokido جوجه خروس

reĝo شاه reĝido شاه زاده

Ezraelo اسرائیل Ezraelido بنی اسرائیل

مشق - دوات، قوطی سیگار، کیف کاغذ، درخت سیب، درخت

آلو، درخت آلبالو، آلمان، روسیه، گوساله نر، گوساله ماده، جوجه مرغ، کره اسب نر، کره اسب ماده، بچه شیر نر.

papero کاغذ inko مرکب pomo سیب

ĉerizo آلبالو Ruso روسی ĉevalo اسب

cigaro سیگار pruno آلو bovo گاو نر

Forveturante vi nenium prenu kun vi. La pacbatalantoj ne devas timi danĝeron. La Persoj loĝas en Persio. La Rusoj, kaj Angloj kiuj loĝas en Persio estas Persujanoj, kvankam ili ne estas Persoj. Hieraŭ nokte la ĉerizujo rompiĝis de ventego. Irante tra la ĝardeno mi perdis mian monujon. La loĝantoj de unu urbo estas samurbanoj, kaj la konfesantoj de unu religio estas samreligianoj. Fluanta akvo estas pli bona ol senmove staranta. Kiam Bahram batas Krimon, tiam B. estas la batanto, kaj K. estas la batato. Kiam B. batis K.-on tiam B. estas batinto, kaj K. batito; sed kiam B. decidas bati K.-on tiam B. estas batonto, kaj K. batoto. Ne riproĉu vian amikon, ĉar

vi mem plimulte meritas riproĉon. Li estas unu foja mensoginto, dum vi estas ĉiam mensoganto. Mono havata pli utila estas ol havita. Homo kiun oni devas juĝi estas juĝoto. Ekirante li haltigis min. Dezirante floron suferas dornon. Mi elektis lin kiel prezidanto (lin elektas). Mi elektis lin kiel prezidanton (ni elektis). Ni amu unu la alian, ni amu nin reciproke; ni helpu unu la alian. Jazdeĝerd estis la lasta Impriestro de Persio, kiŭ militis kun Araboj, kaj en lia periodo la Persoj estis venkitaj de Araboj. Filon de reĝo oni povas nomi reĝido.

دیروز من ناطق بودم ، امروز تو ناطق هستی و فردا او ناطق خواهد بود . درحالتیکه کارش را تمام کرده بود برای گردش خارج شد . گل بی خار نیست . جوجه خروس قشنگ تر از جوجه مرغ است . اگر ایرانیان عاقل بودند و آزادی (libereco) در ایران حکم فرما بود ، (regi) ایران نیز مثل سایر ممالک ترقی میکرد . مجرمانه حقیقت را بمن گفت . گاو ماده حیوان پر منفعتی است . خندان داخل (eniri) راه آهن (fervojo) شد

Dekdua Leciono درس دوازدهم

aĵ - نشان میدهد شیئت غیر ذیروح ریشه را (aĵo چیز) :-

bela	قشنگ	belaĵo	کار یا چیز قشنگ
mola	نرم	molaĵo	چیز نرم

frukto میوه fruktaĵo خوراك میوه

Mi ne deziris trinki la vinon, من میل نکردم شراب را
 ĉar ĝi havis en si ian بیاشامم زیرا در آن یک چیز
 suspektan malklaraĵon. تیره سوء ظن داری بود.

ar - نشان میدهد دسته و مجموعه را (aro دسته): -

arbo درخت arbaro جنگل
 vorto کلمه vortaro کتاب لغت
 milito جنگ militistaro فشون

Oni metis antaŭ mi manĝilaron, kiu konsis-
 tis el telero kulero, tranĉilo, forko, kaj glaseto
 por akvo, kaj telertuketo.

در مقابل من اسباب غذا خوری را گذاشتند، که عبارت بود
 از بشقاب، قاشق، کارد، پتنگال و گلاس کوچکی برای آب و هوله
 توی بشقاب

ado - (عمل) نشان میدهد « ۱ » باریشه‌های فعلی دوام و

استمرار عمل را: -

paroli حرف زدن parolado نطق خطابه
 pafi تیر در رفتن pafado شلیک

Mi saltadis la tutan تمام روز از مکانی
 tagon de loko al loko. مکانی جهیدم

En la daŭro de du minutoj در امتداد دودقیقه
 mi aŭdis du pafojn, sed دوصدای تیر شنیدم
 poste pafado daŭris ولی بعد شلیک مدتی
 tre longe. امتداد داشت.

« ۲ » وگاهی نیز تحمل تنهارا نشان میدهد :-

flugi	پرییدن	flugado	پرواز پرش
vidi	دیدن	vidado	بینش
kudri	دوختن	kudrado	دوخت و دوز

Mi volas montri, ke la من میخواهم ارائه دهم که
 ĝardeno ne estis loko de باغ مکان پرواز نبود
 flugado, sed nur la celo بلکه فقط مقصد
 de flugado. پرواز بود.

« ۳ » با ریشه‌های اسمی نشان میدهد استعمال خود ریشه را :

krono	تاج	kronado	تاجگذاری
broso	ماهوت پاک کن	brosado	ماهوت پاک کنی
najlo	میخ	najlado	میخ کوبی

ec - نشان میدهد حالت معنوی غیر مرئی را که حقیقاً وجود

خارجی ندارد برعکس aĵ (eco صفت) :-

alta	بلند	alteco	بلندی - رفعت
riĉa	با ثروت	riĉeco	ثروت دولتمندی
homo	انسان	homeco	انسانیت

La riĉeco de ĉi-homo estas تمول این شخص بسیار
 granda, sed lia malsaĝeco است ولی جهالتش
 estas ankaŭ pli granda. بیشتر است.

ul - نشان میدهد شخصیت ذیروح ریشه را (ulo شخص) :-

avara	خسیس	avarulo	شخص خسیس
bela	قشنگ	belulo	شخص قشنگ

bona	خوب	nigra	سیاه
bonaĵo	چیز خوب	nigraĵo	چیز سیاه
boneco	خوبی	nigreco	سیاهی
bonulo	شخص خوب	nigrulo	شخص سیاه

مشقی - چیز مایع ، چیز ترش ، چیز ساخته شده از قند ، خط ،
 تابلو نقاشی ، غذائی از تخم مرغ ، هدیه دوستانه ، خوراک گوسفند ،
 لوازم میز غذا ، پله کان ، گله ، بشر ، سلسله کوهستان ، چیز گندیده ،
 استعمال ، نطق ، آوازه خوانی ، قرائت ، قشنگی ، بدی ، خوبی ،
 گرمی ، قرمزی ، عظمت ، خست ، سخاوت ، شخص غنی ، شخص جاهل
 شخص عاقل ، شخص سفید ، شخصه ، خانم زیبا .

fluida	مایع-جاری	acido	ترش	sukero	قند
ŝafo	گوسفند	ŝtupo	پله	avara	خسیس
pentri	نقاشی کردن	ovo	تخم مرغ	putri	گندیدن
bruto	حیوان اهلی	uzi	استعمال کردن	monto	کوه

La alteco de ĉi-monto estas granda. Riĉeco
 estas frato de fiereco. Akvon senmovan kuras
 putraĵo. Ĉiu minute ili rigardadis tra la fenes-
 tro, kaj malbenadis la malrapidan iradon de va-
 gonaro. Acideco de ĉi-vinagro estas tre malforta.
 Antaŭ nia militistaro staras granda serio da pafi-
 legoj. Se li estas malsana, mi senkulpigas lin.
 La Horo kiu devas veni estas doloriga por mul-
 taj. La juĝito ploregis. La parolinto kun via

edzino estis mia frato. Igu ĝin blanka, aŭ blankigu ĝin. Tiu ĉi malfacila laborado lacigis min. Oni ne laŭdas vian agadon. Nenio en naturo perdiĝas, nur ĝi ŝanĝiĝas. Ĉu regas justeco? Se jes; kial do mi estas malsata! Simpleco estas beleco, kaj beleco apogas sin al neceso. Li vidis kiel fajraj fulmoj zigzage en ĵetadas en la ŝaŭmanta maro. Mi saltas tre lerte.

کار زیاد مرا خسته کرده . ما در تمام جنایات krimo احتیاج است . آب یگجا بماند می کنند . ای محبوب من ، نجات بده مرا . ساعت منتظره نزدیک است . همه مساوی هستیم . خوراک میوه ای سالم تراز گوشتی است . سلسلهٔ جبال البرز در شمال nordo تهران است .

Dektria Leciono درس سیزدهم

Tempoj malsimplaj زمانهای مرکب

INDIKATIVO طریقهٔ خبری

Estinto en estinto گذشته در گذشته
این زمان نشان میدهد که در زمان گذشته عملی مقدم بر عمل دیگری واقع شده است :-

Mi estis skribinta, kiam من نوشته بودم وقتی که
vi venis. شما آمدید

Estanto en estinto حال در گذشته

می نمایاند که در گذشته عملی مقارن عمل دیگر واقع شده :-

Mi estis skribanta, kiam.

من می نوشتم و قتیکه

vi venis.

شما آمدید

Estonto en estinto

آینده در گذشته

این زمان نشان میدهد که در گذشته عملی میرفت واقع شود یا قصد کرده بودند کاری را انجام دهند :-

Mi estis skribonta,

من میخواستم بنویسم وقتی که

kiam tertremo okazis.

زمین لرزه واقع شد

En la jaro 1887 la

در سال ۱۸۸۷ مصمم شده بودند

lingvo Esperanto estis

زبان اسپرانتورا

ankoraŭ aperonta.

انتشار بدهند.

Estinto en estanto

گذشته در حال

این زمان بیان میکند عمل گذشته را که تا کنون دوام دارد :-

Mi estas sidinta tie

دو ساعت است

ĉi de du horoj.

این جا نشسته ام

Estanto en estanto

حال در حال

بیان میکند عمل مداوم در حال را :-

Lasu min trankvila,

مرا راحت بگذارید

ĉar mi estas laboranta.

چونکه مشغول کارم

Li estas vojaĝanta « مشغول مسافرت است »

تبصره - li vojaĝas می فهماند که او معمولاً مسافرت میکند ولی

یجتمل اکنون در حال مسافرت نیست ولی طریقه فوق اشتغال بعمل را

در زمان حال می فهماند

Estonto en estanto

آینده در حال

نشان میدهد که تصمیم بانجام عملی گرفته اند یا عملی واقع خواهد شد ولی نه به کیفیت معین و معلومی

Mi estas vojaĝonta Japanion من در زمستان آینده
en proksima vintro. بژاپون مسافرت خواهم کرد

Estinto en estonto گذشته درآینده
می نمایاند که درآینده یک عملی مقدم بر عمل دیگر واقع میشود:-

Kiam vi venos morgaŭ, mi وقتی که فردا شما بیایید
estos skribinta vian leteron. من کاغذ را نوشته ام

Estanto en estonto حال درآینده
نشان میدهد که درآینده یک عملی مقارن با عمل دیگر واقع میشود:-

Kiam vi venos morgaŭ mi فردا وقتی که شما بیایید
estos skribanta. من مشغول نوشتن هستم

Estonto en estonto آینده درآینده
این زمان استعمال میشود برای ارائه اینکه یک کاری واقع خواهد شد قبل از کار دیگری که آنهم بعد واقع خواهد شد:-

Mi aŭskultigos mian اگر من به مستمعین خود نشان
aŭdantaron, se mi montros بدهم که صحبت‌هایی را که
al ĝi, ke la aferoj, kiujn خواهم کرد مهم و تازه است
mi estos parolontaj estas آنها را باستماع و ادار
gravaj, kaj novaj. خواهم کرد

صرف سایر طریقه‌ها مثل شرطیه امر و انشائیة نیز بهمین طریق است

Mi petas kiam mi venos تمنا میکنم وقتی که فردا می‌آیم
morgaŭ, estu skribinta کاغذی را که وعده داده‌اید-
la permesitan leteron. نوشته باشید.

Se li estus dirinta al mi la veron, اگر حقیقت را بمن گفته
 mi ne farus tiun eraron. بود آن خط را نمی‌کردم
 تبصره- زمانهای مرکب را نمیتوان استعمال نمود مگر وقتی که بخواهند
 انجام عملی را در وقت معینی از روی دقت و تحقیق بیان کنند و قرائن
 موجوده در جمله آنرا واضح نشان ندهد مثل :
 Kiam la abeloj estas forflu- وقتی که زنبور عسل می‌خواهد
 gonta ili zumas forte. شروع پرواز کند بشدت و زوز می‌کنند
 در اینجا اگر بگوئیم forflugas پرواز میکنند مقصود را نمی‌نهماند
 زیرا مقصود گوینده این است همان چنینکه مقصود پرواز هستند یعنی
 قبل از پرواز و زوز می‌نمایند

Malriĉa saĝulo tagmanĝis ĉe avara riĉulo.
 Post infekta malsano oni ofte bruligas la vestojn
 de malsanuloj. Ligo de Nacioj vere estas Ligo de
 Kapitalistoj, nek de Popoloj, tial oni ne atendas
 gravan rezulton de ĝi; se Ligo akceptus Esp-on,
 kiel internacia oficiala lingvo, oni povus iom esperi.
 Ili estas studentaj ian specialan aferon. Vi ŝanĝiĝis
 belen. Li proporcie al vi estas pli homamanta. Ĝis
 kiam mi ne povas imagi iun, pli bonan ol min,
 mi ne povas trankviliĝi. Ĉu la lando, urboj, ho-
 moj, kiujn mi estos vizitonta impresos min? Ĉia
 laboro pri modo estas malŝparemo al la socio.
 Granda perdo al la venkinto, same al la venkito.
 Ili ne povis interkonsenti inter si pri la divido de
 venkota lando! La registraro devus ekzisti nur

por la bono de regatoj. Kutimo post kelkaj generacioj fariĝas naturo, eĉ sankta! Se vi sopiras feliĉan vivon por la homaro, studu, kaj disvastigu Esp-on. La ĉefa baro kontraŭ homara feliĉo estas kutimo al senlaboreco. Pro la kutimo ĉiuj malbonoj iom post iom fariĝas bonaĵoj. Kiam la Horo venos, la mizero malaperos. La popola vekigo, aperigos la Horon.

کتاب را خوانده بود وقتی که شما آمدید. او مینوشت وقتی که من داخل شدم. کنگره دهم میرفت منعقد شود okazi که جنک عمومی واقع شد. سه ساعت است که شمارا انتظار می کشم. زیاد صحبت نکنید زیرا رهبر مشغول ترجمه traduki روزنامه است. امروز میگویند که جنک جدید پس از اندک مدتی واقع خواهد شد «تردید آمیز» وقتی که او فردا بیاید کار تمام شده است. میترسم وقتی بروم که او مشغول کار باشد. من کتابم را برای لیب پس از طبع presi خواهم فرستاد.



Dekkvara Leciono درس چهاردهم

Pasiva konjugacio صرف مجهول

صرف مجهول آنستکه کننده کار و فاعل عمل معلوم نبوده و مجهول باشد :-

La pordo estas fermita در بسته شد (الان)

La pordo estas fermata در (دارد) بسته میشود

La pordo estas fermota در بسته میشود (الان)

در مثل های فوق فاعل فعل یعنی آن کسیکه باید در را به بندد
 مجهول است و معلوم نیست . صیغه مجهول تشکیل میشود باستعانت فعل
 «esti بودن» با اسم مفعول فعل منظور :-

Mi estas amata, amita, amota. محبوبم

Mi estis محبوب بودم

Mi estos محبوب خواهم بود

Se mi estus اگر محبوب میبودم

Ke mi estu که محبوب باشم

Esti محبوب بودن

متمم شبه فعل مجهول همیشه بعد از de یا per واقع میشود :-

La letero estas skribita کاغذ بتوسط من نوشته

de mi یا per mi. شده است

dis - نشان میدهد تفرقه و جدائی را (dise متفرقاً) :-

disŝiri پاره پاره کردن ŝiri

disĵeti پخش کردن ĵeti

Ni ĉiuj kunvenis por ما برای مذاکره کار مهمی

priparoli gravan aferon, جمع شدیم ولی نتوانستیم

sed ni ne povis atingi ian نتیجه ای بگیرییم و

rezultataton, kaj ni disiris. متفرق شدیم.

Disdubiĝo de Kristanoj. شباب مسیحی ها

abl - نشان میدهد امکان را «eble ممکن است» :-

vidi دیدن videbla

diri گفتن direbla

Vitro estas trasidebla, شیشه شفاف و
 kaj rompebla شکستی است

Li rakontis al mi historion tute nekredeblan. برای من تاریخی حکایت کرد
 که کاملاً باورکردنی نبود

ind - لیاقت و شایستگی را می فهماند (inda لایق و سزاوار) :-

ami دوست داشتن aminda دوست داشتنی

memori بخاطر داشتن memorinda بخاطر نگهداشتنی

adori پرستیدن adorinda شایان پرستش

Tiu homo estas aminda آن مرد شایسته محبت است

Tiu urbo estas vidinda. آن شهر لایق دیدن است

Tiu libro estas leginda. آن کتاب قابل خواندن است

مشق - نفهمیدنی ، لایق ، دوست داشتنی ، خم شدنی ،
 خوردنی ، یجتمل شاید ، غیر ممکن ، ممکن کردن ، امکان ، قابل مدح ،
 لیاقت و شایستگی ، لایق و شایسته ، قابل مضحکه ، سزاوار خواندن ،
 لایق دیدن ، قابل نوشتن ، قابل استماع ، منتشر کردن ، توزیع کردن ،
 متفرق کردن ، جدا شدن ، بندر افشانی کردن ، باطراف فرار کردن .

Laŭdi مدح کردن vasta منبسط وسیع

Fleksi خم بودن kompreni فهمیدن

Semi بندر کاشتن kuri دویدن فرار کردن

La ŝtalo estas fleksebla, sed fero ne estas fleksebla; vitro estas rompebla. Ni estas lacigitaj de la bruado. Kvankam ĝi estas konata, tamen oni devas rememori pri ĝi. Kiam via domo estis konstruata (بنا می شد) mia domo estis jam de-

longe konstruita (بناشده بود) Mia onklo ne mortis per natura morto, sed li tamen ne mortigis sin mem, kaj ankaŭ estis mortigita de neniŭ; unu tagon, promenante apud la reloj de fervojo, li falis sub la radoj de veturanta vagonaro kaj mortigis. Se iu venos, antaŭ kiam ĉi sinjoro estos elirinta (خارج شده باشد) vi diros al ĉiu ajn estu, ke mi ne troviĝas hejme. Jen estas melono, kiun mi manĝos hodiaŭ vespere je la sesa, nun estas la deka matene; do je la dua posttagmeze mi la melonon estos manĝonta, je la sesa mi estos manĝanta, kaj je la sepa mi estos ĝin manĝinta. Tiu ĉi maljunulo tute malsaniĝis kaj infaniĝis. Mi ne pendigis mian ĉapon sur tiu ĉi arbeto; sed la vento forprenis de mia kapo la ĉapon, kaj, ĝi flugante, pendiĝis sur la branĉoj de la arbeto. Mi disŝiris la leteron kaj disĵetis ĝiajn pecetojn en ĉiuj anguloj de la ĉambro. Malfeliĉo ofte kunigas la homojn kaj la feliĉo ofte disigas ilin. Mi sciigas ke de nun la ŝuldo de mia filo ne estos pagota de mi. Estu trankvila, mia tuta ŝuldo estos pagita al vi morgaŭ. Mia ora ringo ne estus tiel longe serĉata, se ĝi ne estus tiel lerte kaŝita de vi. Tiu ĉi grava tago restos por mi ĉiam memorinda. Li estas tre kredema, eĉ la plej nekredeblan aferon, kiun rakontas al li la plej nekredinda homo, li

tuj kredas. La patro konsideris ke la juna filo havas pli grandan indon ol ĉiuj aliaj. La horo de la feliĉo proksimiĝas. Mi deziras esti amata de vi. Mi esperas ke via ŝuldo estu pagita de li.

لیاقت این شخص قابل تمجید است . آیا ممکن است که کتابتان را بدهید من بخوانم چونکه قابل خواندن است . اسپرانتو زبان تحصیل کردنی است زیرا در تمام دنیا شایع است . او کشته شده است باتفنگ . او رفته است بسفر . گفته شده است که پس از جنگ عمومی سعادت عمومی رخ میدهد . ساعت خوشبختی رسیده است . وقایع بعد از جنگ قابل دقت zorgi است . رفتار شما پسندیده نیست .

Dekkvina Leciono درس پانزدهم

Prepozicioj حروف اضافه

حروف اضافه برای ربط و نسبت بین کلمات و با مفعول غیر مستقیم یا متمم اسم و صفت استعمال میشود . حروف اضافه در اسپرانتو معانی معین و دقیقی دارند و بنابراین در موقع استعمال باید معانی اصلی و ثابت آن هارا پیدا کرد .

de - از (مکانی) (نقطه حرکت) -

Li revenis de ĉaso او از شکار مراجعت کرد

de - از (زمانی) -

De tiu tago mi ne vidis lin. از آن روز او را ندیدم

de - از (سبب ، علت) -

Li paliĝis de timo. از ترس رنگ او پرید

Morti de febro. از تب مردن.

de - مضاف الیه (ملکیت) -

Jen estas la libro de Mario. این است کتاب ماری.

en - در (مکانی) -

Mi loĝas en vilaĝo. من در ده سکونت دارم.

en - در (زمانی) -

Mi finos la libron en کتاب را در دو روز تمام
du tagoj خواهم کرد

ĉe - نزد ، جنب ، پیش (مکانی نزدیک) -

La plumo estas ĉe inkujo. قلم پهلوی دوات است

ĉe - هنگام ، قریب ، (زمانی نزدیک)

Ĉe mia alveno la hundo هنگام آمدنم سگ
bojas. عو عو میکنند

apud - پهلو (مکانی کمی دور) -

Li staras apud la pordo. او پهلو در ایستاده است

al - به (تعلق) -

La rozo apartenas al Muĉul گل سرخ متعلقست بموچول

al - به :-

Donu la vestojn al malriĉuloj بده لباسها را بفقرا

al - به . بطرف (مکانی) -

Iri al lernejo رفتن بمدرسه

sur - روی (مکانی) -

Sidiĝu sur la seĝo بنشینید روی صندلی

super - بالا ، فوق (مکانی کمی دور) -

Super la domo flugas la birdo الای خانه پرنده میبرد
sub - زیر (مکانی نزدیک) -

La muso kuris sub la lito موش دوید زیر تختخواب
antaŭ - جلو ، مقابل (مکانی) -

Antaŭ la domo staras la arbo درخت جلو خانه است
antaŭ - قبل ، پیش (زمانی) -

Antaŭ nelonge Antaŭ du tagoj کمی قبل
post - عقب ، پشت ، پی (مکانی) -

La rabisto kaŝis sin دزد خود را پشت درخت
post la arbo مخفی کرد
post - پس ، بعد (زمانی) -

Post nelonge post du tagoj پس از اندکی
ĉirkaŭ - اطراف ، دور ، گرداگرد (مکانی) -

Alta muro staras ĉirkaŭ - یوار بلندی دور
la domo خانه است

ĉirkaŭ - دور ، اطراف (زمانی) -

Mi vizitos vin ĉirkaŭ در حدود ساعت دو شمارا
la dua horo ملاقات میکنم

kontraŭ - مقابل ، روبرو ، جلو (مکانی) -

La preĝejo estas کلیسا مقابل
kontraŭ la hospitalo. مرخصخانه است

kontraŭ - برضد ، در مقابل ، درعوض -

Wilson leviĝis kontraŭ ویلسون در ۱۹۱۷ برضد جنگ
la milito en 1917 sed poste قیام کرد ولی بعد
li mem eniris la militon. خودش هم داخل شد

Mi sendos ion kontraŭ چیزی در عوض کتابتان
via libro. میفرستم

el - از ، بین ، توی «مکانی» :-

El la kaldrono eliras از توی دیک بخار خارج
vaporo. میشود

el - از ؛ «طریقه» جنس :-

Vazo el oro. ظرفی از طلا.

ĝis - تا «زمانی» :-

La vojo estas rekta راه تارودخانه
ĝis la rivero. مستقیم است

ĝis - تا «زمانی» :-

De ok ĝis dek tagoj از هشت تا ده روز.

ekster - بیرون ، خارج «مکانی» :-

Mi estas ekster la domo. من در خارج خانه هستم.

ekster - بغیر از «استثنا» :-

Ekster ĉi reguloj ne غیر از اینها قواعد دیگری
ekzistas aliaj. وجود ندارد

inter - بین ، مابین ، وسط «مکانی» :-

Inter Rusio, kaj Francio مابین روسیه و فرانسه
estas Germanio. مملکت آلمان است

inter - میان :-

Inter mi kaj vi. میان من و شما

tra - از میان ، وسط «مکانی» :-

Iri tra la urbon. از میان شهر عبور کردن

trans - بانظرف :-

La hirundo flugis چلچله بآنطرف رودخانه
trans la rivero. پرواز کرد

Ĵetu la pilkon trans la muro. تو بر آنطرف دیوار بینداز.
preter - از پهلو «مکانی» :-

En tiu momento pasis در آن لحظه دو رفیق از
preter mi du k-doj. پهلوی من گذشتند

dum - در مدت ، در وقت «زمانی» :-

Dum la tagmanĝo در بین نهار

Dum vintro در مدت زمستان

por - برای ، بقصد «جهت و قصد» :-

Mi manĝas por vivi غذا میخورم برای زنده ماندن

pro - به ، برای «سبب و علت» :-

Rabi pro malsato. بعلت گرسنگی دزدی کردن

laŭ - مطابق ، موافق ، برحسب ، از حیث :-

Laŭ la ordono de lia Estro. * برحسب حکم رئیس

Mi agis laŭ mia opinio. موافق عقیده ام رفتار کردم

anstataŭ - بجای ، بعوض :-

Anstataŭ li oni sendis بجای او برادرش را

lian fraton. فرستادند.

Laboru anstataŭ babili. بعوض چانه زدن کار بکن

malgraŭ - باوجود :-

Ni disvastigos Esp-on باوجود تمام موانع اسپرانتورا

malgraŭ ĉiuj malfacilaĵoj. منتشر خواهیم کرد

kun - با ، مع ، همراهی :-

Mi ne povis labori kun ili با آنها نتوانستم کار کنم

sen - بی ، بدون :-

Sen helpo de iu بدون کمک احدی Venu sen li بیای او

krom - بغیر از ، گذشته از ، صرف نظر از ، مگر :-

Li estas juna, kaj ankaŭ او گذشته از جوانی

krom tio saĝa عاقل هم هست

Li faras nenion krom plori بغیر از گریه کاری نمیکند

kvazaŭ - مثل ، مانند ، گویا که ، گمان :-

Ĝi servis lin kvazaŭ homo باو مثل انسانی خدمت میکرد

Li parolas kvazaŭ چنان حرف میزند مثل اینکه

li scias. میداند

pri - برای ، درباره ، در خصوص :-

Mi parolis pri vi در خصوص شما حرف زدم

per - با ، برای ، توسط ، «آلت ، وسیله» :-

Flari per nazo استنشاق کردن با دماغ

Sendi per poŝto بوسیله پست ارسال کردن

da - از « مقدار ، عدد ، اندازه » :-

Multe da homoj بسیاری از مردم

5 metroj da drapo پنج متر ماهوت

تبصره - فرق دو جمله ذیل را دقت کنید :-

Donu alian glason da akvo, یک گلاس دیگر آب بده

Ĉar mi estas ankoraŭ soifa زیراهنوز تشنه ام

Donu alian glason de akvo, يك گلاس آب خوری دیگر

ĉar ĉi tiu estas malpura بده زیرا این کثیف است

برای ترجمه حروف اضافه فارسی با سیراتو - به سه طریق ذیل
میتوان رفتار کرد بشرط آنکه اشتباهی در معنی جمله حاصل نشود :-

۱ - استعمال حرف اضافه مناسبی :-

Mi obeis al mia patro بیدرم اطاعت کردم

۲ - استعمال حرف اضافه je که معنای معینی ندارد و هر
موقعی که بتوان حرف اضافه مناسبی پیدا کرد آنرا استعمال می کنند :-

Mi obeis je mia patro بیدرم اطاعت کردم

۳ - استعمال n بدون حرف اضافه :-

Mi obeis mian patron بیدرم را اطاعت کردم

هیچ حرف اضافه ای قبل از مصدر واقع نمیشود مگر سه
حرف اضافه anstataŭ, antaŭ ol, por.

Mi ne havas ion por manĝi چیزی برای خوردن ندارم

Li ĉiam ludas anstataŭ
labori. همیشه عوض کار کردن
بازی میکند

Antaŭ ol paroli devas pensi اول اندیشه وانگهی گفتار

به حروف اضافه مثل سایر ریشه ها علامات e, i, a, o افزوده
میشود همچنین بواسطه الحاق پرفیکس ها سوفیکس ها و غیره کلمات
جدیدی تشکیل میدهند :- kun با kune kunigi متحد کردن
kuniĝi همراه شدن kunmeti ترکیب کردن kunsido جلسه

anstataŭi جانشین شدن kontraŭ برعکس

aldoni علاوه کردن fordoni پرت کردن

<u>malantaŭ</u>	در عقب	poste	بعداً ، بعد از آن
antaŭdiri	پیشگوئی کردن	<u>perilo</u>	وسيله
<u>apudesta</u>	مجاور ، قرب	<u>trairi</u>	عبور کردن از وسط
<u>pero</u>	توسط pere	<u>transloĝi</u>	مهاجرت کردن
<u>ĉeesto</u>	حضور	eliri	خارج شدن
supernaturo	فوق الطبیعه	<u>eligi</u>	بیرون آوردن (ازجائی)
<u>preteriri</u>	ازپهلو گذشتن	<u>enŝipiĝi</u>	سوار کشتی شدن
eniri	داخل شدن	<u>deiri</u>	از راه خارج شدن
<u>enterigi</u>	در خاک کردن	<u>antaŭiri</u>	پیشرفتن « مکانی »
<u>elŝipiĝi</u>	از کشتی خارج شدن	<u>kontraŭstari</u>	مقاومت کردن
alveni	رسیدن	<u>ellegi</u>	بدقت خواندن
posteuloj	اخلاف	<u>priskribi</u>	شرح دادن (کتبا)
ekstere	در خارج	<u>pridiri</u>	شرح دادن (شفاهاً)

end - ازوم را می فهماند « enda لازم است » :-

legi	خواندن	legenda	لازم است خواند
zorgi	دقت کردن	zorgenda	« دقت کرد »

mis - سوء استعمال ریشه را نشان میدهد :-

kompreni	فهمیدن	miskompreni	خوب نفهمیدن
uzi	بکار بردن	misuzi	سوء استعمال

دو سوفیکس فوق در قواعد اصلی نیست و اخیراً مورد استعمال

واقع شده است .

Persone mi emus aplaŭdi al tiu rigora pos-
tulo. Li estis feliĉa ekde (از شروع) sia naskiĝo

ĝis la morto. Ĉar kelkaj el legantoj miskomprenis tial mi devas klarigi la aferon. Ni trairis la urbon. Li eltrinkis la tutan botelon. Mi presis la duan eldonon de Persa Esp-o lernolibro en 1307. D-ro Zamenhof diras: glaso de vino estas glaso en kiu antaŭe sin trovis vino, aŭ kiun oni uzas por vino; sed glaso da vino estas glaso plena da vino. La birdo ne forflugis; ĝi nur deflugis de la arbo, alflugis al la domo, kaj surflugis sur la tegmento Lernolibron oni ne devas tralegi, sed ellerni. La komuna feliĉo realiĝos tiam, kiam ĉiuj laboras, kaj ne ekzistas senlaborantoj. Pere de Esp-to oni povas korespondi kun la tuta mondo. La komuna feliĉo dependas al vekiĝo kaj kuniĝo de ĉiuj homoj. Priskribu vian vivhistorion. Kutimo je senlaboreco estas grava kaŭzo de nuna malbona situacio de homaro. Li preteriris min tiam, kiam ni preparolis. Niaj posteuloj vivos fliĉe sub la paca standardo. En unua konferenco ĉeestis dudek unu delegitoj. La unua Persa Pres-laborist-komitato organiziĝis tuj post la revolucio 1326 en Teheran. Vi dubas pri la sukceso de nova penso, sed mi kontraŭe, sen ia dubo, estas certa. Ekstere de la ŭrbo mi atendos vin. Ĝenerala politiko estas zorgenda.

ایرانیان بخوبی درمقابل دشمنان مقاومت کرده و بالاخره بر آنها

غلبه نموده اند . مدتی قبل کاغذ شمارا دریافت کردم . کمی پیش کتباً عقاید خود را راجع بنشر اسپرانتو بشما نوشتم . اساس بدبختی از احتیاج است . ما همگی از میان ده عبور کردیم . نهضت کارگری در دنیا توسعه مییابد . در مقابل خانه او چند دانه درخت است . در خصوص شما من با پدرتان صحبت کردم و او بمسافرت شما راضی شد . از ترس رنگ او پرید و بعد قرمز شد .

درس شانزدهم Deksesa Leciono

قیود و ظروف Adverboj

قید یا ظرف کلمه ایست که تعریف و توصیف میکند معنی فعل ، صفت یا قید و ظرف دیگری را .

Donu ankoraŭ باز هم بده Herdo baĥem برویم Ni riru ambaŭ
قید و ظرف در اسپرانتو مساوی است با حرف اضافه و متمم :
paroli saĝe عاقلانه حرف زدن ، مساوی است با paroli kun
saĝeco از روی عقل حرف زدن .

در اسپرانتو قید را بسیار استعمال میکنند زیرا میتوان از هر ریشه ای بواسطه افزودن e قید و ظرف تشکیل داد .

Li staras apud li پهلوی او ایستاده است

Li staras apude در پهلوی ایستاده است

فرق قید و حرف اضافه این است که پس از قید معمولاً متممی ذکر نمیشود پس اگر بخواهید حرف اضافه را هم بدون متمم ذکر کنید علامت قید را که e است - بآن اضافه نمائید مثل : «kune معاً باهم»

این است چند لغت از قیود مشتقه :-

<u>amo</u>	محبت - عشق	<u>ame</u>	عاشقانه
paroli	حرف زدن	parole	شفاه
re	علامت تکرار	ree	مجدداً
vorto	کلمه	alivorte	بعبارة اخرى
senmova	ساکن	senmove	بی حرکت
kaŝi	مخفی کردن	kaŝe	مخفیانہ - محرمانہ
jes	بلی	jese	اثباتاً
ne	نه	nee	نفیاً
monato	ماه	monate	ماهیانہ
<u>hejmo</u>	منزل	hejme	در منزل
<u>vespero</u>	عصر	vespere	عصری
voli	خواستن	vole ne vole	خواه ناخواه
<u>intenco</u>	قصد	intence	قصداً عمدأ

بعلاوه قیود مشتقه ، قیود ساده دیگری نیز هست که در جمله های

ذیل درمان «پرانتر» نشان داده میشوند :-

«Adiaŭ» mia kara. خدا حافظ « عزیزم

Ni vojaĝis «ambaŭ» ما « باهم » مسافرت کردیم

Mi «ankaŭ venos. من « نیز-هم » خواهم آمد

Li «ankoraŭ» laboras. او « هنوز » کار میکند

«Ankoraŭ unu foje. « باز » یک دفعه دیگر

Li «apenaŭ» scias legi. « بزحمت » میتواند بخواند

Li venos «baldaŭ». « عتقرب - بزودی » می آید

Li ne donos «eĉ» moneron. یکدینار «هم» نمیدهد
«eĉ bestoj aŭskultis. «حتی» حیوانات گوش میدادند
«Hieraŭ» li venis. «دیروز» آمد

«Hodiaŭ» mi donos. «امروز» میدهم

Mi «jam» vidis vin ie. «تقریباً» شمارا «جایی» دیده‌ام

Mi «jam» diris al vi. من «تقریباً» قبل از این «بشما» گفتم
«Jes» - Amiko mia. «بلی» - دوست من

Mi «ĵus» legis. «بتازگی» خواندم

Por vivi oni «nepre» برای زندگی «محققاً» لابد

devas manĝi. باید غذا خورد

«Nun» vi «اکنون» - حالا - همین لحظه - الان

vidos. خواهید دید.

Venis «nur» tri personoj. «فقط» سه نفر آمدند.

Li timis «precipe» de ŝia «مخصوصاً» از تب شدید

forta febro. او ترسید

La parolado daŭris «pres- نطق «تقریباً» دو ساعت

kaŭ» du horoj. طول کشید

«Tro» bone. «زیاده از حد» خوب

«Tuj» li venis. «فوراً» آمد.

- pra - اسلاف و اعقاب و متعلق بازمه قدیمه را می‌نماید :-

praavoj اسلاف pranepoj نوه - نتیجه

prahejmo خانه اجدادی pratempo ماقبل تاریخ

prapatroj اجداد prauloj گذشته گان

eks - قدمت یا خروج از شغل ، خدمت و عمل را نشان میدهد :-

eksprezidanto رئیس سابق ekslernanto شاگرد قدیم

eksministro وزیر مستعفی eksedziĝo طلاق

La Interna ministro eksigiis وزیر داخله از پست

de sia posteno. خود مستعفی شد

La deputatoj post interpelacio نمایندگان پس از استیضاح

eksigis la Ĉefministron. رئیس الوزرا را منفصل کردند

Ĉu li diris al vi jesan, aŭ nean respondon?
Rakontu al mi vian malfeliĉon, eble mi povas
helpi al vi iel. Mi kredeble ne povas veni al vi
hodiaŭ, ĉar mi pensas, ke mi mem havos gastojn.
Via ago estas laŭdinda. Ame mi parolis kun ŝi,
kaj ree prezentis al ŝi mian sinceran amon. Li
kaŝe rakontis al mi la aferon. Vole nevole Espo-
fariĝos mondlingvo, ĉar la homaro forte bezonas
ĝin. Mi reiris hejmen. Intence ili realigas mili-
ton, ĉar oni opinias, ke ĝi barilas la vojon al
progreso. Hodiaŭ vespere mi vin vizitos. Parole
li demandis pardonon. Vero estas ĉiam malami-
ko de malpaco. La vero estas: servi por feliĉo
de ĉiuj. Kurante li eniris ĉambron, kaj senmove
falas sur la liton, kaj diris al sia amata edzino, ke
proksimiĝis la momento de disiĝo, ĉar la milito
okazis. Por realigi la feliĉon por ĉiuj devas nep-
re pli multigi la klopodon. Morgaŭ alportos de-

vige la feliĉon por ĉiuj. Por studi alian fremdan lingvön, oni bezonas almenaŭ kelke da jaroj, sed por Esp-o nur kelktagojn. Kies panon oni manĝas, ties agon oni laŭdas. Tiam, kiam oni dormas, ne pekas. Por vivi oni nepre devas manĝi. Li ne diris eĉ al mi. Ne troigu la aferon. La feliĉo kuŝas ĉe laboro. Eĉ vi mem trompis ilin.

هرگز راضی بزرحت کسی نیستم. سعادت در کار کردن است. خندان خندان هرکسی خاتمه جنگ را بدیگری شارت میداد. خواهشدارم فوری نقیماً یا اثباتاً جواب دهید. تقریباً چند روز دیگر خواهد آمد. محققاً جنگ باعث (kaŭzo) فساد اخلاق و خرابی اجتماع است. غالباً بدون جهت (motivo) گریه میکند. انداً نرسید و حقیقت را بهرکسی باشد بگوئید. معمولاً (ordinare) هر انسانی بر ضد جنگ و نزاع است مگر آنکه او را عادت دهند.



Deksepa Leciono درس هفدهم

Konjunkcioj حروف رابطه

حرف رابطه کلمه ایست تغییر ناپذیر که ربط میدهد مابین دو کلمه

همجنس مثل دو فعل، دو فاعل، دو مفعول یا مابین دو جمله را :-

Li kuras, kaj ludas. میدود و بازی میکند «دو فعل»

Mi kaj vi estas amikoj. من و تو دوست هستیم «دو فاعل»

Mi vidis vin kaj lin. من تو و او را دیدم «دو مفعول»

من گفتم واو نوشت «دوجمله» Mi diris kaj li skribis.

ولی، اما sed یا چه aŭ و kaj

گاهی jen...jen که ke اگر se

خواه...خواه ĉu..ĉu پس do نه دیگر nek

برای por آری ja زیرا ĉar

اگرچه-هرچند که kvankam معینا- باوجود این tamen

هر اندازه...همان اندازه...هر قدر...همانقدر ju....des....

er- نشان میدهد ذره، آخرین جزء و واحد ریشه را:-

جرقه fajrero آتش fajro

مثلا یکشاهی monero پول mono

یک جرقه آتش برای اشتعال Unu fajrero sufiĉas por
باروت کافی است eksplodigi pulvon.

حتی یک ذره گرد و غبار روی Eĉ unu pulveron vi ne
لباس او نمی بیند. trovas sur lia vesto.

ing- نشان میدهد آلتی را که در آن چیزی برای استعمال

تجهاده میشود:-

غلاف glavingo شمشیر glavo

شمعدان kandelingo شمع kandelo

لوله کوچکی که سیگار را برای Tubeto en kiu oni metas
کشیدن در آن میگذارند cigaron, kiam oni ĝin
چوب سیگار است fumas estas cigaringo.

nj - ĉj- این دو کلمه فقط با اسامی خاص و گاهی با کلمات پدر
و مادر و غیره برای نشان دادن نوازش استعمال میشوند nj برای

مؤث و ĉj برای مذکر . علامات مزبور بعد از حروف دوم تا پنجم اسم استعمال میشوند و بنا بر این ممکن است اشکال مختلفه پیدا کنند :-

Manjo ماری جان - یا - Marinjo ماری

panjo مادر جان - یا - patrinjo مادر

paĉjo پدر جان patro پدر

Nonjo نصره جان نصره Nosrat

Aĉjo احمد جان - یا - Ahmeĉjo احمد Ahmed

Baĉjo بامداد جان Bamdad بامداد

مشق - دسته قلم ، انگشتانه ، دانه برف ، دانه شن ، جرقه ،

گرد ، برادر جان ، خواهر جان ، دانه تگرگ .

neĝo برف fingro انگشت

sablo ريك hajlo تگرگ

Ju pli la komuna feliĉo proksimiĝas, des pli la reakcio viviĝas. Kopeko, ŝahi, dinar estas moneroj. Sablero falis en mian okulon. En la kandelingo sidas la kandelo. Magazeno en kiu oni vendas, aŭ ĉambro en kiu oni tenas cigarojn, estas cigarejo; skatolo aŭ alia objekto, en kiu oni tenas cigarojn estas cigarujo; tubeto, en kiu oni metas cigaron estas cigaringo. Tenilo en kiu oni tenas plumon por skribado estas plumingo. Petro kuras por varmiĝi. Oni devas labori dum juneco, por kiam alvenas maljuneco honeste ripozadi.

Via projekto plaĉas al mi, kaj mia patro aprobas ĝin. Li staris kvazaŭ li vidis truraĵon. Kiu povis pensi antaŭ du jaroj, ke tiu malfeliĉulo tiel forte laboras, nur, por ke sin ruinigi! Li ploras aŭ ridas, tion oni ne scias. Aŭ vi forlasis la postenon aŭ vi ne forlasis ĝin, sed tiam malzorgis averti, en ambaŭ okazoj, ĉu vi forlasis, ĉu vi malzorgis; vi estas kulpa. Ju pli bona des pli amata, vi estas. Nia gazetaro servas ne sole al la disvastigado de nia lingvo, sed ankaŭ al interparolado, en nia lingvo. Kvankam li estas riĉa tamen, li ne estas feliĉa, ĉar ne riĉeco, sed saĝeco estas feliĉo. Kvankam mi konsentas vian opinion, tamen mi ne povas akordiĝi kun vi. Jen li kuras, jen li haltas. Sen helpo de iu mi plenumis mian laboron. Mi renkontis nek vin, nek lin. Ĉu por timo, ĉu por malsaĝeco, oni malhelpas la progreson de la mondo. Vi ja scias.

اگر ناخوش نبودم برای ملاقاتش نزداو میرفتم . هر چند ناخوش
هستم مع هذا میل دارم کار بکنم . هر قدر بیشتر تحصیل کنید همانقدر
ترقی می کنید . هر قدر بیشتر کار کنید بیشتر سالم میشوید . نه فقط
دزدی کرده است ، بلکه قتل نفس هم کرده است . گاهی جنک گاهی
صلح ، پس چه زمان ساعت سعادت میرسد ؟ هر قدر انسان عاقلتر باشد

تو عدوست تر است . باید کار کرد برای همه ، تا آنکه همه کار کنند
برای یکی . با وجودیکه تمام قوای خود را بکار برد معجزات نتوانست
آن کار را انجام دهد .



درس هجدهم Dekoka Leciono

اصوات - حروف ندا Interjekcioj

حرف ندا کلمه ایست که در موقع تعجب ، افسوس ، تحسین ،
و غیره استعمال میشود :-

خبردار ! he ! آه « تعجب » ho ! واقعاً بلی ! - هه ja !

خوب nu ! آه - افسوس ho ve ! هه « خنده » ha !

علامت نفرت ! fi ! دور - کنار ! for ! هورا hura !

هیچکس انتظار اینگونه عملیات نفرت Neniu atendis de vi

آور را از شما نداشت tiajn fiagojn!

خوب در اینخصوص چه میگوئید ؟ Nu, kion vi diras pri tio?

ملاحظات در خصوص کلمات ساده

کلمات ساده که در درس دوم ذکر شده است تشکیل میدهند

کلمات مشتقه را بوسیله افزودن علامات به آنها :-

ĉiam	همیشه	<u>ĉiama</u>	همیشه گی
------	-------	--------------	----------

tie	آنجا	<u>tiea</u>	آنجائی
-----	------	-------------	--------

kial	چرا	<u>kialo</u>	علت
------	-----	--------------	-----

tiel	آنطور	<u>tiela</u>	بآنطور
------	-------	--------------	--------

وقتیکه ajn بکلمات ساده افزوده شود چنین معنی میدهد :-

iu ajn هر کسی باشد

kiu ajn هر کس باشد

io ajn هر چیزی باشد

kiam ajn هر وقت که باشد

iom ajn هر قدری باشد

ie ajn هر جائی باشد

kio ajn هر چه باشد

kie ajn هر کجا باشد

kiom ajn هر قدر که باشد

iam ajn هر وقتی باشد

چند مثال برای کلمات ساده :-

Li estis tiel granda kiel mi او بقدر من « مثل من » بزرگست

Mi lin amas tiel multe kiel vin او را بقدر شما دوست دارم

Neniam mi havis tiom da pomoj هیچوقت آنقدر سیب نداشتم

Mi havas tiom da mono, kiel vi بقدر شما پول دارم

Vi havos kiom vi deziras هر قدر میل داشته باشید خواهید داشت

Prenu tion, kiu estas sur la tablo آنرا که روی میز است بردارید

Lasu tion, kion vi ne volas آنچه را که نمیخواهید، بگذارید

Kiel granda li estas ! چقدر بزرگ است !

La homo kies forton vi admiris شخصیکه قوتش را تحسین کردید

La libro pri kiu ni parolis کتابیکه در خصوص آن حرف زدیم

La urbo el kiu li venos شهری که از آنجا خواهد آمد

La fraŭlino, de kiu mi estas amata دختری که محبوب اویم

Li venas de tie از آنجا می آید

Ĉu vi iam vidis tion ? آیا وقتی آنرا دیده اید ؟

La tago, kiam mi venis روزی که من آمدم

Iom post iom کم کم - اندک اندک

Kiel eble plej baldaŭ حتی المقدور زودتر

Aĉetu ĉia ajn ŝtofon.

بخر، هر پرچه ای که باشد

Kio ajn okazu....

هر چه واقع شود....

Kia patro tia filo

پسر به پدر شبیه است

Diru al mi tion, kion vi scias

آنچه را که میدانید به من بگوئید

Prenu ĉion, kio estas tie

هر چیز را که آنجا هست بردارید

Mi pensas pri tio

در خصوص آن فکر میکنم

Kia multekosta estas milito !

چه گران تمام میشود جنگ؟

حروف انتهائی کلمات ساده با بعضی کلمات دیگر نیز استعمال

شده است مثل : aliu شخص دیگری aliel طور دیگری

alies مال دیگری alie جای دیگری aliam وقت دیگری

bo - نشان میدهد قرابت و قوم خویشی حاصله از ازدواج را :-

bofilo داماد bofilino عروس

bopatro مادرزن یا شوهر پدرزن bopatrino

La patro de mia edzino estas

پدرزن من، «پدرزن» من

mia bopatro, mi estas lia

است؛ من «داماد» او هستم؛

bofilo; kaj mia patro estas

و پدر من «پدرشوهر»

bopat $\varnothing$ de mia edzino.

زن من است.

ge - نشان میدهد که در یک لحظه از جنس نر و ماده باهم صحبت

میکنند :-

gepatroj شیر-نر و ماده والدین geleonoj

gesinjoroj رفقاً-مردوزن خانمها و آقایان gekamaradoj

Mi kaj mia edzino estas geedzoj

من و زنم، «زن و شوهریم»

مشق - برادر، «عمو، خواهر، جد، والدین، برادر و

خواهر ، جد و جده » زن یا شوهر ، پسر و دختر ، پسر عمو و دختر
عمو ، عمو و عمه ، خیاط زنش ، برادر و خواهر زن :-

La patrino de mia edzino estas mia bopatrino, kaj mi estas ŝia bofilo. Ĉiuj parencoj de mia edzino estas miaj boparencoj; sekve ŝia frato estas mia bofrato; ŝia fratino, mia bofratino; mia frato, kaj fratino estas la bogefratoj de mia edzino. Ho, kamarado! kion vi faras? Ho! kiel bele! For de tie ĉi! Fi, kia abomenaodoro! Ni iru pli rapide. La tiama historio montras al ni la okazintaĵojn. Salutu de mi al tieaj Esperantistoj. Kio estas la kialo de via konduto? La kialoj ne sufiĉas. Kiu ŝtelas ovon, tiu ŝtelas bovon! Mi ne diris al vi tial, kial vi ne estas inda por ilin observi. Li ne estis tie tiam, kiam vi eniris. Eniru kiu ajn deziras, ĉar la domo apartenas al ĉiuj. Kutimu al laboro, ĉar laboro estas la fundamento de Feliĉo. Ili plene eluzis la iomon da fortoj, kiujn ili havis. Eble aliaj ne deziras? Aliel mi ne povas skribi. Mi diris al ĉiuj.

شخصی که دیروز کلاهش را برداشتید . بیاور هر کتابی را که
باشد . آیا کلوبهای آنجائی عضو بسیار دارند ؟ افسوس که بدبختان
خودشان از سعادت جلوگیری میکنند ! اگر من بقدر شما پول داشتم

همه را برای ترقی بشر صرف میکردم ! هر قدر پول را بیشتر دوست
 بدارید ، بیشتر بدبخت هستید ! هر طور (kia) مدرسه است ، همانطور
 (tia) تربیت است . بدبختی تولید شقاوت و جنایت میکند . کسیکه
 افکار بزرگ دارد برای خودش نمیتواند فکر کند . تصور (imago)
 نمیکردم که چنین عملیات نفرت آوری (fiago) از شما بروز خواهد کرد .



درس نوزدهم Deknaûa Leciono

برای ترجمه لغاتی که از ریشه ها و حروف اضافه ترکیب میشوند
 میتوان حروف اضافه را که در اول کلمه واقع شده در آخر کلمه گذاشته
 و بعد با معنای حقیقی یا مجازی حرف اضافه ترجمه نمود :-

Eniri câmbron در اطاق داخل شدن

en را از ابتدای کلمه eniri برداشته در آخر آن میگذاریم *iri en*
 یعنی رفتن در داخل اطاق . بنا براین معنای *eniri* داخل شدن است

Eliri de la urbo از شهر خارج شدن

eliri مساوی است با *iri el* یعنی رفتن از توی = خارج شدن

Trairi la vilaĝon از میان ده عبور کردن

trairi = با *iri tra* رفتن از وسط = عبور کردن

Forkuri de milito از جنگ فرار کردن

forkuri = با *kuri for* دویدن دور = فرار کردن گریختن - در رفتن

Eluzi forton بکار بردن تمام قوا

eluzi = با *uzi el* در اینجا *el* بمعنی انجام کامل عمل است

یعنی استعمال تمام قوه = کاملاً بکار بردن

Ellegi libron کتاب را بدقت خواندن
ellegi = با *legi el* کاملاً خواندن = بدقت خواندن
 Eltrinki botelon بطری را سرکشیدن
eltrinki = با *trinki el* نوشیدن بتمامه = سرکشیدن
 Tralegi ĵurnalon روزنامه را مرور کردن
tralegi = با *legi tra* خواندن ورد شدن = سرسری خواندن
 Forpreni panon نان را قاپیدن
forpreni = با *preni kaj iri for* گرفتن و دور رفتن = قاپیدن

**

subaĉeti = با *aĉeti sube* زیر جلی خریدن = رشوت دادن
ĉeesti = با *esti ĉe* بودن نزد = حضور داشتن
suriri = با *iri sur* رفتن روی = بالا رفتن
deveni = با *veni de* آمدن از علتی = ناشی و منشعب شدن
desalti = با *salti de* از جائی پریدن
antaŭdiri = با *diri antaŭe* پیشگوئی کردن ~~مقدمه نوشتن~~
iri „ = با „ *iri* پیشرفتن جلورفتن
kontraŭstari = با *stari kontraŭe* مقاومت و ایستادگی کردن
diri „ = با „ *diri* مخالفت و ضدیت کردن
surmeti = با *meti sur* پوشیدن سر گذاشتن
foriri = با *iri for* عزیمت کردن رفتن
subiri = با *iri sube* غروب کردن ، فرو رفتن
enhavi = با *havi en* محتوی بودن شامل بودن
alvoki = با *voki al* دعوت کردن بنزد خود طالبیدن
 هر چند در بادی نظر تعیین معنای حقیقی لغات مرکبه با حروف

اضافه خالی از اشکال نیست. معینا پس از مختصر ممارستی در ادبیات رفع اشکال خواهد شد. با وجود توضیحاتی که در فوق داده شد باز لغاتی یافت میشوند که با ترتیب مزبور مطابقت نمیکند و باید معانی آنها را در کتاب لغت جستجو کرد :-

eldoni طمع و منتشر کردن ادبیات demeti از سر برداشتن کلاه،
از تن کندن لباس alveni رسیدن بجائی deiri از راه خارج شدن
aldoni علاوه و اضافه کردن delogi فریفتن

La asekuro antaŭgardas de la perdoj. Algluu la poŝtmarkon sur la bilda flanko de poŝtkarto. Ĝisiris la vojon. La lernejo povas enhavi 100 gelernantojn. La suno ĉiutage leviĝas kaj subiras. La infanoj suriras tegmentojn. La diversaj Esp-istoj perfekte interkompreniĝas. Ĉu vi estas kunlaboranto de ia enlanda gazeto? En Esp-o la akcento estas ĉiam sur antaŭlasta silabo. Li delogis sian malamikon. Se vi ne volas respondi kun mi, bonvolu transdoni mian leteron al aliaj. Elmigrantoj multe foriras al Ameriko. Li posedas eksterordinaran kapablon. La elparolado de diversnaciaj Esp-istoj estas identaj. Hieraŭ vi preterpasis min sur la strato kaj vi ne konis min. Ili morgaŭ transpasos la limon. Dum unu horo vi povas trapasi la tutan urbon. Aliaj nacioj ĉiam elpensas novajn aparatojn. La vilaĝano interŝanĝis kun amiko ĉapelon je ĉapo.

حیوانرا گذاشت که از قفس (kaĝo) خارج شود. چرا سگ را گذاشتید (enlasi) داخل اطاق شود. شما قابلیت و استعداد (kapablo) فوق العاده دارید. آیا کاغذ را امضاء میکنید؟ آیا شما حاضر (preta) هستید با من تمبر پست مبادله کنید؟ در ممالک دیگر همه روزه آلات (aparato) جدیدی اختراع میشود ولی در مملکت ما هیچ! هر کتابخانه حاضر است ادبیات (literaturo) اسپرانتورا طبع و منتشر کند. او مرا مفتون (allogi) زیبایی خود کرد. قطار راه آهن (vagono) از راه خارج شد.



درس بیستم Du Dekdua Leciono

نقطه گذاری Interpunkcio

نقطه گذاری در اسپرانتو مثل سایر زبانهاست و هر کس میتواند مطابق قواعد لسان خودش عمل کند ولی در اسپرانتو معمولاً يك ممیز «ویرگول» بین جمله های ناقص و دو حرف اضافه و ساده و قبل از هر کلمه سئوالی میگذارند هم چنین بجای « kaj » :-

De la tiea domo, oni vidas la ^{از خانه آنجائی باغ، پارک} ^{و جنگل دیده میشود} ĝardenon, la parkon kaj la arbaron
Mi ne scias, ĉu tiu estas vera? ^{نمیدانم آیا آن راست است؟}

*
*
*

Punkto « . » Komo « , » Punktomo « ; »
Dupunkto « : » Apostrofo « ' » Demanda punkto
« ? » Mira punkto « ! » Parantezo () Streko « - »

حذف Elizio

میتوان a را از حرف تعریف la حذف کرد بعد از يك حرف اضافه ای که بحرف با صدا تمام شده باشد :-

La kanto de l'birdo. آواز پرنده.

و نیز در شعر میتوان O را از اسم مفرد که مفعول مستقیم نباشد حذف نمود :-

Al la mond'eterna militanta.... بدنیای همیشه جنگجو....

جمله بندی Frazkonstruo

جمله را بهر ترتیبی که میل دارید مرتب کنید زیرا بین فاعل و مفعول و سایر اجزاء جمله هیچوقت اشتباهی حاصل نمیشود ولی باید مراعات وضوح معنی و خوش صدائی را نمود. مهمترین کلمه یا حرف اضافه که تکیه کلام گوینده باو است باید در اول جمله و گاهی در آخر جمله نهاد :-

Lin mi renkontis, او «مرد» را ملاقات کردم
ne ŝin. نه او «زن» را.

Unu aferon mi scias, ke يك كار را میدانم که احدی را
mi konas nenium. نمی شناسم.

Hieraŭ vian patron mi vidis.

Mi vidis vian patron hieraŭ.

Mi vidis hieraŭ vian patron.

Mi hieraŭ vian patron vidis.

Vian patron mi vidis hieraŭ.

Vian patron hieraŭ mi vidis.

دیروز

پدرتان را دیدم

ac - نشان میدهد قسمت و حالت پست و بد ریشه را **ac** پست :-

domo خانه domaĉo کلبه خرابه

ĉevalo اسب ĉevalaĉo یابو

paroli نطق کردن parolaĉo مزخرف و یاوه

Kelkaj domoj, en kiuj loĝas بعضی خانه هائی که کارگرها
laboristoj estas tre mal- سکونت دارند خیلی کوچک ،
grandaj, malpuraj kaj mal- کثیف و بد ساخت میباشند :
bone konstruitaj: efektive, در حقیقت کلبه خرابهائی ،
ili estas domaĉoj. هستند .

um - معنی معینی ندارد و مثل حرف اضافه je است در بعضی
مواقع استعمال میشود ولی تقریباً استعمال خود ریشه را نشان میدهد و
باید این سوفیکس را کم استعمال نمود :-

malvarma سرد malvarmumi سرما خوردن زکام شدن

veneno سم venenumi مسموم کردن

oro طلا orumi مطلا کردن

plena کامل ، تمام plenumi انجام دادن

kolo گردن kolumo یخه

mano دست manumo دست بند

مشق - دکمه کردن ، مقضض کردن ، صلیب و دار کشیدن ، زن بد ،
زهر خند ، کاغذ پاره ، مز مزه کردن ، عینک دماغی ، در فکر فرو رفتن .

butono دکمه argento نقره kruco صلیب

cerbo مغز nazo دماغ gusto مزه

Mi volonte plenumis lian deziron. En mal-

bona vetero oni facile malvarmumas. Tiu estis
 ĉevalaĉo, kaj ne valoris je dirita kosto. La nepo
 ridegus, se la nepino kantaĉus! La vestaĉoj de
 malriĉa virino estis malpuraj. Estas karbero en
 la salujo. Unu homo estas ero de la homaro.
 La hundoj estas amotaj de infanoj. La domo
 estas luita kare. La juĝanto estas afabla, kaj es-
 tas necese, ke la juĝoto estu bone defendita.
 Ŝtelismo estas krimo devenata de socia malordo
 Se ne estus bezono, ne ekzistus ŝtelo! Por fori-
 gi ŝtelismon, devas forigi bezonon. Forigi bezo-
 nojn, de ĉiuj, postulas laboron de ĉiuj. La fe-
 liĉo estas kuŝata ĉe laboro. Li tuj faris tion, ki-
 on mi volis, kaj mi dankas lin pri tuja plenu-
 mado de mia deziro. Post longa cerbumado mi
 memoris lian nomon. Mi gustumis la vinon kaj
 ĝin ne trovis bona. La trinkaĵoj estis bongustaj.
 Alkoholaĵoj venenumas nin kaj estas necese mal-
 helpi ĝian uzadon. Kristo estis krucumita.

مزخرف گوئی او خیلی بد تأثیر بخشید (efiki). این بابو هیچ ارزش
 ندارد. یخه پیراهن (ĉemizo) شما کثیف است. روز بروز اسپراتو
 در تمام عالم توسعه می یابد. غلط (eraro) های کتاب را تصحیح
 (korekti) کنید. امید وارم از خطاهای کتاب عفو مکنید. انجام
 اینگونه خدمات (servi) عمومی در ایران خیلی مشکل و فداکاری زیاد
 لازم دارد. خوب است شما هم بقدر قوه کمکی بنشر این زبان بکنید
 نام نیکویی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زر نگار

يك لغت

S A N

sane سلامتى

sano تندرستى

sanigîi تندرست شدن

sanu سلامت باشى

sanisto حكيم

malsana ناخوش

malsano مرض

malsanulo شخص مريض

malsaneta كسالت

malsanulejo مريضخانه

sanigisto سلامت كننده

resanigi صحت دادن

malsanemulo شخص عليل

malsanulido ناخوش زاده

malsanado مرض طولانى

malsanemeco عليليت مزاج

sanilujo ظرف دوا

و غيره و غيره

sani تندرست بودن

sana تندرست

saneco سلامتى - سلامتى

sanulo شخص سالم

sanigi سالم كردن

malsane با حال مرض

malsani ناخوش بودن

malsanigîi ناخوش شدن

malsanema عليل المزاج

sanigeblo صحت يافتنى

sanigilo دوا

sanigilejo دوا خانه

sanilaro دوا جات

nesana ناسالم

malsaneco مرض

saniginda قابل صحت

malsanulino زن مريضه

remalsanigîo عود مرض



شانزده قاعدۀ اصلی اسپرانتو

PLENA GRAMATIKO DE ESPERANTO.

1) *Artikolo* nedifinita ne ekzistas; ekzistas nur artikolo difinita (*la*), egala por ĉiuj seksoj, kazoj kaj nombroj.

Rimarko. La uzado de la artikolo estas tia sama, kiel en la aliaj lingvoj. La personoj, por kiuj la uzado de la artikolo prezentas malfacilaĵon, povas en la unua tempo tute ĝin ne uzi.

2) La *substantivoj* havas la finiĝon *o*. Por la formado de la multenombro oni aldonas la finiĝon *j*. Kazoj ekzistas nur du: nominativo kaj akuzativo; la lasta estas ricevata el la nominativo per la aldono de la finiĝo *n*. La ceteraj kazoj estas esprimataj per helpo de prepozicioj (la genitivo per *de*, la dativo per *al*, la ablativo per *per* aŭ aliaj prepozicioj laŭ la senco).

3) La *adjektivo* finiĝas per *a*. Kazoj kaj nombroj kiel ĉe la substantivo. La komparativo estas farata per la vorto *pli*, la superlativo per *plej*; ĉe la komparativo oni uzas la konjunkcion *ol*.

4) La *numeraloj* fundamentaj (ne estas deklinaciataj) estas: *unu, du, tri, kvar, kvin, ses, sep, ok, naŭ, dek, cent*,

mil. La dekoj kaj centoj estas formataj per simpla kunigo de la numeraloj. Por la signado de numeraloj ordaj oni aldonas la finiĝon de la adjektivo; por la multoblaj — la sufikson *obl*, por la nombronaj — *on*, por la kolektaj — *op*, por la disdividaj — la vorton *po*. Krom tio povas esti uzataj numeraloj substantivaj kaj adverbaj.

5) *Pronomoj* personaj: *mi, ci, li ŝi, ĝi*, (pri objekto aŭ besto), *si, ni, vi, ili, oni*; la pronomoj posedaj estas formataj per la aldono de la finiĝo adjektiva. La deklinacio estas kiel ĉe la substantivoj.

6) La *verbo* ne estas ŝanĝata laŭ personoj nek nombroj. Formoj de la verbo: la tempo estanta akceptas la finiĝon *-as*; la tempo estinta *-is*; la tempo estonta *-os*; la modo kondiĉa *-us*; la modo ordona *-u*; la modo sendifina *-i*. Participoj (kun senco adjektiva aŭ adverba): aktiva estanta *-ant*; aktiva estinta *-int*; aktiva estonta *-ont*; pasiva estanta *-at*; pasiva estinta *-it*; pasiva estonta *-ot*. Ĉiuj formoj de la pasivo estas formataj per helpo de responda formo de la verbo *esti* kaj participo pasiva de la bezonata verbo; la prepozicio ĉe la pasivo estas *de*. (kaj *per*, *Ŝ*.)

7) La *adverboj* finiĝas per *e*; gradoj de komparado kiel ĉe la adjektivoj.

8) Ĉiuj *prepozicioj* per si mem postulas la nominativon.

9) Ĉiu vorto estas legata, kiel ĝi estas skribita.

10) La akcento estas ĉiam sur la antaŭlasta silabo.

11) Vortoj kunmetitaj estas formataj per simpla kunigo

de la vortoj (la ĉefa vorto staras en la fino); la gramatikaj finiĝoj estas rigardataj ankaŭ kiel memstaraj vortoj.

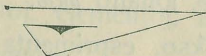
12) Ĉe alia nea vorto la vorto *ne* estas forlasata.

13) Por montri direkton, la vortoj ricevas la finiĝon de la akuzativo.

14) Ĉiu prepozicio havas difinitan kaj konstantan signifon; sed se ni devas uzi ian prepozicion kaj la rekta senso ne montras al ni, kian nome prepozicion ni devas preni, tiam ni uzas la prepozicion *je*, kiu memstaran signifon ne havas. Anstataŭ la prepozicio *je* oni povas ankaŭ uzi la akuzativon sen prepozicio.

15) La tiel nomataj vortoj *fremdaj*, t. e. tiuj, kiujn la plimulto de la lingvoj prenis el unu fonto, estas uzataj en la lingvo Esperanto sen ŝanĝo, ricevante nur la ortografion de tiu ĉi lingvo; sed ĉe diversaj vortoj de unu radiko estas pli bone uzi senŝanĝe nur la vorton fundamentan kaj la ceterajn formi el tiu ĉi lasta laŭ la reguloj de la lingvo Esperanto.

16) la fina vokalo de la substantivo kaj de la artikolo povas esti forlasata kaj anstataŭata de apostrofo.



Afiksoj.

78—**Aĉ.** Sufikso, esprimanta malbonigon, malŝaton de radiko: *virinaĉo, ĉevalaĉo.*

41—**Ad.** Sufikso, esprimanta agon ripetatan aŭ longedaŭran: *pafado, restado.*

42—**Aĵ.** Sufikso, por derivi nomon de objekto, afero, farita el tio, devenanta de tio, kion esprimas la radiko; por esprimi ion konkretan: *porkaĵo* = porka viando; *amikaĵo* = amika ago. **Aĵo.** Afero, objekto.

11—**An.** Sufikso, por esprimi membron, loĝanton, adebton: *societano, Parizano, Kristano.*

41—**Ar.** Sufikso, esprimanta kolekton de objektoj, formantaj unu tuton: *arbaro, vortaro.*

71—**Bo.** Prefikso, montranta personon, kun kiu oni parenciĝas per edziĝo: *bopatro* = patro de edzo aŭ de edzino.

66—**Ĉj.** Sufikso, por formi karesajn virajn nomojn; oni aligas ĝin al 2—5 unuaj literoj de la nomo: *patro, paĉjo, johano joĉjo.*

49—**Dis.** Prefikso, esprimanta: meton, dividon, apartigon, forigon en diversajn flankojn: *dismeti meblojn en ĉambro, distranĉi panon, dissemi grenon, dispeli birdon, disiri, disiĝi.*

49—Ebl. Sufikso, esprimanta ke io povas esti farata: *manĝebla, dividebla, kredebla*.

42—Ec. Sufikso, esprimanta abstraktan ideon de kvalito, de stato: *moleco, infaneco*. Eco. Kvalito: *bonaj kaj malbonaj ecoj*.

13—Eg. Sufikso, esprimanta pli altan, pli fortan gradon: pordo de ĉambro, *pordego de domo*; varma akvo = kies temperaturo estas iom pli alta, sed *varmega akvo* = proksima al la bolado.

20—Ej. Sufikso, esprimanta lokon, destinitan por io: *preĝejo, lernejo*.

30—Ek. Prefikso, esprimanta komencon de ago, momentan agon: *eksalti, ekkrii*.

64—Eks. Prefikso, iama; kiu estis, sed ne estas plu: *eksoficiro*.

17—Em. Sufikso, esprimanta inklinon, amonkutimon al io: *babilema, kritikema*.

59—End. Kiu estas necesa.

66—Er. Sufikso, esprimanta ĉiun el la unuoj, malgrandaj partoj, elementoj, el kiuj konsistas tuto: *sablero, monero*.

13—Et. Sufikso, esprimanta malaltigon malfortigon de l'grado: *rideti* = senbrue, delikate ridi

sole por la esprimo de la vizaĝo.

71—Ge. Prefikso, por derivi nomojn esprimantajn ambaŭ seksojn kune, precipe edziĝan paron: *gepatroj* = patro kaj patrino; *geonkloj* = onklo kaj onklino; *gefianĉoj* = fianĉo kaj fianĉino.

39—Id. Sufikso, por derivi nomojn kun la signifo: infano, filo, naskito: *bovido*, *reĝido*, *Napoleonido*. Ido. Infano; filo, naskito, posteulo.

34—Ig. Sufikso, por derivi vortojn kun la senco: fari ion ia, kaŭzi, ke io estu ia: *blankigi*, *pendigi*, *edzigi*.

34—Iĝ, kun la neŭtra senco: esti farata io, esti farata iu: *blankiĝi*, *turniĝi*, *edziĝi*.

20—Il Sufikso, por derivi nomojn de objektoj, kiuj estas uzataj por plenumi agon, esprimantan de la radiko: *tondilo*, *hakilo*. Ilo. Instrumento, aparato, maŝino.

8—In. Sufikso, por derivi de la viraj nomoj tiujn de la alia sekso: patro, *patrino*; kolombo, *kolombino*.

50—Ind. Sufikso, por derivi vortojn kun la senco: kiu meritas, meritanta: *leginda*, *konfidinda*, *mirinda*.

66—Ing. Sufikso por derivi vorton esprimantan objekton, en kiun oni enigas, fiksas ekstreme-

mon de alia objekto: *En plumingo oni fiksas plumon por skribi, en cigaringo cigaron por fumi.*

16—Ist. Sufikso, por derivi nomojn de la personoj, kies konstanta okupo, profesio, metio, specialo estas tio, kion esprimas la radiko: *forĝisto, telegrafisto, dentisto.*

11—Mal. Prefikso, por derivi vortojn kun kontraŭa senco: longa, *mallonga*; amo, *malamo*; helpi, *malhelpi*. Mala. De kontraŭa senco. Male. En kontraŭa senco, kontraŭe.

59—Mis. Ne bona esprimo de radiko.

66—Nj. Sufikso, por derivi virinajn karesajn nomojn: *Anjo, onklinjo.*

24—Obl. Sufikso, por derivi nombrajn nomojn pli grandajn ol la radiko: *triobla, sesoble.*

24—On. Sufikso, por derivi nombrajn nomojn, kiuj prezentas parton de la nombro de l'radiko: *duono, triono.*

24—Op. Sufikso, por derivi nombrajn nomojn kun la signifo kelke kune *Ni venos al vi triope.*

63—Pra. Prefikso, montranta personon aŭ objekton, kiu ekzistis antaŭ tre longa tempo, kiu ekzistos post tre longa tempo, aŭ kiu ekzistas de tre longa tempo: *praavo* = patro de avo; *pranepo*

= filo de nepo; *praarbaro* = arbaro, ekzistanta de nememorebla tempo.

29—Re. Prefikso, por derivi vortojn, esprimantaj venon al la loko, stato, de kiu oni foriris; ripeton: *reveni, rediri, redoni, rebrilo, reelekti*.
Ree. Duan fojon, de nove.

38—Uj. Sufikso por derivi: - 1. Nomon de l' objekto, de l'vazo, servanta por porti konservi la objektojn, esprimantaj de la radiko: *paperujo, monujo*. - 2 Nomon de l'arbo, donanta la fruktojn, esprimantaj de la radiko: *pomujo, pirujo*, - 3 Nomon de la lando de l'popolo, esprimita de la radiko: *Francujo, Turkujo*.

42—Ul. Sufikso, por derivi nomojn de personoj aŭ estaĵoj, kiuj estas karakterizataj per tio, kion esprimas la radiko: *ĝibulo, bonulo, vertebrulo*.

78—Um. Sufikso sen fiksita signifo por derivi vortojn, kies rilato al la radiko ne povas esti esprimita per aliaj afiksoj: *plenumi, nazumo, kolumo, krucumi*.



La feino.

Unu vidvino havis du filinojn. La pli maljuna estis tiel simila al la patrino per sia karaktero kaj vizaĝo, ke ĉiu, kiu ŝin vidis, povis pensi, ke li vidas la patrinojn; ili ambaŭ estis tiel malagrablaj kaj tiel fieraj, ke oni ne povis vivi kun ili. La pli juna filino, kiu estis la plena portreto de sia patro laŭ sia boneco kaj honesteco, estis krom tio unu el la plej belaj knabinoj, kiujn oni povis trovi.

Ĉar ĉiu amas ordinare personon, kiu estas simila al li, tial tiu ĉi patrino varmege amis sian pli maljunan filinojn, kaj en tiu sama tempo ŝi havis teruran malamon kontraŭ la pli juna. Ŝi devigis ŝin manĝi en la kuirejo kaj laboradi senĉese. Inter aliaj aferoj tiu ĉi malfeliĉa infano devis du fojojn en ĉiu tago iri ĉerpi akvon en tre malproksima loko kaj alporti domon plenan grandan kruĉon.

En unu tago, kiam ŝi estis apud tiu fonto, venis al ŝi malriĉa virino, kiu petis ŝin, ke ŝi donu al ŝi trinki. «Tre volonte, mia bona», diris la bela knabino. Kaj ŝi tuj lavis sian kruĉon kaj ĉerpis akvon en la plej pura loko de la fonto kaj alportis al la virino, ĉiam subtenante la kru-

ĉon, por ke la virino povu trinki pli oportune. Kiam la bona virino trankviligis sian soifon, ŝi diris al la knabino: «Vi estas tiel bela, tiel bona kaj tiel honesta, ke mi devas fari al vi donacon» (ĉar tio ĉi estis feino, kiu prenis sur sin la formon de malriĉa vilaĝa virino, por vidi, kiel granda estos la ĝentileco de tiu ĉi juna knabino). «mi faras al vi donacon», daŭrigis la feino, «ke ĉe ĉiu vorto, kiun vi diros, el via buŝo eliros aŭ floro aŭ multekosta ŝtono».

Kiam tiu ĉi bela knabino venis domen, ŝia patrino insultis ŝin, kial ŝi revenis tiel malfrue de la fonto. «Pardonu al mi, patrino», diris la malfeliĉa knabino, «ke mi restis tiel longe». Kaj kiam ŝi parolis tiujn ĉi vortojn, elsaltis el ŝia buŝo tri rozoj, tri perloj kaj tri grandaj diamantoj. «Kion mi vidas!» diris ŝia patrino kun grandega miro. «Ŝajnas al mi, ke el ŝia buŝo elsaltas perloj kaj diamantoj! De kio tio ĉi venas, mia filino?» (Tio ĉi estis la unua fojo, ke ŝi nomis ŝin sia filino). La malfeliĉa infano rakontis al ŝi naive ĉion, kio okazis al ŝi, kaj, dum ŝi parolis, elfalis el ŝia buŝo multego da diamantoj. «Se estas tiel», diris la patrino, mi devas tien sendi mian filinon. «Marinjo, rigardu, kio eliras el la buŝo de via fratino, kiam ŝi parolas; ĉu ne estus al vi agrable

havi tian saman kapablon? Vi devas nur iri al la fonto ĉerpi akvon; kaj kiam malriĉa virino petos de vi trinki, vi donos ĝin al ŝi ĝentile».

«Estus tre bele», respondis la filino malĝentile, «ke mi iru al la fonto!»—«Mi volas ke vi tien iru,» diris la patrino, «kaj iru tuj!» La filino iris, sed ĉiam murmurante. Ŝi prenis la plej belan arĝentan vazon, kiu estis en la loĝejo. Apenaŭ ŝi venis al la fonto, ŝi vidis unu sinjorinon, tre riĉe vestitan, kiu eliris el la arbaro kaj petis de ŝi trinki (tio ĉi estis tiu sama feino, kiu prenis sur sin la formon kaj la vestojn de princino, por vidi, kiel granda estos la malboneco de tiu ĉi knabino). «Ĉu mi venis tien ĉi», diris al ŝi la malĝentila kaj fiera knabino, «por doni al vi trinki? Certe, mi alportis arĝentan vazon speciale por tio, por doni trinki al tiu ĉi sinjorino! Mia opinio estas: prenu mem akvon, se vi volas trinki».—«Vi tute ne estas ĝentila», diris la feino sen koleri. «Bone, ĉar vi estas tiel servema, mi faras al vi donacon, ke ĉe ĉiu vorto, kiun vi parolos, eliros el via buŝo aŭ serpento aŭ rano».

Apenaŭ ŝia patrino ŝin rimarkis, ŝi kriis al ŝi: «Nu, mia filino?»—Jes, patrino», respondis al ŝi la malĝentilulino, elĵetante unu serpenton kaj unu ranon.—«Ho, ĉielo!» ekkriis la patrino, «kion mi

vidas? Ŝia fratino en ĉio estas kulpa; mi pagos al ŝi por tio ĉi!» Kaj ŝi tuj kuris bati ŝin. La malfeliĉa infano forkuris kaj kaŝis sin en la plej proksima arbaro. La filo de la reĝo, kiu revenis de ĉaso, ŝin renkontis; kaj, vidant, ke ŝi estas tiel bela, li demandis ŝin, kion ŝi faras tie ĉi tute sola kaj pro kio ŝi ploras.—«Ho ve, sinjoro, mia patrino forpelis min el la domo».

La reĝido, kiu vidis, ke el ŝia buŝo eliris kelke da perloj kaj kelke da diamantoj, petis ŝin, ke ŝi diru al li, de kie tio ĉi venas. Ŝi rakontis al li sian tutan aventuron. La reĝido konsideris, ke tia kapablo havas pli grandan indon, ol ĉio, kion oni povus doni dote al alia fraŭlino, forkondukis ŝin al la palaco de sia patro, la reĝo, kie li edziĝis je ŝi. Sed pri ŝia fratino ni povas diri, ke ŝi fariĝis tiel malaminda, ke ŝia propra patrino ŝin forpelis de si; kaj la malfeliĉa knabino, multe ĉirinte kaj trovinte neniun, kiu volus ŝin akcepti, baldaŭ mortis en angulo de arbaro.

L. L. Zamenhof



Mi trinkas, vi trinkas, ni trinkas

La unua glaso da biero kiun oni trinkas, ne estas pli bongusta ol la unua cigaro kiun oni fumas.

Homoj trinkas ĉar aliaj trinkas.

Kaj tuj kiam oni havas la kutimon trinki, kompreneble ne mankas la motivoj por daŭrigi.

Oni trinkas kiam oni revidas unu la alian; oni trinkas kiam oni disiĝas.

Oni trinkas kiam oni estas malsata por dormigi la apetiton; kaj kiam oni estas sata por redoni al si apetiton.

Oni trinkas kiam estas malvarme por varmigi sin; kaj kiam estas varme por sensoifiĝi.

Oni trinkas kiam oni havas dormobezonon por resti maldormanta; kaj kiam oni suferas pro sen-dormo por dormigi sin.

Oni trinkas kiam oni estas malĝoja; oni trinkas kiam oni estas ĝoja.

Oni trinkas okaze de naskiĝo; oni trinkas okaze de enterigo.

Oni ĉiam trinkadas.

Doktoro *Bunge*

El la franca esprantigis *G. Hugot-Raison*

Estonteco

(Kraskij)

Post ventego forta trankvileco venos
Ĝoja trankvileco de feliĉ', kareso.
Nia mondo paca kaj libera estos
Kiel oni diras en fabela verso.

Sango de l'mortintaj kamaradoj
La belegajn rozojn elkreskigos
Kaj en larmoj de la homploradoj
Kiel perlojn ilin kolorigos.

Klasoj, limoj, malriĉeco kaj riĉec'
El la mondo nova malaperos
Kaj radioj de liber', frateco, egalec'
En la koro ĉies lokon do konkeros.

Elrusigis B. NAJDIN, Omsk, Siberio

La kuracilo por Ŝtelisto

En antikva tempo, en la urbo Sakai en la provinco Izumi loĝis lerta kuracisto, nomita *Nakurai Sосу*. Iun nokton, maljunulino vizitis lin kaj diris:

— Mi venas pro malsano de mia filo.

— Kaj, kia estas tiu malsano? — *Sосу* demandis.

— Ho ve! respondis la virino, — mia filo estas ŝtelisto. Ĉu vi povas doni al mi kuracilon por kuraci tiun ĉi malvirton?

Pripensinte momenton *Sosu* al ŝi transdonis pakajeton. Kiam ŝi estis foririnta, la lernantoj de kuracado al li diris:

— Ne! Vi donis kuracilon por iu kiu havas nur moralan malsanon!

— Mi ĝin donis, respondis *Nakarai*, — ĉar mi pensis ke ĝi povos helpi por resanigi tiun ĉi homon.

— Kaj ni deziras scii kia estas tiu ĉi kuracilo, — ili denove sin turnis al li.

— Ĝi estas pulvoro kiu sekigos la gorgon, — li respondis. Se tiu ĉi homo tusos senĉese, li ne povos eniri en iun ajn lokon ne aŭdate. Tiamaniere li estos devigata de kutimiĝi de tiu malbona kutimo.

Tradukis el la japana *Jugao Hirano* (Osaka)



Vera feliĉo

Originalo de *Kastelano*

Ne serĉu feliĉon ĉe bruuloj,
ĉar tro delikata ĝi estas!
Ĉe tiaj ordinaraj terbuloj
la pura feliĉo ne restas.

Vi trovas ĝin nur en via koro,
luktane por rajto kaj vero,
kaj starigante per via laboro
ĉiĉlon por ĉiuj sur tero.

La Rostisto kaj la Ŝarĝoportisto

En Parizo, antaŭ la vendejo de rostisto, ŝarĝoportisto manĝis sian panon flarante la fumon de rostaĵo, kaj trovis ĝin bonodaranta kaj tre bona gusta.

La rostisto ne malhelpis. Sed kiam la tuta pano estis glutita, li kaptis la ŝarĝoportiston je la kolumo kaj postulis la prezon de la bonodoro.

La ŝarĝoportisto respondis al li ke li tute ne difektis liajn viandaĵojn, ke li prenis nenion el lia posedaĵo kaj ke li do ŝuldis al li nenion. La bonodoro vaporiĝis eksteren; ĝi estis evidente perdita; neniuj iam aŭdis ke en Parizo oni igis la pasantojn pagi la fumon de rostaĵo.

La rostisto kontraŭrespondis ke reciproke li neniam aŭdi ke li devas nutri la homojn per la fumo de sia rostaĵo; li deklaris ke se ĝi ne estos tuj pagita, li prenos la portilojn de la ŝarĝoportisto. Kaj tiu-ĉi kaptante sian bastonon metis sin en defendstato.

La disputado estis granda: la pariza bagatelema popolo alkuris ĉiufanke, kaj Johano-Ferenezulo, kies spritecon konis la tuta kvartalo, troviĝis tie tre ĝustatempe.

Ekvidinte lin, la rostisto demandis la ŝarĝoportiston:

— «Ĉu vi volas ke Johano estu la juĝanto en nia disputo?»

— «Jes, volonte», diris la ŝarĝoportisto.

Tiam maljuna Johano aŭdinte de la disputantoj la rakonton pri ilia disputo, ordonis al la ŝarĝoportisto ke li prenu el sia zonumo «هميان» ian arĝentan moneron.

La ŝarĝoportisto metis en lian manon kvin-frankan moneron.

La frenezulo prenis ĝin kaj kun serioza mieno metis ĝin sur sian maldekstran ŝultron, kvazaŭ por kontroli ĝian pezon; poste li metis ĝin sur la pupilon de sia dekstra okulo kvazaŭ por vidi ĉu ĝi estis bone stampita; poste li sonigis ĝin multfoje sur vendotablo por vidi ĉu ĝi estis el bona arĝento.

Dum tiu tuta tempo la bagatelema popolo konservis plej grandan silenton, la rostisto pretiĝis por enpoŝigi la moneron, kaj malĝojiĝis la vizaĝo de la ŝarĝoportisto.

Fine kun majesteco de tribunalsprezidanto, tenante sian moneron en la mano kaj firmigante sian ĉapelon sur sia kapo, maljuna Johano, tusinte du-trifoje, diris laŭtvoĉe:

— «La tribunalo decidas ke la portisto, kiu manĝis sian panon ĉe la fumo de la rostaĵo, estas nun paginta la rostiston per la sono de sia mono. La dirita tribunalo ordonas plie ke ĉiu reniru en sian domon, sen kostopago».

Tiu verdikto de la pariza frenezulo ŝajnis tiel justa kaj eĉ admirinda al la kleruloj ke ili dubis ĉu iu ajn pariza aŭ roma tribunalo iam povis eldiri pli bonan juĝon.

Iom da saĝo kaj da spriteco ofte egalvaloras multe da scienco.

Aranĝita laŭ *Rabelais* (1483—1553)

El la franca tradukis *G. Hugot-Raison*



La urbo de la suno

Verkis *Pietro Geri*

Kien vi iras, bona maljunulo?

Ho! Kien mi iras, vi demandis? — Mi iras orienten, tien, kie leviĝas la suno.

Ĉu tre malproksimen?

Ho! jes.... bezonas transi marojn kaj montojn, kaj stepojn senfinajn, kaj post tio oni atingos alian punkton, kie la sunradioj estas tiel varmegaj ke ili iĝas danĝero de sufoko.... kaj poste, oni atingos alian punkton, kie estas grandeguloj kaj sovaĝaj bestoj kontraŭ kiuj oni sin devas defen-

di.... kaj krom ĉio tio, oni renkontas cent aliajn kontraŭaĵojn. Nun, kiam oni transiras ĉiujn ĉi malhelpaĵojn, oni povas atingi la urbon de la suno!

Diru bona maljunulo: kial kontraŭi tiom da danĝeroj pro nenio?

Ho, ne! tute ne! La urbo, pri kiu mi sonĝas estas la plej bela urbo, kiun oni iam vidis. Tie estas nek servistoj, nek mastroj. Tie neniam mankas pano al infanoj. La nura forto: Laborado. La nura rajto: La egaleco. La virino: ne servistino sed kamaradino de viro! La nura leĝo: La amo!

Tradukis el la itala D. A. Klačin



El jarlibro 1928.

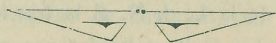
مختصر تاریخ اسپرانتو

- 1859. ZAMENHOF, LAZARO LUDOVIKO, naskiĝis en Bialystok (15.Decembro).
- 1878. ZAMENHOF festas kun siaj kunlernantoj la efektivigon de la "Lingvo Universala".
- 1887. Aperro de la broŝuro "Dro Espranto, Lingvo Internacia".
- 1889. Aperro de la unua gazeto en E.: "La Esprantisto" en Nürnberg.
- 1892. Fondo de Societo "Espero" en Peterburgo (Leningrad)

1898. Fondo de la Franca Societo por la Propagando de Esperanto.
1899. La raporto "La lingvo Internacia" de E. NAVILLE estas prezentata al la Akademio Franca de la Sciencoj.
1901. Generalo SEBERT kaj CH. MÉRAY prezentas Esperanton al la Franca Akademio de la Sciencoj.
1903. Fondo de "Juna Esperantisto" de H. HODLER kaj EDM. PRIVAT.
1903. Fondo de la Hispana Societo por la Propagando de Esperanto. Fondo de la Brita Esperantista Asocio.
1905. Unua kongreso de Esperanto en Boulogne sur Mer. Akcepto de la deklaro pri Esperantismo. Elekto de la Lingva Komitato. (L. K.)
1906. Fondo de la Germana Esperanto Societo en Braunschewig.
Dua kongreso de Esperanto en Genève. Aprobo de la propono de A. CARLES pri kreo de "konsuloj".
1907. Esperanto, gazeto de UEA reaperas sub gvidado de H. HODLER.
TH. RUSSEAU instigas la kreon de Esperanto-Oficejoj. Tria kongreso de Esperanto en Cambridge.
1908. Oficiala fondo de UEA (Majo); provizora elekto de Delegitoj.
Kvara kongreso de Esperanto en Dresden.
Unua kunsido de UEA dum la kvara kongreso.
1909. Kvina kongreso de Esperanto en Barcelona.
Dua kunsido de UEA dum la kvina kongreso.
1910. Unua kongreso de UEA en Augsburg.
Sesa kongreso de Esperanto en Washington.
1911. Sepa kongreso de Esperanto en Antwerpen (Anvers).
Dua kongreso de UEA.

1912. Oka kongreso de Esperanto en Krakow.
Tria kongreso de UEA en Krakow. Financa reformo de UEA.
1913. Naŭa kongreso de Esperanto kaj Kvara de UEA en Bern.
1914. Deka kongreso de Esperanto kaj Kvina de UEA en Paris.
1915. Dekunua kongreso de Esperanto en San Francisco.
1916. Morto de **HAROLD BOLINGBROKE MUDIE**, prezidanto de UEA (6. Jan.).
Morto de **TH. RUSSEAU**, vicprezidanto de UEA (11 Ap.).
1917. Morto de **Dro L. L. ZAMENHOF** en Warszava (14. Aprilo)
Morto de **Rektoro BOIRAC**, prez. de la Esp. Akademio (20. Decembro).
1920. Morto de **HECTOR HODLER**, prez. de UEA (30. Marto).
Dekdua kongreso de Esperanto kaj Sesa de UEA en Hago.
1921. Rezolucio de la **X^a** Internacia konferenco de la Ruĝa Kruco en Genève, Dektria kongreso de Esperanto kaj Sempa de UEA en Praha.
Rezolucio subtenita de 13 ŝtatoj ĉe la dua kunveno de la Ligo de Nacioj, favore de instruado de Esperanto en la lernejoj.
1922. Pedagogia konferenco pri Esperanto en Genève.
Dekkvara kongreso de Esperanto kaj Oka de UEA en Helsinki.
Decido de l'kongreso pri Oficiala Organizo Esp-tista. Esperanto ĉe la Ligo de Nacioj; raporto de la sekretario de la L. d. N. al la tria kunveno.
1923. Komerca kaj turisma konferenco pri Esperanto en Venezia.

- XVa kongreso de Esperanto en Nürnberg, UEA oficiala organizaĵo esperantista. — Morto D^{ro} A. MYBS, honora membro de UEA, hon. prez. de GEA kaj akademiano. — Morto de kolonelo POLLEN, honora prezidanto de BEA. — Morto de Prelato A. GIESSWEIN, prez. de Hungar. Esp. Societo.
1924. Rekomendo de la Ligo de Nacioj al la ŝtatemembroj trakti Esperanton kiel klaran lingvon en telegrafado. XVIa kongreso en Vieno. — Memortabulo ĉe Hotelo Hammerand. Morto de Sino Klara Zamenhof, vidvino de la majstro (7. Decembro).
1925. XVIIa kongreso de Esperanto kaj somera Universitato en Genève.
Esperanto klara lingvo en telegrafado.
Rezolucioj ĉe Paca kongreso en Paris; kongreso de Teknika Gazetaro, Trade Unions. Poŝtmarko kun teksto en Esperanto.
1926. Konferenco en Locarno. Inaŭguro de Zamenhofa Monumento.
XVIIIa kongreso de Esperanto kaj Somera Universitato en Edinburgh.
1927. Konferenco en Praha pri "Paco per Lernejo".
XIXa kongreso kaj Somera Universitato en Danzig. 40 jara jubileo.
Katedro de E ĉe la Ĝeneva Universitato.
1928. Dudekjara jubileo de la fondo de UEA, 28 Aprilo 1908. XXa kongreso de E en Antwerpen, 3—11 Aŭgusto, kaj Somera Universitato.



LA ESPERO

En la mondon venis nova sento,
Tra la mondo iras forta voko;
Per flugiloj de facila vento
Nur de loko flugu ĝi al loko.

Ne al glavo sangon soifanta
Ĝi la homan tiras familion:
Al la mond' eterne militanta
Ĝi promesas sanktan harmonion.

Sub la sankta signo de l'espero
Kolektiĝas pacaj batalantoj,
Kaj rapide kreskas la afero
Per laboro de la esperantoj.

Forte staras muroj de miljaroj
Inter la popoloj dividitaj;
Sed dissaltos la obstinaj baroj,
Per la sankta amo disbatitaj.

Sur neŭtrala lingva fundamento,
Komprenante unu la alian,
La popoloj faros en konsento
Unu grandan rondon familian.

Nia diligenta kolegaro
En laboro paca ne laciĝos,
Ĝis la bela sonĝo de l' homaro
Por eterna ben' efektiviĝos.

L. ZAMENHOF

AL LA FRATOJ

Forte ni staru, fratoj amataj,

Por nia sankta afero!

Ni bataladu kune tenataj

Per unu bela espero!

Regas ankoraŭ nokto sen luno,

La mondo dormas obstine,

Sed jam leviĝos baldaŭ la suno,

Por lumi, brili senfine.

Veku, ho veku, veku konstante,

Ne timu ridon, insulton!

Voku, ho voku, ripetadante,

Ĝis vi atingos aŭskulton!

Dekon da fojoj vane perdiĝos

La voko via ridata, —

La dekunua alradikiĝos,

Kaj kreskos frukto benata.

Tre malproksime ĉiuj ni staras

La unuj de la aliaj...

Kie vi estas, kion vi faras,

Ho, karaj fratoj vi miaj?

Vi en la urbo, vi en urbeto,

En la malgranda vilaĝo,

Ĉu ne forflugis kiel bloveto

La tuta via kuraĝo?

Ĉu vi sukcese en via loko
Kondukas nian aferon,
Aŭ eksilentis jam via voko,
Vi lacaj perdis esperon?

Iras senhalte via laboro
Honeste kaj esperante?
Brulas la flamo en via koro
Neniam malfortiĝante?

Forte ni staru, brave laboru,
Kuraĝe, ho nia rondo!
Nia afero kresku kaj floru
Per ni en tuta la mondo!

Ni ĝin kondukos ne ripozante,
Kaj nin lacigos nenio;
Ni ĝin traportos, sankte ĵurante,
Tra l' tuta mondo de Dio!

Malfacileco, malrapideco
Al ni la vojon ne baros.
Sen malhonora malkuraĝeco
Ni kion povos, ni faros.

Staras ankoraŭ en la komenco
La celo en malproksimo, —
Ni ĝin atingos per la potenco
De nia forta animo!

Ni ĝin atingos per la potenco
De nia sankta fervoro,
Ni ĝin atingos per pacienco
Kaj per sentima laboro.

Glora la celo, sankta l'afero,
La venko — baldaŭ ĝi venos !
Levos la kapon ni kun fiero,
La mondo ĝoje nin benos.

Tiam atendas nin rekompenco
La plej majesta kaj riĉa :
Nia laboro kaj pacienco
La mondon faros feliĉa !

L. Zamenhof.



El krestomatio.

La homa voĉo.

D-ro Delaunay en antaŭ nelonge publikigita laboro pri la homa voĉo esprimas la konvinkon, ke la antikvaj loĝantoj de Eŭropo estis tenoroj. La nunaj iliaj posteuloj estas baritonoj, iliaj nepoj posedos voĉon basan. La rasoj pli malaltaj, kiel ekzemple negroj k. t. p., havas voĉon pli alton, ol la blankaj. La homa voĉo kun la tempo ĉiam fariĝas pli malalta ; tiel ekzemple tenoro deksesjara povas en la dudekkvina jaro de la vivo fariĝi baritono kaj en la tridekkvina — baso. La blonduloj havas voĉon pli altan,

ol homoj kun haroj mallumaj; la unuaj havas ordinare vo-
ĉon sopranan kaj tenoran, la lastaj — kontraltan kaj basan.
La tenoroj estas pli maldikaj, la basuloj pli largaj kaj for-
taj. Homoj pensantaj kaj inteligentaj havas pleje voĉon
malaltan, sed malmulte pensantaj kaj supraĵemaj — altan.
La voĉo antaŭ la tagmanĝo estas pli alta, ol post la tag-
manĝo. Singardaj kaj prudentaj kantistoj evitas, kiel oni
scias, trinkojn alkoholajn, precipe la tenoroj; basuloj povas
ilin ĝui, kiom ili volas. Tenorojn oni pli renkontas en la
landoj sudaj, kaj en la nordo — pli da basoj; tiel ekzem-
ple laŭ la vortoj de Delaunay ĉiuj gloraj francaj tenoroj
elvenis el la suda Francujo, dum ĉiu basuloj — el la depar-
tamentoj nordaj.

* * *

Ĉu lakto estas kuu akvo

Oni Povas sciiĝi en la sekvanta maniero: bone poluri-
tan trikilon (trikkudrilon) oni trempas en profundan vazon
da lakto, tuj ĝin elprenas returne kaj tenas ĝin rekte mal-
supren. Se la lakto estas pura, tiam guto da lakto restos
pendanta sur ĝi; sed se eĉ tre malgranda kvanto da akvo
estis verŝita en la lakton, tiam nenia guto pendos sur la
trikilo.

* * *

El la historio de la grafologio.

Jam longe oni antaŭvidis la karakteron de la persono
el la karaktero de ĝia skribado. En la jaro 1602 la itala
instruitolo Bilbo publikigis verkon: «Pri la rimedo ekkoni

la morojn kaj la ecojn de skribanto laŭ lia skribado». Lavater okupadis sin je tiu ĉi sama objekto, sed nur en la komenco de tiu ĉi centjaro (1806) la franco Johanno Hipolito Michon alkondukis tiun ĉi arton, aŭ kiel aliaj diras, «scienco» al sufiĉa grado da perfekteco, donis al ĝi certan formon kaj metodon. Nun ekzistas en Parizo Societo Grafologia (strato de Bonaparte N-ro 62); en la nombro de ĝiaj honoraj prezidantoj sin trovas: Aleksandro Dumas (filo) kaj Mgr. Barbier de Montant; sub la redakcio de Varinard la societe eldonas monatan gazeton «La Graphologie», kiu inter aliaj donas «portretojn grafologiajn». Antaŭ nelonge la Luksemburga juĝistaro oficiale konfesis la ekzistadon de la grafologio, turnante sin al la redaktoro de la dirita gazeto en unu juĝa afero, en kiu ordinaraĵ kaligrafoj ne povis helpi. S-ro Varinard solvis bone la problemon. De tiu tempo la juĝo Luksemburga fariĝis eterna abonanto de la «Graphologie». Krom tiu ĉi servo publika, la redakcio faras multajn servojn privatajn, divenante ekzemple al enamitoj pri la karaktero de iliaj idealoj, al bankiroj pri iliaj kontoranoj k. t. p.

*
* * *

Higieno de longvivado.

D^{ro} Javal dissendis antaŭ nelonge serion da demandoj al multaj centjaraj maljunuloj, dezirante el iliaj respondoj kunmeti regulojn, kion oni devas fari, por longe vivi. Ĉirkaŭ 50 personoj sendis al li respondojn. Ilia esenco estas la sekvanta : Manĝado simpla kaj sufiĉa ; precipe kres-

kaĵa; la plejparto de la centjaruloj tute ne uzadis alkoholon, kelkaj trinkis vinon. Ĉe la manĝado esti varme vestita; tabakon ne fumi. Estas strange, ke preskaŭ ĉiuj ili amas frandaĵojn, ekzemple sukeron. Fine ĉiuj senescepte sciigis, ke ili tra la tuta vivo kiel eble plej pene evitadis ekscitiĝojn.



El Esperanto Page

مراسلات تجارتي

I.

Kara Sinjoro,—Ni ekspedis al vi hodiaŭ per la vaporŝipo “Niobe” ducent tunojn da nia plej bona karbo, kaj esperas, ke vi ricevos ĝin en bona ordo. —Sincere via.

II.

Estimataj Sinjoroj,—Ni dankas vin pro via mendo, kiu ricevos nian plej bonan atenton. Ni esperas fari la liveradon post sep ĝis dek tagoj, kaj intertempe, ĉar ni ne havis la plezuron negoci kun vi antaŭe, ni estos feliĉaj, se vi bonvole sendos al ni la kutimajn komercajn referencojn.—Kun respekto.

III.

Kara Sinjoro,—Mi deziras informi vin, ke mi estos feliĉa, se vi permesos, ke mi estu via agento en ĉi tiu lando. Se interkonsento pri tio estas

ebla, bonvole sendu al mi vian katalogon kun viaj kondiĉoj.

Honesteco kaj solvebleco estas garantiitaj.

Se konstanta provizo estas necese, mi havas tre taŭgan tenejon, kiu enhavas ĉirkaŭ tricent dek-kvin jardojn da bretaro.

Esperante, ke vi favoros min per respondo,—Mi restas, via fidele.

IV.

Karaj Sinjoroj,—Per ĉi tiu letero ni demandas, ĉu via firmo estas reprezentata en Suda Rusujo. Ni proponas starigi filion en unu el la Rusaj haven-urboj de la Nigra Maro, kaj difini subagentojn en ĉiuj plej grandaj urboj de tiu distrikto. Ni estos feliĉaj fariĝi reprezentantoj de via estimata firmo kaj ricevi informon pri la kondiĉoj de la reprezentado.

Atendante vian fruan novaĵon,—Ni restas, karaj sinjoroj, Fidele viaj.

V.

Karaj Sinjoroj,—Mi estas starigita dum multaj jaroj en Egiptujo, kaj nun proponas etendi mian komercon, kaj tial deziras interrilatojn kun via firmo.

Mia restado ĉi tie permesis al mi elprovi la komercadon kaj alportis al mi komercajn rilatojn,

kiuj ebligas min havigi gravan komercon. Miaj klientoj estas ĉiuj unuaklasaj, kies aĉetantoj bezonas komercaĵojn de la plej bona kvalito. pro tio, mi estos feliĉa, se vi difinos min, kiel vian reprezentanton en Egiptujo kaj la Sudano; aŭ, se vi tion preferas, mi estas preta fariĝi nur via aĉetanto, kaj ĉiu okaze mi certigas vin, ke mi ĉiam klopodos por via profito.

Mi estos danka, se vi sendos al mi plej frue viajn specimenojn, kun la plej malaltaj prezoj kaj la kondiĉoj, por ke mi povu tuj sendi al vi mendon.

Atendante vian afablan respondon.

VI.

Sinjoroj,—permesu, ke mi adresu al vi ĉi tiun leteron, por sciigi ĉu vi estas preta difini al mi la ĝeneralan agentecon de via estimata firmo en Alĝerio, por la vendo de viaj botoj kaj ŝuoj.

Se jes, mi estos feliĉa ricevi viajn proponojn kun taŭgaj specimenoj kaj plenaj detaloj kun preznotoj.

Mi povos havigi por vi grandajn mendojn, kiuj tute kontentigos vin, se la prezoj kaj kvalitoj povos sukcese konkuri kontraŭ tiuj de viaj konkurantoj, ĉar mi havas bonan sperton de ĉi tiu komerco.

Bonvole informu min pri la pagkondiĉoj kaj

la kutima rabato por agentoj.

Miaj komercaj kaj bankaj referencoj estas je via dispono.

Atendante la plezuron de favora respondo,—
Via fidelo.

VII.

Sinjoroj,—Ni ricevis vian nomon de la Komerca Ĉambro de Italujo, kaj en ĉi tiu letero ni demandas, ĉu ni povos reprezenti vian firmon en Italujo.

Nia firmo estis dum multaj jaroj en la ŝu-komercio, kaj nun kiam la milito jam finiĝis, ni faras nian eblon rekomenci niajn komercajn interrilatojn kun la persa nacio. Se vi interesiĝas pri tio, ni kunrilatigos vian firmon kun la plej bona klientaro en Italujo, kaj je la komenco de la jaro ni venos al Persio kaj vizitos vin por doni al vi plenan informon pri nia propono.

Atendante la plezuren de via afabla respondo, ni restas, sinjoroj,

VIII.

Unu el miaj influaj klientoj petis nin konigi al li la nomojn de kelkaj el la ĉefaj firmoj en Lyons, kiuj fabrikas el silko, vestaĵajn materialojn taŭgajn por la persa komercado.

Estus tre komplete, se vi havigus al ni kel-

kajn nomojn, eble ses, de firmoj, kiuj ĝuas bonan reputacion kaj kiuj komercas eksterlande.

Sekve de nericevo de sendaĵoj dum la milito, la provizoj ĉi-tieaj estas eksterordinare malgrandaj kaj nia kliento volonte ekrilatigus kun firmoj al kiuj estas ebla senprokrasta ekspedo de komercaĵoj.

Certigante vin, ke niaj servoj estas ĉiam je via dispono,—Viaj, k. t. p.

IX.

Estimata Sinjoro,—Oni sciigas al ni, ke vi serĉas agenton por viaj produktaĵoj en Norda Persio. Ni do prenas la permeson skribi al vi, ke ni povas entrepreni la agentecon. Dum multe da jaroj ni estas okupitaj en ĉi tiu komercado. Ni jam havas bonajn interrilatojn kun la plej bonaj aĉetantoj, kaj tio certigas al ni, ke ni povos antaŭenpuŝi viajn komercaĵojn. Ni ne posedas la francan lingvon, kaj pro tio ni skribas al vi esperante. Sed ni estas certaj, ke vi estas inter la multaj konataj francaj firmoj kiuj bone utiligas la Internacian Lingvon. — Fidel la via,

X.

Estimataj Sinjoroj,—Kun granda plezuro ni ricevis vian leteron, kiun ni tute komprenis. Fakte, ni estas membroj de U.E.A. Rilate al via pro-

pono, ni ĵus konsideris la demandon, elekti agenton en Suda Persio kaj ni opinias, ke en la manoj de esperantisto la afero prosperos. Bonvolu sciigi al ni pri la procentaĵo postulita por la vendado de niaj produktaĵoj; kune kun plenaj detaloj, kaj se ĉio estos kontentiga, ni sendos al vi specimenojn, prezarojn, kondiĉojn, k. t. p. Kun salutoj, ni restas,

XI.

Sinjoroj,—Bonvole sciigu al ni revenpoŝte, kiom kostos la transportado (کرایه) per viaj ŝipoj de Pahlavio ĝis Bukuo de lignaj skatoloj, kiuj enhavos sapon, kaj diru samtempe ĉu la kalkulo estos laŭpeza aŭ laŭmezura.

Ankaŭ favoru nin, ni petas, per specimena ĉarto kiu montros la transport-kondiĉojn.

XII.

Mi bezonas ŝipojn por transporti 10,000/15,000 tunojn da karbo de Bandarkez al Baku.

Se vi havas ŝipon liberan por tia vojaĝo, bonvolu sendi al mi informojn pri ĝiaj nomo, tunaĵo kaj klaso, kaj pri la dato, en kiu ĝi povus ŝarĝi.

Rilate la fretprezon, mi pensas, ke la fretanto pagos ĉirkaŭe 15 kranojn po tune por vaporŝipo, kaj 18 kr. por velŝipo.

La enŝipigo estos farata en 3 labortagoj por velŝipo de 100 ĝis 500 tunoj, kaj elŝipigo en 5

labortagoj maksimume.

Por vaporŝipo sufiĉos 24 horoj por 500 tunoj, tiel por ŝargi, kiel por malŝargi.

La aliaj kondiĉoj estos tiuj de la ordinara ĉarto por tiaj veturoj.—Sinceran saluton,

XIII.

Mi konfirmas mian telegramon, per kiu vi sciigis pri la alveno de via ŝipo "Espero" en tiun ĉi havenon.

Laŭ la raporto de la ŝipestro, la vojaĝo estis tre peniga.

Dum la ok unuaj tagoj blovis forta norda vento kaj tre grandaj ondoj balancis la ŝipon kaj ofte kovris la ferdekon. La skuado suferita de la ŝipo kredeble kaŭzis malstivon de la ŝarĝo kaj sekve rompon de kelkaj vinbareloj kaj perdon de granda kvanto da vino.

Mi tuj avertis la agenton de la asekura kompanio, por ke li vizitu la ŝipon kaj konstatu la eventualan difekton de la ŝarĝo pro la malbona vetero.

La ŝipestro ne pensas, ke la ventego difektis la ŝipon, krom la granda velo iom ŝirita de la vento kaj du ŝenuregoj rompitaĵ.

Du el la ŝipanoj malsaniĝis kaj eniris la ĉi-tiean hospitalon tuj post la alveno de la ŝipo al la ha-

veno; ilia malsano tamen ne ŝajnas esti danĝera kaj estas kaŭzita de troa lacigo, ĉar pro la longedaŭra ventego, ili devis labori tage kaj nokte, preskaŭ sen ia ripozo.

Atendante viajn ordonojn, mi salutas vin respektplene,

XIV.

Kara Sinjoro,—Ni petas vin, ke vi volu pagi al Sinjoroj.... la sumon de £ 450 (kvarcent kvindek funtoj sterlingaj), kontraŭ livero de dokumentoj rilataj al enŝipaĵo de 110 pakaĵoj de feloj, kies tuta proksimuma pezo estas 23 ĥarvaroj.

La bezonataj dokumentoj estas:—

Ŝarĝatesto triobla,

Konsula fakturo,

Asekura poliso kontraŭ maraj kaj militaj riskoj.

Ĉi tiu aranĝo estos uzebla ĝis la 31a de Bahmano 1929, se ne antaŭe nuligita.

Bonvolu trati kontraŭ ni laŭ la sumo pagita kaj viaj kostoj.

Ni dankas vin antaŭe pro viaj servoj, kaj restos ĉiam je via dispono, reciproke. Tre sincere viaj.

XV.

Karaj Sinjoroj,—Ni deziras fari aranĝojn, kiuj ebligas al ni la tratadon kontraŭ Rumanujo, la kolektadon de kambioj, kaj la eldonadon de kreditleteroj.

Ĉu estus agrable al vi, se ni enmetus vian nomon en nian plej proksiman cirkuleron, citante vin kiel niajn agentojn por ĉi tiuj negocoj? Ni volonte agus reciproke por vi en Persio, kie ni posedas tre multajn filiojn en la ĉefaj urboj.

Por via gvidado ni enmetas specimenajn modelojn de niaj tratoj kaj kreditleteroj, kun kopio de nia plej lasta cirkulero, kiu montras la nomojn de niaj agentoj tra la tuta mondo.

Estus por ni granda plezuro enmeti vian nomon en sekvontan eldonon. — Kun alta estimo.

XVI.

Karaj Sinjoroj,—Ni plezure konfirmas la ricevon de via estimata letero de la..., kiu instrukcias nin kaŭcii por la vaporŝipo ..., kiu trovas nuntempe ĉe Hull, koncerne la pretendojn kontraŭ ĝi de la posedantoj de vaporŝipo ... rilate al la kolizio en rivero Humber.

Ni sciigis, ke la kaŭcia mono postulita estas k. 2000, kaj ni tuj atendas la aferon tiel, ke la ŝipo povu esti ellasita sen perdo de tempo.

Niaj kostoj estos laŭ la kutima tarifo de ... procento, kaj aldonota estos ĉiuj juĝeaj pagoj kaj aliaj elspezoj.—Viaj, k. t. p.

XVII.

Estimata Sinjoro,—La specimeno de Ĉeviota

mallonga kombita lano ekspedita al vi la 26 an
lastan, prezentas kvanton de 2430 funtoj anglaj,
kaj ni kun plezuro proponas la prezon de du
ŝilingoj kaj sespencoĵoj por funto; kosto, asekuro,
kaj freto ĉe Jokohamo, senrabate; pago je alve-
no kontraŭ ŝipdokumentoj.

Esperante ricevi vian mendon,—Ni restas, Tre
sincere la viaj,

XVIII.

Ni petas vin noti, ke ni tratis kontraŭ vi, ho-
diaŭ, la ĉekojn nomitajn pli sube. Bonvolu pagi
ilin ĉe prezento, kaj por reenspeziĝo, vi tratu kont-
raŭ La Komerca Banko, Teherano, je vido, citan-
te en via trato la frazon "Tratita kontraŭ ĉeko No....
datita...."

No. de ĉeko		Pagebla al		Sumo
-------------	--	------------	--	------

XIX.

ESTIMATAJ SINJOROJ,—Ni permesas al ni pro-
poni al vi 12,000 funtojn anglajn da kombita la-
no el merinoso, senolea, laŭ specimeno ĉi-kune
markita M.T. po ses ŝilingoj kaj tri pencoj por
funto. Kondiĉoj: Senkoste surŝipe en: pa-
go post 30 tagoj, deprenante rabaton de 2 pro-
cento. La prezo montrita baziĝas sur kurzo po
49 kranoj por funto sterlinga. La vario de tiu
kurzo je la pagtempo estos aŭ debitata aŭ kredi-
tata al vi.

Certigante vin pri nia plej bona atento al viaj mendoj. — Ni restas, — Tre sincere la viaj.

XX.

ESTIMATA SINJORO,—Respondante vian ŝatatan leteron pri la premilo *Lowry*, ni deziras diri, ke ni uzas la premilon *Lowry* ĉe nia fabrikejo jam du sezonojn. La premilo nin kaj niajn uzintajn ĝin klientojn, tiel per sia mekanika funkciado kiel pro la debito de la *Lowry*-kotono tuj ĉe la fabriko, po neta pliprezo de $\frac{1}{4}$ ĝis $\frac{1}{2}$ de cendo super la kvadrata pakego.

Tial ke la preciza pezo de la pakego estas notita sur la kovraĵo, la farmistoj ricevas la plenan pezon da kotono tiom, kiom eliras el la fabrikejo, kaj oni tiamaniere evitas la kutiman "perdon je pezo" en la manoj de faktoroj kaj makleristoj. Oni profitas ankaŭ per la kompaktecio de la pakego kaj la facileco, kun kiu oni povas movadi kaj kunarigi ĝin.

Finante ni volas diri, ke ni volonte respondecas kian ajn demandon laŭ deziro de luemuloj.—Kun respekto,

XXI.

ESTIMATA SINJORO,—Antaŭ nelonge mi skribis al vi sciigante la ĉe mi formatojn de pergamena papero plej proksimajn je la formatoj, kiujn vi mendis, kaj la kvanton da superfluaĵo, kiun vi

devus ĵeti. Volu komuniki al mi per la revenonta poŝto pri tio, ĉar mi havas ŝancon elvendi la tutan provizon por ĵusta prezo. Se vi povas atendi du-tri semajnojn, mi povos farigi la ĝustan formaton ĉe la fabrikejo, kaj en tiu okazo ne estus malŝparo. Mi petas tujan respondon. — Kun atestimo,

XXII.

ESTIMATAJ SINJOROJ,—Responde al via demando por tinkturiloj, kiuj posedos bonan fiksecon, bonvole klariku al ni la kondiĉojn al kiuj la tinkturiloj estos submetataj, por ke ni povu elekti la plej taŭgajn por via celo. Kiel vi sendube scias, tiuj kiuj firme kontraŭstaros la influon de sunlumo ne ĉiam elportos la saplavadon, kaj renverse, kaj nenia speco de tinkturilo povas esti certigata kiel senkondiĉe nevelkema,—ne eĉ indigo, kiu estas populare tiel konsiderata. Sciigo pri la materialo kiun oni proponas tinkturi, kaj la uzoj al kiuj tiu materialo estos poste aplikataj, helpos al ni doni pli kontentigan respondon al via demando.—Fidele viaj.

XXIII.

ESTIMATAJ SINJOROJ,—Ni dankas vin pro via mendo, No. 102, datita la 20an de Mehro, kaj konforme al via deziro, ni ekspedos, kiel eble plej rapide, la 20,000 kilojn da Anilinoleo, 5000 kilojn da Bisulfato de Sodo, 5000 kilojn da Sulfato de Kupro, 2000 kilojn da Skarlato Acida, 2000 kilojn da Nigro Sulfura, 2000 kilojn da

Bluo Alizarina, 1000 kilojn da Ruĝo Konga, kaj 1000 kilojn da Verdo Malakita, kaj aranĝos duplikati ĉi tiujn kvantojn post tri monatoj.

La liverado estos farata tra Londono kaj Ĝenovo, kaj la prezoj fiksitaj kovros la transportopagon kaj asekurecon kontraŭ ĉiuj riskoj ĝis kiam komercaĵoj estos liverataj el la ŝipo ĉe Ĝenovo, post kiam ili restos ĉe via risko, kaj ĉiuj pluaj elspezoj estos pagotaj de vi.

Ni denove deziras vin danki pro ĉi tiu mendo, kaj certigas, ke ni ĉiam penos doni al vi kontentigan servon.—Fidele viaj.

FAKTURO

*S-roj. Evans k. K-io.,
Liverpool.*

Ŝuldas al Teheranĉi k. k-io
Pograndaj Magazenistoj,
TEHERAN.

1307	Detalo.	Kvanto.	Po.	Kr.
Mor. 3	da rubandoj, laŭ sep diversaj koloroj	1700 m.	1.250	2,125.000
	da gantoj, laŭ ses ĝrandoj:			
	nigraj	200	1.750	350.000
	koloritaj	750	1.350	1,012.500
	skatolo	1	4.000	4.000
	freto	..	..	25.000
Esf. 8	da <u>puntoj</u>	114 m.	0.835	95.190
	da veluroj, silkaj	125 m.	2.125	265.625
	da veluroj, tre delikataj	32 m.	3.640	116.480
	da pasamento	87 m.	0.272	23.664
	da <u>silka fadeno</u>	300 f.	1.150	345.000
	skatoloj	2	3.000	6.000
„ 29	fereto	..	..	37.000
	da brodaĵoj	430 m.	1.000	420.000
	poŝtelspezoj	..	..	2.500
			Kr.	<u>4,827.959</u>

BILANCO de ESPERO SAP-KOMPANIO (AKCIA KOMPANIO)

(1 Farvardin 1929 ĝis 29 Esfand 1929).

Aktivo.		Pasivo.	
		KAPITALO—	
Konstruaĵoj, oficejo, k. t. p.	Kr. 123,421	3,500 preferataj akcioj po kr. 100	Kr. 350,000
Maŝinaro, ilaro, k. t. p.	377,487	3,500 ordinaraj akcioj po kr. 100	350,000
Provizo en tenejo	109,647		
Komercraĵto	60,936		
Ŝuldataĵoj kaj Kambioj	131,701		
Mono en Banko	3,005		
Kaso	176		
		Rezerva kaso	700,000
		Kreditoroj	7,350
		Profito	48,133
			50,890
			Kr. 806,373

KONTO de PROFITO kaj PERDO.

حساب نفع و ضرر

Elspezo.

Enspezo.

Provizo je 1 Ŝeh. 1929	Kr. 74,185	Saldo de 1928	Kr. 20,952
Aĉetoj, salajroj, honorarioj kaj deprenoj	412,695	Vendoj kaj aliaj enspezoj	406,843
Saldo : Profito portita al Bilanco	50,890	Procentaĵoj	328
		Provizo je 29 Esfando 1929	109,647
			Kr. 537,770

آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است

Tiu kies kalkulo estas justa, ne timas kontrolon.

مزن بی تأمل بگفتار دم نگو گو اگر دیرگوئی چه غم

Ne ekparolu senpripense: diru taŭge kvankam malrapide.

Sadi

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را

Oni bruligas lignon de senfruktaj arboj.

Tio estas punado de senfrukteco

Naser-Hosraŭ

دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن بوقت خاموشی

Du aferoj estas kaŭzo de neperfekto:

silento en okazo de parolado, kaj dirado en momento de silento...

Sadi

قانع عزیز و طمعکار ذلیل است

Estimiĝas tiu, kiu ne petas, malestimiĝas tiu, kiu tre petas.

نه چندان بخور کر دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت در آید

Ne manĝu tiom ke manĝaĵo eliru el cia buŝo; Nek tiom ke pro malsato cia animo ekstriĝu.

تو کر محنت دیگران بی غمی شاید که نامت نهند آدمی

Se ies malĝojo ne ĉagrenas cin; ne taŭgas ke oni nomu homo cin.

Sadi

Elpersigis Ahmed Jazdani

MEZUROJ K. PEZOJ اوزان و مقادیر

Laŭ la parlamenta leĝo de 10 Ĥordad 1304 la metra sistemo estas uzenda en Persio jene:—

LONGO

mu	=	milimetro	0,001
bàhr	=	centimetro	0,01
gereh	=	decimetro	0,1
Gàz	=	Metro	1,
mil	=	kilometro	1000
fàrsàng	=	miriametro	10,000

PEZO

ĥàrdàl	=	miligramo	0,001
àrzàn	=	centigramo	0,01
noĥod	=	decigramo	0,1
Deràm	=	Gramo	1,
mesgal	=	dekagramo	10
sir	=	hektogramo	100
seng	=	kilogramo	1000

AREO

ĝirib	=	hektaro	10,000 ²
gàfiz	=	aro	100 ²



Diversaj unuoj واحد های مختلف

Maraj: Mejlo ($\frac{1}{60}$ de grado) = 1852 m. — *Nodo* ($\frac{1}{120}$ de mejlo) = 15,435 m. — *Klaŝto* = 1,624 m. (Brita 1,829 m).

La nombro de la nodoj mezurataj en 30 sekundoj res-

pondas al poŭora rapideco esprimata per mejloj. Ekz.: 25 nodoj en 30 sekundoj montras rapidecon de 25 mejloj hore (=46,300 km).

La interna ŝipvolumeno, utila por transportado de komercaĵoj, estas mezurata per la internacia komerca tuno=2,830 m³.

Por militŝipoj oni kalkulas la pezon per *metraj tunoj* da 1000 kg en Francio aŭ per tunoj da 1016 kg en Brita Imperio kaj aliaj landoj.

Teknikaj: 1 *kalorio* estas la varmokvanto necesa por varmigi 1 kg da akvo de 0° ĝis 1° C.

1 *atmosferpremo* estas egala al la premo de hidrarga kolono alta 760 mm (mza barometra stato ĉe la maro) = la premo de 1,033 kg sur 1 cm².

1 *kilogrametro* estas la potenco necesa por levi 1 kg ĝis 1 m.

1 *ĉevalforto* (HP, t. e. *horse power* Angle) estas la potenco necesa por levi 75 kg ĝis 1 m dum 1 sekundo.

1 *ohmo* estas la elektra kondukrezisto, kiun produktas kolono de hidrargo longa 106,3 cm kaj ampleksa 1 mm² je 0° C.

1 *ampero* (unu de l'elektra fluforto) estas signata de la neŝanĝebla elektra fluo, kiu pasante tra akva solvaĵo de arĝentnitrato precipitas en 1 sekundo 0,001,118 g da arĝento.

1 *volto* estas la elektromotora forto de fluo, kiu produktas 1 amperon je rezisto de 1 ohmo.

1 *wato* estas la potenco produktata de elektra forto je tensio de 1 volto kaj je fluforto de 1 ampero en 1 sekundo. 1 wato = $\frac{1}{736}$ de ĉevalforto aŭ potenco necesa por levi 102 g ĝis 1 m dum 1 sekundo.

1 kilowato = 1000 watoj = 1,36 ĉevalforto.

NOMOJ DE PERSAJ MONATOJ

Laŭ leĝe ekde jaro 1304 = 21 marto 1926
la nomo de monatoj estas ŝanĝitaj jene:

Fàrvàrdin	31	tagoj	=	21	Marto
Ordibehešt	31	„	=	„	Aprilo
Ĥordad	31	„	=	„	Majo
Tir	31	„	=	„	Junio
Mordad	31	„	=	„	Julio
Ŝàhrivàr	31	„	=	„	Aŭgusto
Mehr	30	„	=	„	Septembro
Aban	30	„	=	„	Oktobro
Azàr	30	„	=	„	Novembro
Dej	30	„	=	„	Decembro
Bàhmàn	30	„	=	„	Januaro
Esfànd	29 aŭ 28	=	„		Februaro

Antaŭe oni uzis religian monatnomon Arab-lingve. Ankaŭ la religia jaro havis 355 tagojn kaj laŭ supre dirita regulo estas ŝanĝita, kaj nun la jaro komencas ekde printempo 1^a Ordibehešt = 21 Marto, kaj havas 366 aŭ 365 tagojn.



LA PLEJ DISKONATAJ GEPATRAJ LINGVOJ

(En tiu statistiko, estas prezentataj la plej diskonataj lingvoj, ne kun la nombro de ĉiunaciaj homoj kiuj pli aŭ malpli ilin konas, sed kun la nombro de personoj, kiuj ilin parolas kiel *naturajn, gepatrajn* lingvojn).

1. Ĉina lingvo : 410 milionoj da parolantoj.

En Ĉinujo	392 milionoj.
Mongolio	1 —
Manĝurio	4 —
Koreo	3 —
Formoz	3 —
Hindo-Ĉinujo	4 —
Oceanio	2 —
Ameriko kaj alie	1 —

2. Angla lingvo : 115 milionoj.

En Eŭropo	40 milionoj.
Usono	68,5 —
Kanado	2,5 —
Oceanio	4,5 —
Diverslande	1,5 —

3. Hindi'a (en Hindujo) : 110 milionoj.

4. Rusa lingvo : 82 milionoj.

En Rusa Eŭropo	77 milionoj.
Rusa Azio	5 —

5. Germana lingvo : 75 milionoj.

En Germanujo	55 milionoj.
Svisujo	2 300 000
Aŭstrio	11 300 000
Baltikaj Provincoj	2 400 000
Ameriko Norde kaj Sude	4 000 000

6. Japania lingvo : 48 milionoj.

7. Franca lingvo : 46 milionoj.

En Eŭropo	42 milionoj.
Kanado kaj Usono	3 —
Diverslande	1 —

8. Hispana lingvo : 44 milionoj.

En Hispanujo	17 milionoj.
Nord-Ameriko	11 —
Antilioj	2,5 —
Sud-Ameriko	12 —
Filipinaj insuloj	2 —

9. Itala lingvo : 41 milionoj.

En Italujo	34 200 000
Svisujo kaj Aŭstrio	3 300 000
Nord-Ameriko	2 milionoj.
Sud-Ameriko	1 —
Afriko kaj diversaj landoj	0 500 000

10. Araba lingvo : 31 milionoj.

11. Hindustani'a (Norda Hindujo) : 30 milionoj.

12. Javana lingvo : 25 milionoj.

13. Persa lingvo : 30 milionoj.
 14. Bengali'a lingvo (Orienta Hindujo) : 25 mili.
 15. Portugala lingvo : 20 milionoj.
- | | |
|------------------------------|------------|
| En Portugalio | 5 500 000 |
| Brazilo | 13 500 000 |
| Goa, Makao, k. t. p. | 1 500 000 |
16. Telugu'a lingvo (Orienta Hindujo) : 20 mili.
 17. Guzerati'a lingvo — : 20 mili.
 18. Bhojpuri'a lingvo (Hindujo) : 20 milionoj.



ALIAJ MALPLI DISKONATAJ ĜEPATRAJ LINGVOJ :

- Pola lingvo : 14 milionoj.
- Ĉeka lingvo : 11 milionoj.
- Rumana lingvo : 10 milionoj.
- Magyara (aŭ hungara) lingvo : 9 milionoj.
- Flandra-holanda : 9 milionoj.
- Greka lingvo : 6 milionoj.
- Bulgara lingvo : 6 milionoj.
- Sveda lingvo : 5 milionoj.
- Serb-kroata lingvo : 4 milionoj.
- Dana lingvo : 4 milionoj.
- Norvega lingvo : 2 milionoj.

El jarlibro 1914.



LINGVOJ PAROLATAJ en la MONDO

La lingvistoj nuntempaj ĝenerale konsentas por la divido de ĉiuj lingvoj parolataj sur tero, en tri grandaj lingvaj tipoj : la monosilabaj, la aglutinantaj, kaj la fleksiaj lingvoj. Ni prezentu, laŭ la bona «Atlas phiologique» de Rev. P. Henry Dugout, la ĝeneralan klasifikon de la lingvaj familioj apartenantaj al ĉiu el tiuj tri nomitaj tipoj.

I. — LINGVOJ «MONOSILABAJ».

Monosilabaj estas nomitaj la lingvoj, en kiuj ĉiu vorto havas nur *un silabon*. En tiaj lingvoj, ĉiuj frazelementoj estas difinitaj ne laŭ ŝanĝoj en la formo de l' vorto sed laŭ la loko, kiun ĉiu el ili okupas rilate al aliaj.

Jen la ĉefaj monosilabaj lingvoj :

- 1^e Ĉina lingo kaj ĝiaj dialektoj.
- 2^e *Hindo-Ĉinaj* lingvoj : anamita, muonga, k. t. p.
- 3^e Lingvoj *thai* : siama, laosa, tho, k. t. p.
- 4^e Lingvoj *Tibeto-birmanaj*.
- 5^e Kelkaj *himalajaj* lingvoj.
- 6^e Lingvoj *mon-kmer* 'aj : mon, kamboĝa, k. t. p.

II. — LINGVOJ AGLUTINANTAJ.

Agglutinantaj estas nomitaj tiuj lingvoj, en kiuj la ĉefaj elementoj de la parolo havas propran sig-

nifon, kaj estas kompletigitaj per aliaj elementoj malpli gravaj (afiksoj) kiuj *algluiĝas* kun ili.

La ĉefaj estas :

1^e Lingvoj **okcident-aziaj** : ĥasi, senoj, ĉam, k. t. p.

2^e Lingvoj **munda aŭ kolariaj**.

3^e Lingvoj **dravidiaj** : tamul, malabar, kanara k. t. p.

4^e La ceteraj *himalajaj* lingvoj.

5^e La **Negritaj** lingvoj : minkopi, tagala, aeta, k. t. p.

6^e Lingvoj malajo-polinesiaj :

a) *Malaja* branĉo : malaja, javana, sondeana, malgaŝa, k. t. p.

b) Branĉo *melanesia-papua* : kanaka, k. t. p. ;

c) *Polinesia* branĉo : maoria, tahitia, hawaja ;

a) *Aŭstralia* branĉo (?).

7^e *Kaukazaj* lingvoj : abkasa, ĉirkasa, k. t. p.

8^e *Uralo-altaikaj* lingvoj :

a) Grupo *finno-ugrianna* finna, lapon, hungara ;

b) *Samojeda* grupo : samojeda, juraka ;

c) *Turk-tatara* : nogaeta, kirgiza, turka ;

d) *Mongola* grupo : mongola, buriata, kalmuka ;

e) *Tonguza* grupo : manĝura, tonguza, k. t. p.

9^e **Japana** lingvo.

10^e **Korea** lingvo.

11^e **Hiperboreaj** lingvoj : eskimalda, ĉukĉea, aleuta, aina.

12^e Lingvoj **amerikanaj** (aŭ *polisintetikaj*):

- a) Grupo *denea* : apaŝa, novaha lingvoj;
- b) — *algonkina* : algonkina, krea, k. t. p.
- c) — *irokva* : hurona, seneka;
- d) — *apalaŝa* : ĉakta, naĉeza;
- e) — *siu* : siua, osaga, absaroka lingvoj;
- f) — *kolombo-kalifornia* : kadoa, tlinkita;
- g) — *sonoriana* : nahuatla, komanĉa, juma;
- h) — *maja-kiĉea* : keleno, pokomea, maja, kiĉea;

- i) — Grupo *istma* : *moskita*, *talamanka*;
- j) — *ĉibĉa* aŭ *moska* goajira, k. t. p.;
- k) — *karaiba* : galibia, araŭka, makua;
- l) — *ajmara* : takana, k. t. p.;
- m) — *kiĉua* : kiĉua, kuzkoa, k. t. p.;
- n) — *tupia* : tapihiya, gŭarania, omagŭa;
- o) — *ĉila-patagona* : araŭkana, fuegana;

13^e Lingvoj **negraj** aŭ **Sudaniaj** : ŭolofa, haŭssa, mandea, peŭla, k. t. p.

14^e Lingvoj **bantuaaj** : duala, pahuina, kongola, angola, kafra, suahelia, sakalava, k. t. p.

15^e Lingvoj **klikaj** : hotentota, saba.

16^e **Vaskaj** (aŭ eŭskaraj) lingvoj.

III. — FLEKSIAJ LINGVOJ.

Fleksiaj estas nomataj la lingvoj kies elementoj *modifiĝas* eĉ la radikaloj.

1^e *Ĥamidaj* lingvoj :

a) *Egipta* grupo : antikv-egipta kaj kopta lingvoj ;

b) *Libia* grupo : antikva libia, kabila, tuarega, zenaga, gvanĉea lingvoj ;

c) *Etiopa* grupo : antikv-etiope, bedja, somalia, dankalia, saho'a, kaj agaŭ-a lingvoj.

2^e *Semidaj* lingvoj :

a) *Norda* grupo : asirio- babilona ; hebrea, samaritana, moabida ; fenicia, kartaga, aramea, kaldea, sabea, kaj siriaka lingvoj ¹ ;

b) *Suda* grupo : araba lingvo kaj ĝiaj dialektoj.

3^e *Hindo-Eŭropaj* lingvoj :

A.—*Eŭropa branĉo* :

a) *Helenika* familio : greka lingvo.

b) *Italika* familio : oska, ombria, litina ; itala franca, provenca, hispana, kataluna, portugala, rumanĉa, rumana, korsika, k. t. p. ;

c) *Keltika* familio : galla, bretona, kimra, gueleika, manna, irlanda ;

d) *Germana* familio : lingvoj gotika, dana, islanda, norvega, sveda, anglo-saksa ; angla ; frislanda ; malaltgermana, malaltfrankonia ; holanda, flandra ; altgermana ; germana ;

1. El la lingvoj de tiu grupo, nur la *siriaka* vivas ankoraŭ.

e) *Slava* familio : rusa kaj rusdialektoj ; slavona, bulgara ; serbokroata, slovena ; ĉeka, moravia, slovaka, soraba, polaba, kaĉuba ; esklavona, pola ;

f) *Letta* familio : letta litova (malnov-prusa) ;

g) *Albana* familio : illiria, albana, aghovana.

B. — **Azia Branĉo :**

a) *Hinda* familio : lingvoj sanskrita, prâkrita. hindaj modernaj lingvoj : hindi'a, hindustani'a pendjabi'a, kaj ĝiaj dialektoj ; sindi'a kaj ĝiaj dialektoj ; bengali'aj, assami'aj ;

b) *Irania* familio : malnov-persa, zenda, pelvia ; persa kaj ĝiaj dialektoj, kurda, osseta, afgana, babuĉa k. t. p.

c) *Armenia* familio : armenia, georgia, k. t. p.
el jarlibro 1914



KIAL MI FARIĈIS ESPERANTISTO.

Jam mi estis leginta en Persa revuo Behar artikoleon pri Espranto.

En 1911 mi trairis kaŭkazon, kaj tiam mi sciis Persan, Turkan kaj iom Francan lingvojn.

Ĉar estis mia unua vojaĝo ekster mia patrolando, tial mi ne konis la kondiĉojn de vojaĝado ; kaj ne scii Rusan lingvon ankaŭ pli malfaciligis la situacion.

Estis vintro, la neĝo kovris la tutan regionon kaj la vetero estis tre malvarma.

Alveninte la stacion de Irevan, la vagonaro haltis kaj mi elvagoniĝis por tagmanĝi.

Elirante la stacion mi vidis ke unu vagonaro ekmoviĝas, tuj mi kuris al ĝi, ne konante ke ĉu ĝi estas sama aŭ alia, ĉar tie estis multaj vagonaroj; nur mi povis envagoniĝi la lastan kupeon

Mi volis eniri ĉambron la pordo estis fermita; mi pensis eble mi eraris kaj tiu ne estas sama ~~per~~ vagonaro ^{per} kiu mi vojaĝas kaj eble mi reiras al Tifliso anstataŭ iri al Ĝulfa.

Tiu-ĉi imago terurigas min, ĉar ĉiuj miaj bezonaĵoj eĉ mia bileto restis en mia ĉambro.

Mi frapis la pordon per miaj fengroj, iu soldato eliris kaj ion demandis ruslingve, mi respondis turklingve, ne komprenante unu la alian li skuante la kapon eniris kaj fermis la pordon de ĉambro.

La frosto efikis ĝis miaj ostoj, post kelkaj minutoj aperis grizhara kontrolisto, li ankaŭ demandis ion, la sceno estis kiel antaŭe mia klopodo estis vana kaj per tri lingvoj ne povis komprenigi mian celon; li ankaŭ malaperis.

Mia situacio estis terura: kien mi iras? Kion mi faru?

Unu horo pasis; en tiuj minutoj mi pensis pri diferenceco de lingvoj, kaj subite rememoriĝis al mi artikoleto kiun mi antaŭlonge legis pri

Esp-o. en Behar, kaj mi decidis post la reveno al Persio, legi kaj disvastigi Esp-on.

Fine venis unu bonhumora rusa kontrolisto kaj ion diris al mi, mi skribis per mia fingro la nombron 24 sur la muro de vagono; la numero 24 estis mia ĉambro en kupeo.

Ridante li montris la pordon kaj per la mano aludis «eniru»; li kondukis min ĝis 24^a, feliĉe mi vidis ke mi ne eraris, kaj estas mia ĉambro.

Reveninte al Persio denove mi trairis Kaŭkazon kaj alveninte al Baku, mi multe serĉis kaj fine trovis du Esperantajn librojn.

Mi aĉetis ilin kaj komencis la lernadon ĉe mi mem.

Mi vidis ke Esperanto estas vere tre facila kaj tre utila. Post kelkaj monatoj mi eldonis unuan broŝuron po 1000 ekzempleroj en 1913 kaj duan eldonon po 3000 en 1914 kaj ĉiujn senpage disvastigis en tuta lando, kaj nun troviĝas Esperantistoj preskaŭ en ĉiuj urboj de Persio.

Bahmen Ŝidani

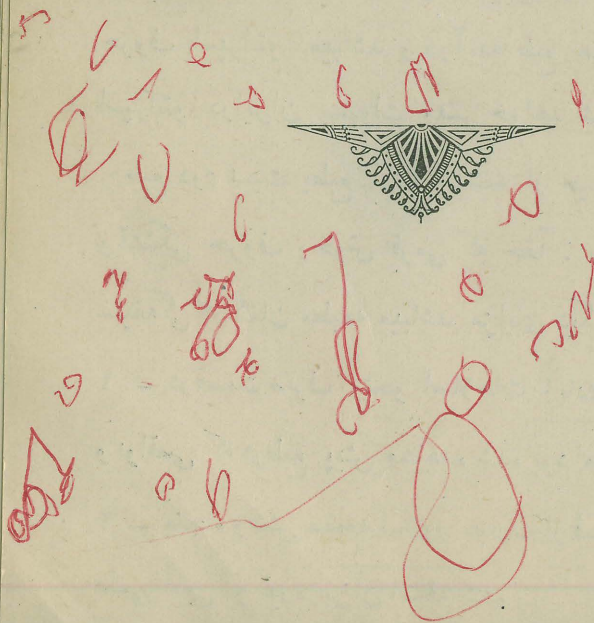
Delegito de U. E. A. en Teheran.



۳ - در قسمت سوم متجاوز از یک هزار لغت افزوده شده
است و با وجودیکه تقریباً طبع دوم از حیث اوراق دو برابر
طبع اول است مع هذا بواسطه مساعدتهای شرکت چاپخانه
«فردوسی» قیمت آن ارزانتر از سابق تعیین گردیده است
امیدوارم اگر دوستان باز نواقصی در طبع دوم مشاهده کنند
تذکر دهند که در طبع سوم اصلاح شود

بهمن شیدانی

۱۹ آبان ماه ۱۳۰۸



طبع دوم

طبع اول این کتاب در اسطفه نبودن حروف اسپرانتو در مطابع طهران با اشکالات زیادی انجام گرفت که در طبع دوم این نقیصه بوسیله شرکت چاپخانه «فردوسی» که یکی از مطابع جدید التأسیس خوب طهران است مرتفع گردیده زیرا این مطبعه که بسعی و جدیت مدیر محترم آقای تمدن و سایر شرکاء شرکت «فردوسی» تأسیس شده دارای همه گونه حروف اسپرانتو میباشد و در آتیه طبع هر گونه کتب اسپرانتو در ایران بسهولت میسر خواهد شد

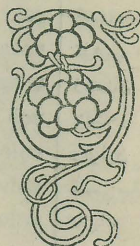
طبع دوم نسبت بطبع اول گذشته از حیث نفاست طبع و قشنگی حروف و خوش فرمی که حقاً . مدیون خوش سلیقه گی کارکنان مطبعه میباشد مزایای دیگری هم دارد:

۱ - در قسمت صرف و نحو اصلاحات زیادی بعمل آمده و نواقصی که در طبع پیش مشاهده شده بود مرتفع گردیده

۲ - پنجاه و شش صفحه لکتور عبارت از قسمتهای مختلفه

علمی ادبی و غیره بر آن اضافه شده

zenito	اوج - ذروه - سمت الراس	<u>zizifo</u>	عنب
<u>zibelo</u>	سمور	zodiako	برج - منطقة البروج
zigzago	خط منكسر	zono	کمر - کمر بند
zingibro	زنجبیل	zoologio	جانورشناسی
zinko	روی - آهن سفید	zorgi	ادیشه کردن - دقت نمودن
zirkono	زرقون	zoroastrismo	آیین زردشت
zizelo	یک قسم موش در سیبری	zumi	وزوز کردن « پشه و غیره »



vico	نوبت - صف - رتبه	vizo	امضا - ویزا «تذکره و غیره»
vidi	نظر کردن - دیدن	vizaço	صورت ، وجه ، چهره
vidvo	بیوه	vizio	صور و همیه
vigla	چست - چابک - بیدار - چالاک	viziero	لبه کلاه
viktimo	دستخوش - فدا - قربان	viziti	ملاقات و دیدن کردن
vilaço	روستا - ده	voço	اواز - صدا
vino	شراب - مل	vojo	راه - وسیله
vinagro	سرکه	vojaçi	سیاحت ، سفر کردن
vindo	قنடைقه - قنطاط	voki	طلبیدن - صدا کردن
vinjeto	تذهیب «در کتاب»	vokalo	حرف باصدا - گویا
vintro	زمستان	vokativo	خطاب
violo	بنفشه	voli	خواستن
violono	ویولون	volonte	بطیب خاطر - بامنت - بامیل
violonçelo	قسمی ساز چهارسیمه	volumo	جلد «کتاب و غیره»
vipo	تازیانه	volumeno	حجم
vipero	کرزه مار - افعی	volupto	هوسرانی - شهوت پرستی
viro	مرد	volvi	پیچیدن
virga	دوشیزه - باکره	vomi	قی کردن
virto	فضیلت ، پاکدامنی ، تقوی	vorto	کلمه - لغت
virtuozo	مهارت - استعداد «در موسیقی	vosto	دنبال - دم
=	و غیره»	vualo	برقع ، روپوش ، نقاب ، روبند
viskio	ویسکی (مشروب)	vulgara	معمولی - متعارفی - عوامی
visto	یک نوع بازی	vulkano	اتش فشان
vişi	پاک کردن - خشک کردن «میز و غیره»	vulpo	روباه
vitro	شیشه	vundi	زخم کردن
vivi	زیستن ، حیات داشتن ، زنده بودن		

- Z -

zebro	گورخر - الیچه	zeloto	باحیت - متعصب
zefiro	نسیم - باد صبا	zendo	زند

varbi تحريك و تشويق كردن «بعضويت»
 = فرقه يا آبونه روزنامه
 varii تغيير يافتن
 variolo ابله - جدريه
 varma گرم
 varti پرستاري و مواظبت كردن «طفل»
 vasta منبسط - پهن - گشاد - عريض
 vato قطن - پنبه
 vazو ظرف
 vazelino وازلين
 ve افسوس
 vegeti ازخود تغذيه كردن «نباتات»
 vegetara گياه و نبات خوار
 vejno رك
 veki بيدار كردن
 velo شراع - بادبان كشتي
 velki كدر و پژمرده شدن
 velocipedo دوچرخه پائي
 veluro مخمل
 veni آمدن
 vendi فروختن
 venderedo جمعه
 veneno سم - زهر
 vengî كينه گرفتن - انتقام كشيدن
 venki غلبه كردن
 vento باد
 ventoli تجديد هوا نمودن
 ventro بطن - شکم
 vera حقيقي - راست - صحيح
 verando ايوان - رواق
 verbo فعل
 verda سبز

verdigro زنگار
 verdikto حكم محكمه
 verigo تركه
 verki تصنيف كردن
 vermo گرم
 vermičelo رشته قرنگي
 vermutو شراب سفيد آميخته بادويه
 = تلخ مقوي
 verso بيت - شعر
 verŝi ريختن «مايع»
 verto تارك - كله - سر
 vertebro فقره - مهره پشت
 vertikala عمودي - شاقولي
 veruko ائخ - زنگيل
 vervo ذوق - قريحه - طبع
 vespo زنبور
 vespero شامگاه - عصر
 vesperto خفاش - شب كور
 vesti پوشيدن «لباس»
 vestiblo دالان
 veŝto جليقه
 veti شرط و نذر بستن
 vetero هوا
 veterano مستخدم پير - سرباز مجرب فديمي
 veturi سوار شدن «بدرشكه وغيره»
 veziko شانه - حباب
 veziro وزير
 vi شما
 viadukto پل روی دره
 viando گوشت
 vibro ارتعاس - اهتزاز - لرزش

ungo	ناخن	urino	ادرار - بول - شاش - پیشاب
uniformo	سرداری نظامی	urogalo	خروس کولی
unika	وحید ، فرید ، یکتا ، یگانه	urso	خرس
unisono	هم آوازی ، یک آهنگی (درموزیک)	urtiko	گزنه «خار»
universo	گیتی ، کائنات ، جهان ، عالم	utero	زهدان - بچه دان - رحم
universala	عمومی	utila	بافایده - مفید
universitato	دارالفنون	utopio	مملکت خیالی - نقشه خیالی -
unu	یک	=	خیالات ممتنع الوقوع
upupo	هدهد - تاج مرغ	uverturo	کنسرت درافتتاح اوپرا
uragano	طوفان - تندباد - باد صحر	uzi	بکار بردن - استعمال کردن
urbo	شهر - بلده	el=	تماماً صرف کردن - مستعمل و کهنه کردن
urĝa	ضروری - واجب - فوری	uzurpi	غصب و اختلاس کردن

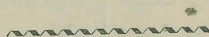
- Ŭ -

ŭato	وات «اندازه درالکتریک»	ŭatmetro	آلت برای مقیاس وات
------	------------------------	----------	--------------------

- V -

vadi	عبور کردن «از گذار»	valori	بها و قیمت داشتن - ارزییدن
vagi	ویلان - سرگردان بودن	valso	والس «رقص»
=sto	ولگرد	valuto	ارزش پول کاغذی نسبت به سکه
vagono	واگون	valvo	زبانه - تلمبه
vaki	خالی بودن پست «محل شغل»	vampiro	وجود موهوم «به اعتقاد قدما»
vakcino	تلقیح نمودن مایه مرض قبل از ابتلا	=	باثروت از دسترنج دیگران
vakcinio	توت جنگلی	vana	باطل - بی ثمر - بیهوده
vakso	موم	vango	«یک طرف صورت» چهره - رخ -
vakuo	خالی - تهی	=	رخسار - گوه
valo	دره	vanilo	وانیل «میوه»
valida	صحیح - معتبر	vanta	پوچ - یاوه
valizo	جامه دادن - چمدان	vaporo	بخار

trò	زیاد - بسیار	tuj	الآن - فوراً
trofeo	غنیمت (درجنک)	tuko	دستمال
trogo	لگن چوبی	tulo	تور
trombo	طوفان «دردریا»	tulipo	لاله «گل»
trombono	شیپور بزرگ - کرنا	tumoro	ورم - اماس - دمل
trompi	مقبون کردن - فریب دادن	tumulto	اشوب - شلوغ
trono	عرشه - اورنگ - تخت - سریر	tuno	تون «وزن»
tropo	مجاز - استعاره	tunelo	نقب - تونل
tropiko	مدار	tuniko	کاپچه «لباس»
troti	یورتمه رفتن	turo	برج
trotuario	پیاده رو خیابان	turbano	عمامه
trovi	جستن - پیدا کردن - یافتن	turbino	موتور مخصوص که با آب حرکت کند
truo	سوراخ	turismo	ورزش بوسیله مسافرت و سیاحت
trudi	تحمیل کردن - بزور دادن	turisto	سیاح
trufo	دمبلان «گیاه»	turkiso	فیروزه
trulo	ماله	turmenti	اذیت و آزار نمودن - عذاب دادن
trumpeto	ترمپت «موزیک»	turni	گرداندن - چرخاندن
trunko	تنه - ساقه	= sin یا gi =	مراجعه کردن
trupo	دسته - اعضا، تیماتر	turto	قری «پرنده»
trusto	تروست - شرکت سرمایه داران بزرگ	tuso	سرفه
tualetto	خود ارائی - توالت - بزک	tuși	لمس کردن - دست زدن
tubo	لوله	kor=o	رقت - مالش دل
tuberkulezo	سل سینه	tuta	همه
tufo	دسته «علف»		



- U -

ulcero	زخم - ریش	=	اولتیماتوم
ulmo	نارون	ultramara	ماوراء بحار
ulno	اندازه «درزرع»	ultraviola	ماوراء بنفش «اشعه»
ultimato	آخرین حرف - اتمام حجت	umbiliko	ناف

titolo عنوان (در کتاب) - لقب
 tiu ان شخص - ان کس
 toasto بیان مختصر در موقع شادخواری
 tolo کتان
 toleri تحمل کردن - طاقت آوردن
 tomato تمات - گوجه فرنگی
 tomo قبر
 tombako برنج (فانر)
 tono آهنگ - نغمه - آواز
 tondi قیچی کردن - مو بریدن
 tondro رعد - تندر
 topazo زبرد
 topografio نقشه برداری (اماکن)
 torço مشعل
 tordi پیچیدن
 torento سیلاب
 torfo تواد نباتی مخصوص سوخت
 torni میز کردن
 tornistro کوله پشتی - کیف
 torpedo تریپد
 torso مجسمه نیم تنه
 torturo عذاب - شکنجه
 tra از راه - از وسط - از میان
 trabo تیر مربع تراشیده شده - جمال
 tradicio عنعنات ملی - عادات ارثی
 traduki ترجمه کردن
 trafi رسیدن - اصابت کردن - بهدف خوردن
 trafiko معامله - دادوستد - سوداگری
 tragedio نمایش تاجر آور - تعزیه
 tragikomedio نمایش مخلوط ازغم و شادی
 trajto خط چهره - چین صورت
 trakti مذاکره کردن

traktato مقاوله - قرارداد
 tramvojo تراموا
 tranĉi بریدن
 tranĉeo خندق - سنکر
 trankvila راحت - آرام - آسوده
 trans انطرف
 transitiva متعدی (در نحو)
 transversa عرضی
 tranzito حق عبور مال التجاره - ترانزیت
 trapezo ذوزنقه (در هندسه)
 trato برات
 tre خیلی
 trefo خال گشنیزی (در کارت بازی)
 tremi لرزیدن
 ter=و زمین لرزه - زلزله
 tremolo تبریزی برک لرزان
 trempi فرو کردن (در مایع)
 treni کشیدن - کشان کشان بردن
 trezoro گنج - دقنه - خزانه
 tri سه
 tribuno محل نطق - کرسی خطابه
 tribunalo محکمه
 tributo مالیات - باج - خراج
 triciklo سه چرخه
 trigonometrio مساحت مثلثات
 triki بافتن
 triliono ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
 trinki آشامیدن - نوشیدن
 trip (j) امعاء واحشاء
 tritiko گندم سفید
 triumfo فتح - ظفر
 triviala پست - بازاری - عوامانه

temperamento	طبیعت - مزاج	tetano	کزاز «مرض»
tempratura	درجه حرارت	tetrao	تیپو
tempio	صدع - شقیقه	tezo	رساله علمی
templo	معبد	tia	ان قسم - هم چنین
teni	نگهداشتن - گرفتن	tial	بان سبب
=ilo	بند - دسته - آلت	tiam	آنوقت
tendo	چادر	tiaro	تاج مخصوص پاپ
tendeno	وتر - زه	tibio	قصیه کبری «درساق پا»
tendenco	توجه - جذبه - میل	tie	انجا
tendro	واگون متعاقب لوکوموتیو	tiel	این گونه ، اینطور ، این چنین
=	حامل آب و زوغال و غیره	ties	مال انکس
tenio	کرم شکم - دوده	tifo	محرقه
tenoro	اوج زیر «در صدا»	tigro	ببر
tenti	اغوا کردن	tikhi	دغدغه دادن - غلغلک دادن
teokratio	حکومت روحانیون - بنام خدا	tilio	زیرفون - درخت سفید پوست
teologo	معلم علوم الهی		که گل دم کرده اش معرق است
teologio	علم الهیات	timi	خوف کردن ، ترسیدن
teoremo	قضیه - برهان هندسی	timiano	سعتر - اولیشه (گیاه)
teorio	علم نظری - بنیان علم	timeno	مال بند
tero	زمین	tino	تغار
terapio	علم مداوای امراض	tindro	قو
teraso	ایوان	tineo	بید
tritorio	قلمرو - خاک	tinkturo	صبافی - رنگرزی پارچه
termino	جمله ، عبارت ، اصطلاح	tinti	ناقوس زدن
termito	موریانه	tio	ان چیز
termometro	میزان حرارت	tiom	ان قدر
terni	عطسه کردن	tipo	تیپ
teruro	ترور - تولید وحشت و دهشت	tipografia	صنعت - چاپ باحروف
testamento	همه نامه ، اندرز ، وصیت	tiri	کشیدن
testiko	خصیه - بیضیه	tirano	بیدادگر - ظالم
testudo	لاک پشت	titano	غول



tabako	تنباکو	tapišo	قالی
tabano	خرمکس	taro	کسر وزن ظرف
tabelo	فهرست - قائمه	tarantolo	زیتیل
tablo	میز	tarifo	تعرفه
tabulo	تخته	tasos	گیلاس - فنجان
taburedo	عسلی	tasko	مسئله درس - تکلیف
taĉmento	فرقه - دسته (درقشون)	tataro	تاتار
tafto	طاغته	tatui	خال کوبیدن
tago	روز	taŭgi	مناسب بودن
tajdo	جذر و مد دریا	tavolo	قات - لای
tajloro	خیاط	teo	چای
taksi	تعیین و تخمین نرخ کردن	teatro	تماشاخانه - تیاتر
taksuso	قسمی درخت کاج	tedi	ملول کردن - ملالت آوردن
takto	موقع شناسی (درکار و حرف بمذاق)	tegi	پوشیدن
taktiko	تاکتیک - اسلوب جنگ - وسیله نیل به مقصود	tegmento	بام
talento	هنر - لیاقت - استعداد	tegoto	سفال
talio	قد - قامت «نیم تنه»	teismo	وحدانیت
talismano	طلسم	tekniko	تکنیک - اصول صنعت
talko	طلق	teknologio	علم ساختن اشیاء از مواد خام
talpo	موش کور	teksti	تنیدن - بافتن
tamburo	طمبور	teksto	نص - متن
iamburino	تمبک	telefono	تلفون
tamen	باوجود این - معهذا	telegrafo	تلگراف
tani	دباغی کردن	telegramo	مطلب و خبر تلگرافی
tandemo	دو چرخه دو نفره	telero	پشقاب
tanino	جوهر مازو	teleskopo	تلسکوپ - دوربین بزرگ
tantienno	سهم از منفعت	temo	مطلب ، موضوع ، مسئله ،
tapeto	کاغذ دیوار	tempo	«بیانی و کتب» وقت - زمان

šafó	گوسفند	šlimò	گل و لای
šaho	شاه	šlosi	قفل کردن
šajni	وانمودن ، بنظر آمدن	=ilo	کلید
šako	شطرنج	šmaci	ماچ کردن (باصدا)
šakalo	شغال	šmiri	مالیدن
šalo	شال	šnuro	طناب - ریسمان
šalmo	نای - نی	šovi	پیش راندن (چیزی)
šalupo	کرجی	šoveli	پارو کردن
šamo	پوست بز کوهی	šovinismo	وطن پرستی مفرط
šanco	اقبال - بخت	špari	صرفه جوئی - پس انداز - ذخیره کردن
šanceli	لرزاندن	špini	ریشتن - ریسیدن
=iği	متزلزل شدن	špruci	جهیدن - جستن
šanği	تغییر دادن - عوض کردن	=ilo	فواره
šankro	جوش - شانکر	šranko	اشکاف (گنجه)
šarado	قسمی معما	šraũbo	پیچ
šarği	حمل و بار کردن (اسلحه و غیره)	štalo	پولاد
šarko	سك ماهی	štato	مملکت
šati	قدر و قیمت دادن	šteli	دزدیدن
šaũmo	کف	štipo	کنده و تنه هیزم
šelo	پوست (درخت میوه و غیره)	štofo	پارچه
šelko	بند شلوار	štono	سنگ
šerçi	دست انداختن - شوخی کردن	štòpi	رخنه گرفتن - سر بند گرفتن
ši	او (مؤنث)	štrumpo	جوراب
šildo	سپر	štupo	پله
šimo	کپرک - کرک	šuo	کشش
šinko	کباب ران خوک	šuldi	مقروض بودن
šipo	گشتی	šultro	کف - شانه - دوش
širi	پاره - چاك کردن	šuti	ریختن (جسمی)
širmi	محافظت کردن	šveli	ورم و آماس نمودن
=ilo	تجیر	šviti	خوی و عرق کردن

<u>streĉo</u>	کشش - تمدد - توجه	sufoki	خفه کردن
streko	خط کشیدن	sugesto	اغوا - القا - وسوسه
<u>strigo</u>	بوم - جغد	suko	عضاره - شیره
<u>strigli</u>	قشو کردن	<u>sukceno</u>	کهر با
<u>striko</u>	گرو - تعطیل - اعتصاب	sukcesi	موفق شدن
strukturo	ترتیب - وضع بنا - ساختمان	sukero	شکر - قند
<u>struto</u>	شتر مرغ	sulfuro	گوگرد
<u>studi</u>	تحصیل کردن	sulko	چین - اشکنه
<u>studento</u>	محصل مدرسه عالی	sultano	سلطان
stuko	کنجکاو کردن	sumo	مقدار ، مبلغ
sturgo	ماهی آزاد	suno	خورشید - شمس
<u>sturno</u>	سار	supo	ابگوشت - سوپ
sub	زیر - تحت	super	زیر - بالا - فوق
subita	غافلانه - ناگهانی	superlativo	افعل التفضیل
subjekto	فاعل - مبتدا	superstiĉo	خرافه - وهم
substanco	ماده - مایه - جوهر	supozi	احتمال دادن - فرض کردن
substantivo	اسم	supre	در فوق - در بالا
subtila	دقیق - نافذ	sur	زیر - روی
subtrahti	تفریق کردن	surda	کر
subvencio	کمک - اعانت (دولتی)	surfaco	ساحت ، سطح ، وسعت
<u>suĉi</u>	مکیدن (پستان)	<u>surogato</u>	بدل - عوض
sudo	جنوب	surprizi	حیرت ، تعجب کردن
sufери	رنج کشیدن	suspekto	سوء ظن - اتهام - شبهه
sufiĉa	کافی	sutano	طینسان
=e	بس	svarmi	با اجتماع زیاد حرکت کردن
sufikso	علامت در آخر لغت جهت ترکیب	svati	خواستکاری کردن
=	لغت جدید	<u>sveni</u>	غش کردن - بیهوش شدن
sufloro	سوفلر (در تئاتر)	svingi	جنبانیدن

spektaklo	نمایش - تماشا	stano	قلع - ارزین
spekulacio	استفاده از زحمت دیگری	stanco	نوعی خمیس (درشعر)
spekulativa	منطقی - عقلی	standardo	بیرق
sperta	باتجربه - آزموده - کارشناس	stango	دستک
spezo	داد و ستد	stari	ایستادن
en=	دخل	stato	وضع - حالت - حال
el=	خرج	statisto	علم موازنه و تعادل قوا
spico	ادویه	atistikio	شمارش - احصائیه
spiko	سنبله - خوشه	staturio	جثه - اندام - قامت
spino	فقره پشت (ستون فقرات)	statuo	مجسمه
spinaco	اسفناج	statuto	قرارداد - قانون نامه
spindelo	دوگ	stebi	دوختن (باماشین)
spiono	اسوس	stelo	ستاره
spiri	نفس کشیدن	stenografio	تند نویسی - رمز نویسی
spiralo	پیچوار	stepo	دشت وسیع - علفزار
spirito	روح	stereometrio	علم تقاطع مجسمات
spiritualismo	روحانیت	sterko	کوت - سرکین - پهن
spite	علی رغم - برخلاف	sterlingo	لیره
spleno	اندوه - ملالت	sterni	گستردن
spongo	هرشفه - ابر مصنوعی	stertoro	خرناس - خس خس سینه
sporada	غیر مسمی	stilo	سبک ، طرز ، اسلوب ، انشاء
sporto	ورزش - اسپرت	stilistikio	علم طرز انشاء ادبی
sprita	بذله گو - ظریف	stimuli	تحریک - تهییج کردن
sprono	مهمیز	stipendio	کمک خرج سالیانه به محصل فقیر
sputo	بلغم - نم	stoika	صبور - بردبار - متحمل
stabo	ارکانجر	stoko	تمام مقدار يك امتعه و جنسی
stablo	میز (صنعتی) دستگاه	stomako	معدده
stacio	ایستگاه - استاسیون - منزل	strabi	لوچ و کج کردن (چشم)
stalo	آغول - طویله	stranga	عجیب غریب
stameno	آلت رجولیت (درکل)	strato	کوی ، کوچه
stampo	استامپ - مرکب مهر	strategio	علم لشکر کشی

skirmo	رنص - بدعت	soifo	تشنه
skizi	نقشه ریختن - طرح کردن	sojlo	عقبه - سده - آستان - آغاز
sklavo	اسیر - بنده - غلام	soklo	پایه عمارت - ستون یا مجسمه
skolastiko	تعلیمات فلسفی قرون متوسطه	sola	تک - یگانه - تنها
skolopo	میوه	soldato	سرباز - نظامی
skorbuto	فساد خون	solecismo	خط و غلط نحوی
skorio	تفاله معادن	solena	مجال - بادبدبه وطنطنه - باشکوه
skorpio	عقرب - کژدم	solida	محکم - جامد - متین - استوار
skrapi	خراشیدن - تراشیدن	solidara	ضامن و مسئول مشترک - همرای
skribi	نوشتن	solitero	کرم یکتا
skrofolo	خنایزیر	solvi	حل کردن
skrupulo	موشکافی - دقت کامل در کارها	somero	تابستان
skui	جنبانیدن - نکانیدن	soni	صدا و آواز دادن
skulpti	کنده کاری کردن	sondo	کنجکاوی برای تعیین عمق آب
skuno	کشتی دو دیرکی	songo	خواب - رؤیا
skurgo	قمچی	sonori	زنک زدن
skvamo	فلس و پولک ماهی	sopiri	ملول شدن ، آه کشیدن
smeraldo	زمرد	soprano	جیغ (زن یا بچه)
smirgo	سنگ سمباده	sorbi	کشیدن - جذب کردن (مایع)
sobra	میانه رو درخوراک	sorci	جادو - سحر کردن
socio	اجتماع - جامعه	sorto	سرنوشت ، سهم ، قسمت
sociala	اجتماعی	sortimento	جوری جنس
socialismo	سوسیالیزم - طریقه	sovağa	وحشی
=	زندگانی اجتماعی	spaco	فضا - مسافت
socialisto	سوسیالیست	spado	غداره
societo	سوسیته - انجمن - محفل	spaliro	چفته درختان
sociologio	علم طرز حیات اجتماعی	spasmo	تشنج
sociologo	عالم بعلم حیات اجتماعی	speco	نوع - جور
sodo	قلیا - اشنان	speciala	مخصوص - خاص
sofo	صفه - نیم تخت بالشدار	specimeno	نمونه
sofismo	تصوف	spegulo	آئینه

ses	شش	sinapo	خردل سیاه
severa	سخت - جدی	sincera	صمیمی ، خلص ، بی ریا ، صدیق
sezono	موسم - فصل	sindiko	عضو ناظر در شرکت -
sfero	محیط - دایره	=	ناظر شخص ورشکست
sfinkso	اسفنجس ابوالهول	sindikato	سندیکا - شراکت
sfinktero	عضله باسطه	singulto	سکسکه - فواق
sibli	صغیر کشیدن	sinjoro	آقا
sidi	نشستن	sinkopo	غش - اغاء
siegi	محاصره کردن	sinonimo	متادف - هم معنی
siesto	قیلوله - خواب نیمروز	sinoptika	اختصاری - اجمالی
sifiliso	کوفت	=	(در فهرست علوم)
sigeli	مهر زدن	sintakso	علم نحو
signo	دلیل ، نشانی ، نشان ، علامت	sintezo	فن ترکیب مفردات
signalo	اشارت	siringo	قسمی یاس
signifi	معنی دادن - نشان کردن	siropo	شیره - شربت
silabo	سیلاب - آهنگ	sistemo	سیستم ، سبک ، طریقه
silenti	ساکت - خاموش شدن	sitelo	سطل
siliko	سنگ چخماق	situacio	ترتیب - وضع - حالت
silko	ابریشم	skabio	خارش
silogismo	نتیجه (در منطق)	skalo	مقیاس
silueto	تصویر نیمرخ	skalpo	زلف بریده با پوست
silvio	ترن (پرنده)	skandalo	رسوائی
simbolo	نشانه - علامت - رمز	skapolo	شانه (عضو)
simboliko	علم علائم مخصوصه يك دين	skarabo	جعل
=	یا يك ملت	skarifikasi	حجامت کردن
simetrio	تناسب اجزاء	skarlatino	مرض مخملک
simio	میمون	skarpō	گردن پیچ
simila	شبییه *	skatolo	جعبه - قوطی
simpatio	قوة جاذبه	skeleto	استخوان بندی بدن
simpla	ساده	skeptika	شکاک - باشک
simptomom	نشان - علامت - دلیل	skermi	شمشیر زدن

sarkasmo	سخن نیشدار - لطیفه سخریه آمیز	sekundanto	شاهد (در جنگ تن به تن)
sarkofago	دخمه - مرقد	sekvi	پیروی - متابعت کردن
sata	سیر	selo	پالان - زین
satano	شیطان	selakto	دوغ
satelito	ستاره تابع - همراه	semi	کاشتن
satiro	هجو	semajno	هفته
satiruso	آدم شهوت ران	sen	بدون - بی
satrapo	ساتراپ (فرمانفرما در ایام)	senato	مجلس اعیان ، مجلس سنا
=	قدیم ایران	senco	معنی
saŭco	سوس - خورش	sendi	فرستادن
savi	نجات دادن - خلاص - رها کردن	=ito	فرستاده
sceno	پرده و فصل (در تئاتر) سن	sensacio	تأثیر
sceptro	عصای سلطنت	senti	احساس کردن
scii	دانستن	sentenco	نکته - بند حکیمانه
scienco	دانش - علم	sentimento	احساس
sciuro	سنجاب	sentimentala	رقیق القلب - نازک طبع
se	اگر	sep	هفت
sebo	چربی - پیه	septembro	سپتامبر - ماه نهم
sed	پس - اما - ولی	serafo	اسرافیل
segi	اره کردن	scrajlo	سرای - قصر سلطنتی
seĝo	صندلی	serĉi	جستن ، تفحص ، جستجو کردن
seka	خشک	serena	صاف - گشاده
sekci	تشریح کردن	serenado	آواز (در شب)
sekcio	شعبه - قسمت	serĝento	وکیل (قشون)
sekreto	سر - راز	serio	سری - دوره
sekretario	نویسنده - منشی - کاتب	serioza	جدی - زرین
sekso	جنس	serpento	مار
sekto	طایفه	seruro	قفل
sektoro	قطاع دایره - قسمت	servi	خدمت کردن
sekularizi	اهل دنیا کردن (احیاء بعد از موت)	servico	ظروف و اسباب میز
sekundo	ثانیه	servuto	پیگاری

rosto	خرطوم	ruĝa	قرمز
rotondo	عمارت گرد - کلاه فرنگی	ruino	خرابه
rozo	گل سرخ	rukti	آروغ زدن
rozario	تسمیح	ruli	چرخانیدن
rubo	آثار بنای مخروبه	rumo	رُم (مشروب)
rubando	روبان - نوار	rusto	زنک (در فلز)
rubeno	لعل	rutino	مهارت بواسطه تجربه و عمل
rubriko	مشتون مطالب مخصوص (روزنامه)	ruza	محیل - چاپلوس - طرار

- S -

sabato	سبت - شنبه	salivo	بزاق - آب دهان
sabeliko	کلم پیچ	salono	سالون
sablo	ریک	salpetro	ملح باروت - شوره
safiro	یاقوت کبود	salti	جستن - جهیدن
safrano	زعفران	saluti	سلام کردن
sago	تیر ، خدنک	salvo	شلیک (در سلام و غیره)
=ujo	ترکش	sama	همان
sagaca	بصیر - فطن - زیرک	samovaro	سماور
saĝa	خردمند ، با ادب ، حکیم ، عاقل	sana	سالم - چاق
sako	کیسه	sandalo	سندل (نوعی کفش)
sakramento	مناسک مقدسه	sango	خون
sakrilegio	رده - کفر	sangvina	دموی مزاج
sakristio	مخزن کلیسا	sankcio	تصدیق
salo	نمک	sankta	خجسته ، فرخنده ، مقدس
salajro	مزد - حقوق	sanskrito	سانسکریت (زبان قدیم)
salamandro	سمندر	santalo	سندل (چوب خوشبو)
salato	سالاد	sapo	صابون
saldo	بقیه حساب	sardino	ساردین (نوعی ماهی)
saliko	درخت بید	sarki	وجین کردن

retorto	انبيق	rimo	قافیه
restrospektiva	متعلق بزمان گذشته	rimarko	تبصره - ملاحظه
reŭmaticmo	روماتیسم - باد - دردمفاصل	<u>rimedo</u>	واسطه , چاره , وسیله
revi	غرق فکر و خیال شدن	<u>rimeno</u>	تسمه چرمی - دوال
sen = iĝi	بخود آمدن	ringo	انگشتر - حلقه
revizio	وارسی , بازدید	rinocero	کرگدن
revolucio	انقلاب - شورش	ripo	دنده
revolvero	رولور - شش لول	ripari	حرم - اصلاح - وصله کردن
revuo	مجله	ripeti	تکرار کردن
rezervo	ذخیره - پس انداز	ripozi	استراحت کردن
rezigni	ترك و تسلیم کردن - چشم پوشیدن	riproĉi	عتاب - مذمت و ملامت کردن
rezignacio	تسلیم - تفویض	risko	مخاطره - استقبال خطر - تهدید
rezino	رزین	rismo	بند (کاغذ)
rezolucio	نتیجه تصمیم (در جلسه)	<u>risorto</u>	فتر , پندول
rezoni	تعقل - استدلال کردن	ritmo	وزن - آهنگ (در موزیک)
rezulti	نتیجه دادن - مرتب شدن	rivero	رودخانه
ribo	انگور فرنگی	riverenco	تعظیم
ribeli	باغیگری - طغیان کردن	rizo	برنج
ricevi	اخذ و دریافت گرفتن - دریافتن	robo	جامه رسمی و کلاه و معلمین
ricino	کرچک	rodo	ایستگاه و بندر مصنوعی یا طبیعی
riĉa	توانگر , دولتمند , غنی	royalismo	شاه پرستی
ridi	خندیدن	roko	سخره (سنگ)
rifuĝi	ملتجی شدن	rolo	بازی - عمل - اقدام - رل
=ejo	ملاز - پناه گاه	romano	'رمان - کتاب حکایت
rifuzi	رد کردن - امتناع کردن - ابا کردن	romantiko	تجدد در ادبیات
rigardi	مشاهده - نگاه کردن - تماشا کردن	rompi	شکستن
rigida	خشک , سفت - خشن	ronda	مدور - گرد
rigli	کلون کردن - بستن درب	ronki	خرخر کردن
rigoro	تند خو - خشن - سختگیر	<u>roso</u>	ژاله - شبنم
rikolti	درویدن	rosmaro	شیر ماهی
rilato	نسبت , رابطه	rostri	سرخ کردن - کباب کردن

razi	تراشیدن	rekruto	نظامی جدید
reakcio	ارتجاع — عکس عمل	rekta	راست — مستقیم
reala	حقیقی — واقعی — اصلی	rektoro	رئیس مدرسه علمی
rebuso	بیان مطلب بوسیله تصویر	rekvizicio	مصادره و توقیف اموال
recenzi	تقریظ و شتن	relo	رایل آهن
recepto	نسخه	relativa	نسبی
reciproka	دو طرفه ، متبادل	reliefo	برجستگی
repakcio	دارالانشاء	religio	دین
redakti	انشا نمودن	remi	پارو زدن
redaktoro	سر دبیر روزنامه	remburi	انباشتن — انگنده کردن
rediengoto	ردنکت (لباس)	remizo	کالسه خانه
redukto	استحاله — رفع و تجنیس	remento	تهیه دواب برای قشون
referenco	سفارشنامه — اعتبارنامه	remparo	بارو — خاکریز
reformacio	رفورم — تغییر — اصلاح	reno	قلوه
=	(بوسیله لوتر)	rendevuo	ملاقات دو نفری
refuti	تکذیب کردن ، رد کردن	renegato	مرتد
regi	حکمرانی — سلطنت کردن	renecanco	تجدید حیات ادبی ، علمی
regali	ضیافت — مهمانی کردن	=	و اجتماعی
regimento	فوج	renkonti	تصادف — ملاقات کردن
regiono	ناحیه — مملکت	rento	نفع — تنزیل — ربح
registro	ثبت در دفتر	renversi	منهدم ، واژگون ، سرنگون کردن
regno	مملکت — سلطنت — دولت	repertuaro	دفتر نماینده اسامی — رپرتوار
regreso	تسامح ، تنزل	reprezenti	نماینده شدن
regulo	آئین ، قاعده — دیدن	reputacio	نام ، صیت اشتہار
reĝo	ملک — شاه	respekto	حرمت — احترام
reĝimo	رژیم — طریقه سیاسی یا اجتماعی	respondi	جواب دادن
reĝisoro	مدیر تیاتر — رئیسور	respubliko	جمهوری
reklamo	اعلان تجارتی	resti	ماندن
rekomendi	سفارش و توصیه نمودن	restoracio	رستوران
rekompenco	اجر — مزد — انعام — مکافات	reto	تور — دام
rekordo	مسابقه (در مسافت)	retriiko	علم فصاحت و بلاغت

pumpi	تلمبه زدن	pura	پاك - تمیز
puni	گوشمال دادن - سیاست تنبیه کردن	purpura	ارغوانی
punca	رنگ شقایقی	puso	چرك , قیچ , ریم
punô	پونج	pustulo	كورك - ثبور - دمل
punkto	نقطه	puši	تنه زدن - لگد زدن
punto	حاشیه توری	puto	چاه
pupo	لعبه , عروسك	putoro	خنز
pupilo	مردمك چشم	putri	پوسیدن
pupitro	رحل - میز قرائت		

- R -

rabi	غارث , نهب , تاراج کردن	rampi	خریدن
rabarbo	ریوند چینی	rano	وزغ
rabato	تخفیف - کاست	ranca	بوی تند و زننده
rabeno	خاخام	rando	کنار - طرف
rabio	هار	rango	مرتبه - درجه - مقام
raboti	رنده کردن - تراشیدن	ranunkolo	گل لاله
racio	حق - حجت - دلیل	rapo	شلغم
rado	چرخ	rapida	تند - سریع - تیز پای
radio	تیر آفتاب , پرتو , شعاع	rapiro	غداره دراز و نازک
radiko	بیخ , اصل , ریشه	raporto	راپورت - عرض
radikala	رادیكال - طالب تغییرات کلی	raso	نسل - نژاد
=	و اساسی	raspi	رنده کردن
rafano	ترب	rasti	باشانۀ باغبانی جمعکردن
rafini	تصفیه کردن	=ilo	مسفله
rajdi	سواره رفتن	rato	موش
rajto	اختیار - حق	raŭka	گرفتگی صدا
rakedo	موشك	raŭpo	كرم درخت
rakonti	حكايت کردن - نقل کردن	ravi	ربودن - مفتون - دلربائی کردن

prognozo	پیشگوئی طیب در باب مریض	protokolo	صورت مجلس - پروتکل
programo	پروگرام - نقشه - عمل	prototipo	'الگو - طرح - مدل اولی
progresi	پیشرفت کردن - ترقی نمودن	provo	امتحان - آزمایش - پرو
progreso	تصاعد	proverbo	مثل
projekto	نقشه - لایحه - طرح - قصد	provinco	ایالت
proklami	رسماً اعلام کردن	provizi	ذخیره کردن
prokrasto	تعویق ، مهلت ، تاخیر	provizora	موقت
proksima	قرب - نزدیک	prozo	نثر
prokuro	وکالت - حق امضا نمودن	prozodio	علم عروض
prokuroro	مدعی العمومی	pruda	خود نما - ظاهر ساز
proletario	رنجبر - مزدور فقیر	prudenta	خرد مند
prologo	مقدمه - دیباچه کتاب	pruno	آلو
promeni	گردش کردن	prunelo	خار
promesi	وعده دادن	prunte	قرض
promontoro	دماغه مرتفع - راس	pruvi	مدل کردن
pronomo	ضمیر	psalmo(j)	مزامیر
prononci	تلفظ کردن	pseŭdonomio	نام مستعار
propagando	تبلیغ - انتشار عقیده	psika	متعلق بروح
proponi	پیشنهاد - تکلیف کردن	psikologo	محقق در اعمال روح
proporcie	به نسبت - متناسب	psikologio	علم احوال روح
propozicio	جمله (در نحو)	publicisto	نویسنده مسائل سیاسی
propra	مخصوص - خاصه	=	و اقتصادی
proskripcio	نهی بلد - اخراج	publiko	عموم
prospekto	طلیعه روز نامه - دیباچه	pudro	پودر - گرد صورت
prosperi	میسر شدن	pugno	مشت
prostitui	بعمل شنیع وا داشتن	pulo	کک
prostitucio	لوندی - فاحشه گری	pulmo	'شش
protagonisto	محرک - راهنما - لیدر	pulso	رک ، نبض
protekti	تقویت ، حمایت ، اعانت کردن	dulvo	باروت
protektorato	تحت حمایت گری	pulvoro	گرد
protesti	پرتست و اعتراض کردن	pumiko	سنگ جلا

pošto	پست	preta	حاضر - آماده
poto	کوزه گل	preteksto	عذر - بهانه
potaso	بطاس	pretendi	ادعا نمودن
potenco	قدرت ، توانائی ، اقتدار	preter	از طرف
povi	قادر بودن - توانستن	preterito	گذشته - ماضی (در فعل)
pozi	پز دادن - خود را گرفتن	prezo	نرخ ، ارزش ، قیمت ، بها
pozicio	موقعیت	prezenti	معرفی نمودن - تقدیم کردن
pozitiva	ثابت - محقق - قطعی	prezidi	ریاست کردن
praktiko	عمل ، اجرا	pri	در موضوع - درخصوص
pravi	حق داشتن - محق بودن	primadono	اول مغنیه در اپرا
precipe	علی‌الارحج ، مخصوصاً	primitiva	ابتدائی - اولی - اصلی
preciza	راست - دقیق	princo	پرنس ، شاهزاده
prediki	نصیحت ، وعظ کردن	principo	اساس - پرنسیپ
predikato	خبر (در نحو)	printempo	بهار
prefekto	والی - حاکم	privata	علیحده - خاص - مخصوص
preferi	ترجیح دادن	privilegio	امتیاز
prefikso	علامتی که اول کلمه گذارده	pro	برای ، به سبب
=	میشود برای ترکیب لغت جدید	probabla	احتمالی
preĝi	بماز کردن	problemo	مسئله
prelato	خلیفه	procedi	عمل و اقدام کردن
preludo	پیش درآمد در موزیک	proceduro	مرافعه در محکمه
premi	فشاردن	procento	صد یک - سود
premio	پری - پیشکش - هدیه	proceso	محاکمه
premisio	مقدمه منطقی	produkti	حاصل دادن - ساختن
preni	گرفتن	profano	هتک حرمت اشیاء مقدسه کردن
prepari	تهیه ، حاضر کردن	profesio	شغل - کار
prepozicio	حرف جر اضافه	profesoro	معلم عالی
prepucio	قلفه - پوست خشنه گاه	profeto	پیغمبر
prerogativo	امتیاز و حق مخصوص	profilo	نیمرخ
presi	چاپ و طبع کردن	profiti	منفعت ، فایده ، نتیجه
preskaŭ	تقریباً	profunda	ژرف - گود - عمیق

plena	کامل ، پر	polucio	احتلام
=umi	انجام دادن	poluri	پرداخت ، صیقلی کردن
plendi	شکوه و شکایت کردن	poluso	قطب
pleonasmō	هم معنی	polvo	گرد - غبار
pleto	سینی	pomo	سیمب
plezuro	شفق ، میل ، حظ ، لذت	pomado	پماد
plori	گریه کردن	pomologio	علم غرس اشجار
plugi	شخم کردن	pompo	کروفر - کوکبه
plumo	قلم	ponardo	خنجر
plumbo	سرب	ponto	پل
plus	بعلاوه (+)	pontifiko	رئیس مذهب
pluŝo	نوعی مخمل	pontono	زورق - کلهک
plutokratio	اشراف	poplo	درخت تبریزی
pluvo	باران	popolo	قوم ، ملت - خلق
pneŭmatiko	علم خواص بخار	populara	عوام پسند - مقبول عامه
podagrŭ	نقرس پا	por	برای - بجهه
podio	سکو	poro	'خلل و' فرج
poemo	دیوان شعر	porcelano	چینی
poeto	شاعر	porcio	حصه ، سهم
poezio	نظم	pordo	درب
pakalo	جام	poreo	تره
polemiko	مشاجره قلمی	porfiro	سنگ سماق - سنگ صلايه
polico	پلیس	porko	خوک
poliedro	کثیرالاضلاع	porti	بردن
polifona	صوت مختلف (در موزیک)	portiko	رواق - ایوان
poligamio	تعدد زوجات	portreto	تصویر - عکس
poligloto	دانای زبانهای مختلف	posedi	در تصرف داشتن - مالک بودن
poliso	سند بیمه	post	بعد
politeismo	شرک	posteno	منتصب - پست
politeknika	صنعتی - علمی	postuli	طلب کردن ، ادعا کردن
politiko	سیاست - پولتیک - تردستی	poŝo	جیب

peruko	گیس عاریه	pinto	تک - نیش - نوک - تیزه
pesi	کشیدن ، وزن کردن	pioniro	سرباز مهندس - پیشقدم - رهبر
pesimismo	بدبینی - مایوسی	pipo	پیپ - چپق
pesto	طاعون	pipro	فلق
peti	خواستن ، خواهش ، تمنا کردن	piro	گلابی
petalo	برك كل	piramido	هرم
petardo	ترقه	pirato	راهزن ، دزد دریائی
peticio	پیشنهاد - درخواست	pirotekniko	علم ساختن آتشبازی
petoli	ریشخند و هرزه گوئی کردن	pisti	کوبیدن
petrolo	نفت	pistako	پسته
petroselo	جعفری	pistolo	پیشتاب - طمانچه
pezo	وزن	pišto	میل تلمبه
pia	مقدس - متقی - پارسا	pizo	نخود
piano	پیانو	placo	قصر - میدان
piedo	پا	plači	پسند آمدن - خوش آمدن
pedestalo	پایه ستون و غیره	plado	دوری - بشقاب
pigo	زاغ	plafono	سقف
pigmeo	آدم کوتوله	plagiato	دزدی (در ادبیات)
pigmento	ماده رنگی نباتات و حیوانات	plano	تدبیر - نقشه
piki	نبش زدن	plando	کف پا
pikedo	قراول	planedo	سیاره
Pilastro	ستون مربع در دیوار	planko	کف اطاق
=	برای زینت	planti	کاشتن - نشاندن
pilgrimo	حج - زیارت	plastiko	تصویر سازی
pilko	توپ	plastro	مرهم
pilolo	حب	plata	هوار - مسطح
piloto	راهنمای بحری	platano	خیار
pino	کاج	plateno	طلای سفید
pinakoteko	موزه عالی صنایع	plaŭdo	صدای آب
pinči	تشگون ، بادو انگشت چلانیدن	pleđi	در محکمه دفاع کردن ، مراغه کردن
pinglo	سنجاق	plekti	بافتن

patento	فرمان حق استفاده از اختراع	penetri	نفوذ کردن - داخل شدن
patologio	علم امراض	<u>peniko</u>	قلم نقاشی
<u>patoso</u>	نطق و بیان با اثر و گیرنده	pensi	فکر کردن
patro	پدر	el=	اختراع کردن
patriarko	پیر مرد محترم - رئیس	pensio	حقوق تقاعد ، مستمری
=	يك خانواده بزرگ	pensiono	پانسیون - اطاق اجاره
patrioto	وطن پرست	=	با اسباب و غذا
patrono	پشتیبان - حامی	pentri	پشیمان شدن
paŭzo	مکث - درنگ - سکوت	<u>pentri</u>	نقاشی کردن
<u>pavo</u>	طاووس	pepi	صدای پرندگان کوچک گردن
pavilono	خیمه - بنای مختصر	per	با - بوسیله
pavimo	سنگفرش	percepti	درک ، حس کردن
<u>peano</u>	رجز جنگی ، سرود فتح	perdi	تلف کردن ، گم کردن
<u>peco</u>	تیکه - پارچه	perdriko	کیک
<u>peĉo</u>	قیر ، کتران	perei	تلف - نابود - خراب - هلاک شدن
pedagogo	معلم	perfekta	عالی - سرآمد - کامل
pedagogio	علم تعلیم اطفال	perfidi	خیانت کردن
pedalo	پازن دوچرخه ، پیانو و غیره	<u>pergameno</u>	دق
<u>pediko</u>	شپش	periodo	عصر - دوره - مدت
<u>pego</u>	کلنگ (پرنده)	<u>pritoneo</u>	غشاء شکم - صفاق
pejzaĝo	منظر - پرده - دور نما	perlo	مروارید
peki	خطا و گناه کردن	perlamoto	صدف
<u>pekli</u>	نمک زدن	permesi	اذن ، اجازه دادن
<u>peli</u>	راندن	perono	پله
pelerino	شنل	perso	ایران
pelikano	مرغ سقا	persekuti	اذیت نمودن - جفا رساندن
<u>pelto</u>	کورک ، پوستین	<u>persiko</u>	هلو
<u>pelvo</u>	طاس - لگن	persisti	اصرار و ابرام کردن
peni	زحمت کشیدن - سعی و جهد کردن	persono	شخصی
pendi	معلق و آویزان بودن - آویختن	perspektivo	منظر ، دور نما - امید و انتظار
pendolo	رقاص ساعت	persuadi	وادار کردن (باخذ تصمیم)

palpebro	پلك چشم	parentezo	هلالين () پراتنر
palto	پالتو	parfumo	عطر
pamfleto	هجو نامه	pario	بدنه - ديواره
pano	نان	parko	پارك
panegira	مداح متملق	parkero	از ياد - از حفظ - از بر
paniko	وحشت - ناگهاني	parlamento	مجلس و كلاي ملت پارلمان
panoramo	دور نما - منظر	parodio	يك قسم نويسندگي مضحك
pantalone	شلوار	parohô	قلمرو روحاني يك كشيش
panteismo	وحدت وجود	paroksismo	طفيان ناگهاني (مرض ياشهوت)
pantero	پارس ، يوز	=	
pantoflo	كفش اطاق	paroli	تكلم كردن ، حرف زدن
pantomimo	بازي با اشاره	parto	پاره - قسمت
papo	پاپ	partero	كف تالار تاتر
papago	طوطي	partio	حزب - پارتى
papavo	كوكنار - خشخاش	participo	شبه فعل
papero	كاغذ	partikulo	حروف لا ينصرف
papilio	پروانه	partituro	قطعه نت موزيك
paro	جفت - زوج	paruo	كاكلى
paradi	خراميدن - دفيله دادن	pasi	طى كردن - گذشتن
paradizo	جنت ، بهشت ، رضوان	pasagero	مسافر
paradokso	عقيده مخالف با عقايد عمومى	pasero	گنجشك
parafo	صحه - امضا	pasio	هوس ، شهوت
parafrazo	ترجمه مفصل تر از اصل	pasivo	فعل مجهول - قرض - تنبلي
paragrafo	ماده - فقره	pako	عيد فصح مسيحيان
paralela	خط متوازي	pasporto	تذكرة عبور
paralelogramo	متوازي الاضلاع	pasto	خمير
paralizo	فلج - از كار افتاده	pastro	كشيش
parazito	منفعت خور - كاسه ليس - سوري	paão	قدم - گام
parcelo	قطعه (از ملك)	paști	چراغيدن
pardoni	عفو كردن - بخشيدن	paštelo	مداد رنگي
parencio	خويش - قوم	pato	تابه - سرخن

optativo	طریقه انشائیہ در فعل	oriento	مشرق - شرق
optimismo	نیک بینی	= i sin	موقع شناختن
oro	طلا	origino	ماخذ - مبدأ - منشاء
orakolo	سروش غیبی	originalo	نسخه اصل - اساس تألیف
orangutango	نسانس - آدم جنگلی	orkestro	جوقه سازندگان و رامشگران
orango	نارنج	ornami	آرایش نمودن - زینت کردن
orangierio	نارنجستان - گرنخانه	ornitologio	طیورشناسی
oratoro	خطیب - ناطق - سخنگوی	orografio	کوه شناسی
ordo	ترتیب - نظم	ortodoksa	متعصب در مذهب ارتودوکس
ordeno	نشان	ortografio	علم املاء
ordinara	معمولی - متداولی	ortopedio	علم اصلاح اعضاء ناقص بدن
ordoni	امر ، حکم ، فرمان دادن	oscedi	خمیازه کشیدن - دهن دره کردن
orelo	گوش	osto	استخوان
orfo	یتیم	ostro	گوش ماهی - صدف
organo	ارگان - عضو	ovo	تخم مرغ
organizi	تشکیل دادن - مرتب و منظم کردن	ovacio	پذیرائی - صمیمانه
orgeno	ارغنون (ساز)	ovala	بیضی
orgio	افراط در شرب (موقع غذا)		

- P -

paco	آسایش ، صلح ، امنیت ، آرامی	pala	رنک پریده - کمرنگ
pacienco	طاقت - حوصله - صبر	palaco	قصر - عمارت
pafi	تفنن انداختن	palato	سق - کام
pagi	پرداختن - ادا کردن	paleografio	علم خطوط قدیمه
paĝo	صحیفه - صفحه	paleontologio	علم نباتات و حیوانات
paĝio	غلام بچه	=	سنگ شده
pajlo	کاه	paliso	میخ چوبی
paki	پاکت و لفافه کردن	palmo	درخت خرما - نخل
= aĵo	بسته	palpi	مالیدن - لمس کردن

numido مرغ شاخدار - هشتدرخانی
 numismatiko علم سکه و مدالهای قدیمی
 nun حالا - اکنون

nur
 nutri

فقط - همین
 سیر کردن - غذا دادن



oazo آبادی در وسط کویر
 obei اطاعت کردن
 obelisko ستون مخروطی - سنگی
 objekto شئی - چیز
 objektivo شیشه دوربین
 obligacio سهام دولتی - سند
 oblikva کج - مورب
 observi بدقت ملاحظه کردن
 observatorio رصدگاه
 obstina لجوج - خود سر - سخت
 obstrukcio جلوگیری اقلیت مجلس
 = ازکار اکثریت
 oceano اقیانوس - دریای محیط
odo قصیده - مدیحه
 odoro نکهت ، بو
 ofendi اذیت و ازار کردن
 ofensivo حمله - هجوم
 oferi گذشتن - فدا کاری کردن
 ofico خدمت - وظیفه - شغل
 oficiala رسمی
 oficio صاحب منصب
 ofte غالباً
 ok هشت
 okazi واقع شدن

okcidento مغرب
 oksigeno اکسیژن
 oktobro اکتبر ماه دهم
 okulo چشم
 okulta مخفی
 okupi اشغال کردن - مشغول بودن
okzalo ترشک
 oleo روغن
oleandro خرزهره
 oligarhio ملوک الطوایفی
 olivo زیتون
omaro خرچنگ دریائی
 ombro سایه
 ombrelo چتر
 ondo کوه آب - موج
 onklo دائی - عمو
 ontologio معرفت الوجود
 opalo قسمی جواهر
 opero اوپرا
 operacio عمل
 opio افیون
 opinio عقیده - رای
 oportuna راحت - اسوده - مناسب
 opozicio مخالف (در پارلمان)

negro	زنگی	nimbuso	ابر غلیظ بارانی - نمبوس
neĝo	برف	nimfo	حوری
nek	نه - نه خیر	nivelo	سطح
nekrologo	صورت و شرح اسامی متوفیان	nobelo	نجیب
nektaro	مشروب ارباب انواع	=aro	اشراف ، اعیان (طبقه اول)
nenia	هیچ قسم - کدام	nobla	شریف ، تربیت شده ، عالی ، نجیب
nenial	بهیچ سبب - بهیچ جهت	nodo	عقد - گره (مقیاس دریائی)
neniam	هرگز - هیچوقت	nokto	شام - شب
nenie	هیچ جا	nomo	نام - اسم
neniel	هیچ طور	nomado	بادیه نشین - ایلات
nenies	مال هیچکس	nombro	شماره - عدد
nenio	هیچ چیز	nominalo	اسم - بی مسمما
neniom	هیچقدر	nominativo	حالت فاعلیت
neniu	هیچکس - احدی	nordo	شمال
neologismo	استعمال لغات جدید	normala	طبیعی - قانونی
nepo	نوه - نیره	nostalgio	کسالت بواسطه دوری از وطن
nepotismo	شغل دادن باقوام خود	noti	یادداشت کردن
nepre	حکماً - البته - محققاً	notario	نوتر
nervo	عصب	nova	نو - تازه
nesto	لانه - آشیانه	novelo	تالیف ادبی کوچک
neta	نوشته تمیز و واضح	novembro	نوامبر ماه ۱۱
neŭralgio	درد اعصاب	novico	جدیدالورود (در روحانیت)
neŭrastenio	ضعف اعصاب	nu	خوب !
neŭtra	خنثی - بیطرف - (در فعل)	nuanco	تیرگی - ابهام
neŭtrala	بی طرف	nubo	ابر
nevo	خواهر زاده ، برادر زاده	nuda	عریان - برهنه
ni	ما	nuko	قفا - پشت سر
niĉo	محل نصب مجسمه و نجاری در دیوار	nukso	گردو
nigra	سیاه	nulo	صفر (۰)
nikelo	نیکل	numero	نمره
nikotino	سم توتون	numeralo	عددی

motivo	سبب ، علت ، جهت	muro	دیوار
motoro	موتور	murmuri	لندلند و قرق کردن
movi	جنبانیدن - حرکت دادن	muso	موش
mozaiko	خاتم کاری	musko	جل وزغ - طحلب
mucida	تر - نمدار - مرطوب	muskolo	رك - ماهیچه
mueli	آرد کردن - آسیا کردن	muslino	پارچه خیلی نازك - خاصه مرمر
mufo	دست پوش زنانه	mustardo	خردل
muĝi	غوغا کردن	mostelo	دله (حیوانی است)
mulo	قاطر	muŝo	مکس
multa	زیاد - بسیار	muta	گنگ ، لال
multipliki	ضرب کردن	muzo	هریک از نه ارباب انواع یونان
municio	لوازم و اسباب جنگ	muzeo	موزه
munti	کار گذاشتن (ماشین)	muziko	موزیک ، موسیقی

- N -

nacio	ملت	naski	زائیدن
nadiro	سمت آراس	naturu	طبیعت
nacionalismo	ملت پرستی	naŭ	نه
nafto	نفت	naŭzo	تنفر - تهوع
naĝi	شنا کردن	navigi	بحر پیمائی کردن
naiva	بی تجربه - بی حيله - ساده دل	navigacio	دریا نوردی - بحر پیمائی
najado	رب النوع آنها ناهید	nazo	بینی - دماغ
najbaro	همسایه	ne	نه
najlo	میخ	nebulu	تیرگی هوا - مه
najtingalo	بلبل	necesa	لازم - واجب
napo	شلغم	negativa	منفی
narciso	نرگس	=o	انکار
narkoti	بی حس کردن عضو	negligo	لباس منزل
nasu	قسمی دام ماهی	negoco	داد و ستد - تجارت

ministro	وزیر	monako	رهبان
minuso	منها (-)	monarĥo	سلطان مستقل
minuto	دقیقه	monato	ماه
miopa	نزدیک بین	mondo	گیجی - جهان - دنیا
miozoto	علف عشق - مرزنگوش	monedo	زاغچه
miri	تعجب کردن	monitoro	کشتی زره پوش خیلی محکم
mirabelo	الوزرد	monogamo	کسیکه یکمرتبه زن بگیرد
miraklo	کرامت ، عادت	monoklo	عینک یک چشمی
miriodo	نامعین - عده زیاد - بیشمار	monologo	صحیف باخود (در تیاتر)
miriametro	ده هزار متر	monomanio	جنون در یک امر
mirto	مورد	monopolo	انحصار
miso	هیئت مامورین - رسالت	monoteismo	وحدت وجود
mistro	مجهول	monotona	متحد الصوت
mistifiki	تخطئه کردن	monstra	بد ترکیب - عجیب الخلقه
mistiko	تصرف - تقدس - استعاره	monto	کوه
mito	افسانه	montri	نمایاندن - ارائه و نشان دادن
mitologio	علم افسانه ارباب انواع قدیم	monumento	اثر (مجسمه و غیره بنام کسی)
mizantropo	تذمر از نوع انسان	moro	رسم ، خلق ، عادت
mizero	فقر - نکبت مذلت	morala	عقلانی - معنوی - اخلاقی
mobilizo	تجهیز و تسلیح قشون	morbilo	سرخچه - کبیر
modo	مد - طریقه	mordi	دندان ، گاز گرفتن
modelo	سر مشق - نمونه	morfino	جوهر تریاک - مرفین
modera	معتدل	morgaŭ	فردا
moderna	عصری - حالی - جدید	morĥelo	قسمی قارچ ماکول
modesta	با ادب - محجوب - متواضع	morti	مردن
modifi	اصلاح کردن - تغییر جزئی دادن	moruso	توت
moki	استهزاء ، مسخره ، ریشخند کردن	mosko	مشک
mola	نرم	moskeo	مسجد
molekulo	ذره	mosto	انگور تازه در خم شراب
momento	ان - دم - لحظه	moŝto	حضرت - جناب
mono	پول	moto	شعار

meringelo	قسمی کلوچه	mezo	میانہ - وسط
merinoso	زل - (قسمی گوسفند)	mezalianco	ازدواج باغیر ہم کفو
meriti	لایق بودن، سزاوار بودن	mezuri	اندازه، پیمانہ گرفتن
merizo	گیلاس	tni	من
merkredo	چهار شنبہ	miasmo	ذرات و بخار عفن
merkuro	عطارد، جیوہ، زیبق	miaŭi	مٹو مٹو کردن
merlo	طرقة	mielo	عسل
merlango	قسمی ماہی	mieno	چہرہ - قیافہ
meso	عبادت مسیحی	migdalo	بادام
mesio	مسیح	migri	مہاجرت - سفر کردن
mespilo	ذغال اختہ	mikrobo	میکروب
mestizo	دورگہ - دو نژادہ	mikrofono	میکروفون - آلت افزایش صدا
meti	گذاشتن	mikroskopo	ذره بین
kun=	ترکیب کردن	miksi	مخلوط کردن - آمیختن
metafeziko	معقولات، علم ماوراء طبیعت	miksturo	اختلاط ادویہ
metaforo	استعارہ	mil	ہزار
metalo	فلز	milda	معتدل - رام - نرمخوی
metalurgio	علم استخراج و تصفیہ فلز	milio	ارزن
metamorfozo	تغییر شکل - تغییر (مکنت)	miliardo	ملیارد
metatarso	مشط پا	milicio	چریک - ملیس
meteoro	اثر جوی	miligramo	یکہزارم گرام
=ŝtono	سنگیکہ از آسمان بیافتد	milimetro	یکہزارم متر
meteorologio	علم آثار جوی	miliono	ملیون
metio	کسب - حرفہ - پیشہ	militi	جنگ کردن
metodo	طریقہ، عادت، اسلوب	milvo	لاشخور
metro	متر	mimiko	لال بازی - تقلید
metriko	متعلق بہتر	minaci	تہدید کردن
metronomo	مقیاس درجات مختلفہ	minareto	منارہ
=	سرعت موسیقی	mineralo	مادہ معدنی
metropolo	مملکت اصلی، ام البلد	mineralogio	معدن شناسی
mevo	مرغ دریائی	minimumo	حد اقل

marto	مارس ماه سوم	medolo	مغز
martelo	چکش	mejlo	میل
martiro	شهادت	mekaniko	میکانیک - علم حرکت و تعادل
masaço	مشت مال	melo	زنبذب (حیوانی است)
masiva	وزین - توپیر	melankolio	مالیخولیا
masko	ماسک - نقاب	meleagro	بو قلمون
masoni	بنائی کردن	meliso	بادرنجبویه
masto	ستون کشی	me'ki	دوشیدن
mastiko	قندرون	melodio	آهنگ - نوا
mastro	صاحب خانه - رئیس	melolanto	زنبور طلایی
mašo	انگوله - مادگی	me'ono	خرزبه
mašino	ماشین	=akvo	هندوانه
mato	حصیر	melongeno	بادنجان
matematiko	حساب	mem	حقی - هم - خود هم
mateno	صبح	membro	عضو
materio	ماده	membrano	پرده - غشا
materialo	عقیده، مصالح، مواد، لوازم	memori	بخطاظر بودن - یاد داشتن
matraco	توشک	memorialo	یادگار
matrico	ماتریس	menaĝerio	باغ وحش
matura	بالغ - رسیده	mencii	متذکر شدن - یاد آوردن
maŭzoleo	مقبره عالی - دخمه	mendi	سفارش، فرمایش دادن
meblo	مبل	meningo	غشا، دماغ
meço	فتیله	menso	عقل
medalo	نشان	mensogi	دروغ گفتن
medaliono	مدالیون	mento	نشنا
medio	وسط - مرکز	mentalo	دماغ - عقل - شعور
mediacio	میانجی گری - وساطت	mentano	ذقن - چانه
medicino	طبيب - حکیم	mentoro	هاری - رهبر جوانی
medikamento	دوا	menuo	صورت غذا
mediti	اندیشه، فکر کردن	mergi	متفرق ساختن، فرو کردن در مایع
mediumo	واسطه	meridino	خط الطول - نصف النهار

maĝistro	معلم دہات	mandolino	ماندولین (ساز)
magistrato	اجزای دولت - کلیہ	mango	انبہ
=	مستخدمین بلدیہ	manĝi	خوردن
magneto	مقناطیس - آهن ربا	manio	دیوانگی
magnetizo	خواب مصنوعی	maniero	واسطہ - طریقہ
magnezo	منیزی (دوا)	manifesto	بیانیہ - ابلاغیہ - فرمان
magnezio	منیزیوم (فلز)	maniko	آستین
maizo	ذرت سفید	manko	نقصان ، کم ، کسر
majo	مہ - ماہ پنجم	manometro	میزان البخار
majesta	جلیل القدر ، عظیم الشان	manovro	مانور - مشق نظامی
majoro	یاور - فرماندہ	mansardo	اطاق زیرشیروانی
majorano	مرزنگوش	mantelo	شنل - بالا پوش
majstro	متخصص - معلم - استاد	manufacturo	اجناس بزاڑی
makako	بوزینہ	manuskripto	کتابت دستی - مقالہ خطی
makaronio	ماکارنی - رشته فرنگی	maro	دریا
maklero	دلال	marasmo	ضعف
maksimo	کلمات قصار	marĉo	باتلاق
maksimumo	منتہی درجہ - حد اکثر	marĉandi	چانہ زدن
makulo	داغ - لکہ	mardo	سہ شنبہ
makzelo	آروارہ ، فک	marĝeno	کنارہ کاغذ
malario	مالاریا - تب و لرز	marini	ترش کردن - نمک زدن
maleolo	قوزک پا	marko	تمبر
malgraŭ	با وجود	markoto	شاخہ کہ خوابانده شدہ باشد
malica	دغل - مکار	marmelado	مرہای میوہ لہیدہ
malto	مالت	marmoro	مرمر
malvo	پنیرک	marmoto	موش خرما
mamo	پستان	marokeno	تیمباچ
mano	دست	marono	شاہ بلوط
manao	من ، گز علفی . ترنجبین ، شیر خشت	marso	ہریخ
=		marŝi	راہ رفتن ، پیش رفتن
mandato	وکالت نامہ - اعتبارنامہ	marŝalo	مارشال - سردار

limako	حلزون	loğio	لژ
limonado	لیموناد	lojala	با وفا - صادق - درست
lino	بزرگ - کتان	loko	مکان - جا - محل
lingvo	متبحر لسان ، زبان	lokalizi	جای . . معین کردن - محدود کردن
lingvistiko	علم السنه	lolo	تلخه درگندم
linio	سطر ، خط	longa	طویل - دراز
linko	وشتق - (حیوان)	lorno	دوربین
lipo	لب	loto	قرعه - نصیب
liro	چنگ - (موزیک)	loterio	لاتاری
lirika	غنائی - تغزلی	lui	اجاره کردن
listo	فهرست ، سیاهه ، لیست	ludi	بازی کردن
lito	تخت خواب	lukso	کروفر - تجمل
litero	حروف الفبا	lukti	مبارزه نمودن - کشتی گرفتن
literatoro	ادیب	luli	جنباندن گهواره
literaturo	ادبیات ، ادب	lumo	روشنائی - نور
litografo	چاپ سنگی - لیتوگراف	lumbo	'صلب - کمر
litro	لیتر - (وزن)	luno	ماه
liuto	عود - (ساز)	Innatiko	بو قلمون صفت
liveri	رسانیدن و تهیه کردن (آذوقه)	lundo	دوشنبه
logi	مجدوب و مفتون کردن - بخود کشیدن	lupo	گرگ
logaritmo	لگاریتم	lusto	چهل چراغ
logiko	منطق	luti	لجیم کردن
logogrifo	لغز (قسمی معما)	luterano	پیروان لوتر
logi	مسکن - منزل داشتن		

- M -

maco	نان فطیر	mago	مغ
macerii	خیسانیدن	magazeno	مغازه
maçi	خائیدن - جاویدن	magio	سحر - جادو

laringo	حلقوم - گلو	lekanto	گل مینا
larmo	اشک	leksiono	کتاب لغت
larvo	لارو ، حالت هوام پس از بیرون آمدن از تخم	lenso	شیشه - عدسی
=		lento	عدس خوردنی
lasri	گذاشتن ، ترك کردن	lentugo	ککممک - لکه ریز «در بدن»
lasta	عقبی - آخری - پسین	leono	شیر
lato	پخته	leopardo	پلنگ - پارس
latenta	مخفی	leporo	خرگوش
latero	ضلع	lepro	جذام
latitudo	دوایر عرضی فاصله نقطه از خط استوا	lerni	تحصیل کردن - درس خواندن
=		lerta	چالاک ، تردست ، زرنگ ، چست
latuno	برنج	lesivo	نمک - قلیا
laŭ	مطابق ، بر حسب ، موافق	letero	مکتوب - کاغذ
laŭbo	کاخ	levi	بلند کردن
laŭdi	مدح و تعریف کردن - ستودن	li	او
laŭro	جایزه - درخت غار	liano	لبلاب - قسمی عشقه
laŭreato	کسیکه جایزه را میبرد	libera	آزاد ، معاف ، وارسته
laŭta	آواز بلند	liberala	شخص آزادی طلب
lavi	شستن	libro	کتاب
lavango	بهمن «برف»	liceo	مدرسه متوسطه
lazura	آسمانی - لاجوردی	lieno	سپرز - طحال
leciono	درس	lifto	آسانسور
ledo	پوست - چرم	ligi	بهمن بستن - بافتن
legi	خواندن	=o	اتحاد - پیمان - لیک - جامعه
legato	سفیر پاپ	ligamento	رباط
legendo	افسانه	ligno	چوب
legio	دسته قشون	likeno	دواله ، آشنه (گیاه)
legitimi	رسمی شناختن	likvidi	تفریق حساب نمودن
legomo	سبزی	likvoro	مایع - مشروب
leĝo	قانون	lilio	گل زنبق
leki	لیسیدن	limo	حد - سرحد - سد

kurba	کچ ، خم	kvalito	کیفیت - جنس - خاصیت
kuriero	چاپار	kvankam	اگر چه - هر چند
kurioza	کنجکاو - سر جو	kvanto	قدر - مقدار
kurso	مظنه - کورس	kvar	چهار
kurtaĝo	حق دلالی	kvartalo	محله - قسمتی از شهر
kurteno	پرده	kvazaŭ	شبیه - مثل - مانند
kuseno	بالین ، بالش	kverko	درخت بلوط
kuŝi	بستری شدن - دراز کشیدن	kviet	آرام ، راحت
kutimi	عادت کردن	kvint	پنج
kuvo	لانچین - تفرار	kvintesenco	جرهر - خلاصه - لب حقیقت
kuzo	عموزاده - پسر عم	kvita	فارغ از حساب - بری الذمه
kvadrata	مربع چهار گوش	kvitanco	قبض

- L -

labirinto	سردابه - زیر زمینی که راههای	lakto	شیر
=	گم کننده دارد	laktozo	ماده قندی شیر
labori	کار کردن	lama	لنگ - شل
laca	خسته	lameno	تیغه
lacerto	چلپاسه - سوسمار	lampo	چراغ - لامپ
laĉo	ریسمان	lano	پشم
lado	حلبی سفید	lanco	تیر
lafo	مواد مشتعل کننده آتش فشان - لاف	=eto	نیشتار
lago	دریاچه	lando	مملکت
láguno	محل کم عمق دریا - کنار ساحل	lango	زبان (عضو)
laiko	غیر روحانی - غیر مجرب	lanterno	فانوس - لنتر
lako	روغن ورنی	lanugo	پرنرم
lakeo	نوکر - پیشخدمت	lapiso	سنگ چهنم
lakono	موجز - مختصر	lardo	چربی - پیه خوک
lakso	شکمروش - اسهال	largâ	عریض - گشاد - پهن

kranio	شیر - لوله	kronologio	علم ازمنه تاريخ
kranio	جمجمه - کاسه سر - کله	kropo	حوصله - سنگدان
kratero	دهنه کوه آتش فشان	kruco	خاج - صليب
kravato	دستمال گردن	kruĉo	سمو - کوزه
krei	آفریدن ايجاد کردن	kruda	خام ، تصفيه نشده
kredi	باور ، گمان کردن	kruela	ظالم - سنگدل
kredito	اعتبار	kruro	ساق پا
kreditoro	طلبکار	kruta	سر بالا - فراز
kremo	سرشیر	krusto	قشری
kreno	ریشه خردل	kubo	کعب
krepusko	شفق و فلق	kubuto	آرنج
kreso	بولاغ اوتي	kudri	دوختن
kreski	ترقی و نمو کردن روئیدن	kufo	شب کلاه زن
krestomatio	'جنگ ، منتخبات	kuglo	گلوله
kreto	گل سفید	kuiri	پختن
kreteno	احمق	kuko	نان قندی
krevi	ترکیدن	kukolo	کوکو
krii	داد و فریاد کردن	kukumomo	خیار
kribri	غربال کردن ، بیختن	kukurbo	کدو
krimo	گناه ، تقصیر ، جنایت	kulo	پشه
kriminala	جنائی	kulero	قاشق
kringo	نان سوخاری	kulpa	مقصر
kripla	ناقص الخلقه	kulturi	کاشتن - زراعت کردن - متمدن نمودن
kripto	دخمه ، سرداب کلیسا	kun	با - مع
krispa	مجعد	kuniklo	خرگوش - کوتاه پا
kritiko	انتقاد - کنجکاوی	kupo	شیشه - بادکش
krizo	بحران	kupolo	گنبد
kroĉi	پیوستن - چسبیدن	kupro	مس
krôm	بعلاوه	kuri	دویدن
krono	تاج	kuraci	حکمت و معالجه کردن
kroniko	یاد داشت وقایع - اخبار	kuraĝa	جسور ، دلیر

konsumi	هدردادن - تلف و خرج کردن	koridoro	غلام گردش , دالان , دهالیز
konto	حساب , محاسبه	korko	چوب پنبه
kontakto	معاشرت - مجاورت	korno	شاخ
<u>kontanta</u>	حساب جاری - نقدی	korneo	عدسه چشم - قرینه
kontenta	راضی	korneto	شیپور کوچک روستائی
kontinento	بر - ناحیه	<u>korniko</u>	زغن - زاغ
kontoro	کانتور	korpo	بدن , هیئت , جسد , جسم
kontrabando	قاچاق	corporacio	صنف
kontrakto	قرارداد - کنترات	korpuso	یگدسته قشون , کردارمه
kontrasto	ضدیت - تقابل	korsaro	دزد دریائی
kontraŭ	برعکس - مقابل - روبرو	korseto	پستان بند زنانه
kontribucio	غرامت جنک	korto	حیاط
kontroli	تفتیش - کنترل کردن	korupti	فریفتن - بارشوه مساعد کردن
konturo	دوره - محیط	<u>korvo</u>	غراب , کلاغ
kontuzi	له کردن	kosmogonio	علم طریقه تشکیل عالم
konusa	مخروطی	kosmografio	علم هیئت
<u>konvalo</u>	برفک	kosmopolito	بشردوست
konveni	مناسب بودن	kosti	قیمت داشتن - ارزیدن
konvencio	قرارداد - معاهده	kostumo	لباس
konverti	تبلیغ کردن	<u>koto</u>	گل
konvinki	قانع - معتقد بودن	kotizo	سهام مخارج شرکت - حق عضویت
konvulsio	تشنج	kotono	پنبه
kopii	کپیج کردن	<u>koturno</u>	بودنه - کراک - بلد رچین
koro	دل - قلب	kovi	با اسباب جوجه درآوردن
korano	قرآن	koverta	پاکت
korbo	زنبیل - سبد	kovri	پوشاندن - مخفی کردن
kordo	زه - فتر - سییم	kraĉi	خوی انداختن - تف کردن
korekti	تصحیح - درست - اصلاح کردن	<u>krado</u>	طارمی - شبکه
korelativa	ارتباط بین دونفر	krajono	مداد
korespondi	طرف مراسله نگاری بودن	krako	صدای شکستن چیز - تراك
=	مکاتبه کردن	<u>krakeno</u>	نان روغنی

kompreni	فهمیدن	konflikto	خصومت، جنگ، تراع، اختلاف
kompreso	بستن زخم	konforma	مناسب - موافق
kompromiso	قبول حکمیت ثالثی	konfuzi	مضطرب شدن
kompromiti	بمعرض خطر انداختن	kongreso	کنگره
kompulsi	رسیدگی و ارسی کردن	konjekto	فراست - حدس
komuna	مشترک - عمومی	konjugacio	تصریف (در فعل)
komuniki	اطلاع و خبر دادن	konko	صدف
komunismo	عقیده اشتراکی - کمونیزم	konkiro	فتح و نصرت (در جنگ)
komunumo	کمون - ناحیه	konkludi	نتیجه گرفتن - انجام دادن
koncedi	امتیاز دادن - وا گذاشتن	konkreta	مادی - صوری
koncentri	تمرکز دادن	konkuri	رقابت کردن
koncepti	فهمیدن - ملتفت شدن	konkurso	مسابقه
koncerni	متعلق و مربوط بودن	konscio	هوش - معرفت - حس
koncerto	ساز و آواز بالا اجتماع - کنسرت	konscienco	وجدان
koncesio	امتیاز - اجاره -	konsekvence	در نتیجه - بنابراین
konciza	مختصر - موجز	konsenti	راضی شدن
kondamni	محکوم کردن	konservi	حفظ کردن
kondensi	متکاثف و متراکم کردن	konservativa	محافظه کار
kondiĉo	شرط	konsideri	بدقت ملاحظه کردن
kondolenco	سرسلامتی - تعزیت	konsili	نصیحت کردن ، پند دادن
konduki	راهنمایی کردن - همراه بودن	konsisti	مرکب بودن ، عبارت بودن از ...
konduktoro	سورچی - همیز - مفتش بلیط	konsoli	تسلی دادن - تسکین دادن
konduti	سلوک - رفتار کردن	konsonanto	حرف بی صدا - زده - ساکن
konfederacio	ائتلاف (دول)	konspiri	توطئه سیاسی
konferenco	کنفرانس	konstanta	ثابت - بادوام
konfesi	شناختن ، اقرار و اعتراف کردن	konstati	تعیین و تصدیق کردن
konfidi	وثوق - اعتماد داشتن	konsterni	مبهوت - متوحش کردن
konfidencio	محرمانه - سر - راز	konstitucio	مشروطیت
konfirmi	محکم کردن	konstrui	بنا کردن - ساختن
konfiski	مصادره - توقیف کردن	konsulo	قنصل
konfiti	مربا پختن	konsulti	مشورت کردن

kolėti	عشوه گری - طنازی کردن	komentī	تاویل و تفسیر نمودن
koklušo	خروسک (مرض)	komentario	شرح و تعبیر تفسیر
kokono	پيله ابریشم	komerco	داد و ستد - تجارت
<u>kokso</u>	تهیگاه	kometo	ذو ذنب - ستاره دنباله دار
kolo	گردن	komforta	مناسب - راحت
<u>kolbaro</u>	کلباسه - روده پر گوشت خوک	komika	مضحک - خنده دار
kolego	همدرس - هم قطار - همکار	komisario	مأمور - ناظم (کمیسر)
kolegio	کلو - مدرسه متوسطه	komisii	مأمور - سفارش کردن
kolekti	جمع کردن	komitato	هیئت عامله کمیته
kolektiva	جمعی - اشتراکی	komizo	عضو - گماشته
koleri	غضب - خشم کردن	komodo	دولاب فرنگی - گنجینه کشودار
koliko	دل درد	kompakta	متراکم - فشرده
kolizio	تصادم	kompanio	کمپانی
kolofono	کافون - سقر	kompari	سنجیدن - مقایسه - موازنه
kolombo	کیوتر	komparativo	مقایسه، سنجش (در نحو)
kolono	ستون	kompaso	قطب نما
kolonelo	سرهنگ	kompati	ترحم و شفقت کردن
kolonio	مهاجر نشین - مستملک - کوچ نشین	kompendio	خلاصه
koloro	رنگ	kompensi	پاداش و اجر و مزد دادن
koloso	سنبله - خوشه	kompetenta	خبره - قابل - صلاحیت دار
<u>koloseo</u>	شخص بزرگ	kompili	تألیف کردن
kolporti	دستفروشی کردن	kompleksa	مرکب
<u>kolubro</u>	مار بی زهر	komplemento	متمم - مفعول
<u>koluzio</u>	همدستی در کار بد	kompleta	کامل
komo	ویرگول (،)	<u>komplezo</u>	لطف و مرحمت و خوش آمد
komandi	امر و فرمان دادن	kompliki	درهم - پیچیده - مغلق کردن
komandoro	فرمانده - سرکرده سوار	komplimento	تعارف و مراسم ادب
kombi	شانه کردن	komploto	همدستی - پیمان مخفی در فساد
kombini	ترکیب کردن	komponi	تألیف و تهیه موزیک
komedio	کمدی - بازی خنده دار	<u>komposti</u>	حروف چیدن
komenci	آغاز - ابتدا - شروع نمودن	<u>kompoto</u>	مربا

kial	چرا	klerikala	ملا پرست - ضد تجدد
kiam	چه وقت - کی	kliento	مشتري - خریدار
kie	کجا	klimato	اقلیم - آب هوا
kiel	چطوره	klini	مایل کردن - خم کردن
kiea	مال کی	klingo	تیغه
kikero	نخود درشت	kliniko	کلینیک - دارالتجربه طبی
kilo	چوب عمده ته کشتی	klišo	کلیشه
kilogramo	سنگ (وزن)	kloako	مجرای آب - چاه مستراح
kilometro	میل	klopodi	تغلا - کوشش - سعی کردن
kinematografo	سینماتوگراف	kloro	یک عضو شیمیائی
kinino	گنه گنه	klorofilo	ماده شیر نباتات
kio	چه چیز	klorozo	حوض لم ۲۳
kiom	چند - چقدر	kloŝo	سرپوش
kiosko	کوشک	klubo	کلوب
kiraso	زره - جوشن	kluki	غد غد کردن
kirli	همزدن (مایع)	kluzo	سد
=ilo	همزن	knabo	طفل - بچه
kirŝo	عرق میوه	knaro	صدای گوش خراش
kisi	نوازش کردن - بوسیدن	knedi	عجین کردن، سرشتن، خمیر کرد
kitelo	لباس گشاد بلند مردانه	knuto	قنوت - شلاق
kiu	کی؟ - چه کسی؟ - کدام؟	koakso	ذغال مکس - کوك
klaĉi	غیبت کردن	koaiicio	ائتلاف
klafto	واحد طول	kobalto	یک عضو شیمیائی
klaki	صدای کوتاه مثل کفزدن وغیره	koboldo	جن
klara	صاف - روشن - واضح	kodo	کود - مجموعه قوانین
klarneto	قره نی	kodekso	فرمولر طبی
klaso	طبقه - کلاس	kofro	صندوق - چمدان
klasifiki	طبقه بندی کردن	koincidi	مقارن، مطابق شدن
klasika	کلاسیکی - ادبیات قدیم	kojno	اسکنه
klera	با سواد - دانشمند - تربیت شده	koko	خروس
kleriko	ملا - روحانی	kokardo	نشان کلاه

karto	کارت	<u>katuno</u>	پارچه پنبه
kartelo	ساخت و پاخت - قرارداد	kaŭcio	وجه الضمانه
=	« دربرگشته صنعت »	kaŭĉuko	کاوچوک
kartilago	غضروف	<u>kaŭri</u>	چمباتمه نشستن
kartoĉo	گلوله توپ	kaŭŝtika	محرق - سوزاننده
kartografio	نقشه کشی	kaŭtrizi	داغ کردن - سوزانیدن بادوا
kartono	مقوا - کارتن	kaŭzo	جهت ، سبب ، علت
kartuŝo	فشنگ	kavo	گودال - مغاک
kaso	صندوق ، خزانه	kavalerio	سوار نظام
kasacio	نقض حکم	kavalkado	گردش سواره
<u>kartumo</u>	محکمه تمیز	kaverno	مغار
kaserolo	کماجدان	kaviaro	خاویار
kasko	خود (کلاه)	kazo	حالت (درصرف)
kaskado	آبشار	<u>kazeo</u>	مایه پنیر
kastaneto	کاستانیت	kazeino	البومین شیر
kastelo	عمارت - قلعه مستحکم - ارك	kazemato	مخزن و محبس زیرزمینی
<u>kastoro</u>	سک آبی - سقلاب	kazerno	سربازخانه - نظامیه
kastri	خواجه و اخته کردن	kazino	کازینو
kaŝi	پنهان ، کتمان ، مخفی کردن	ke	که
kaŝtano	شاه بلوط	kefalalagio	صداع - دردرسر
kato	گربه	<u>keglo</u>	گوی
katakombos	دخمه - قبرستان تحت الارض	<u>kelo</u>	زیر زمین - سردابه
katalogo	کاتالک - دفتر اشیاء	kelko	چند - بعض
kataplasmo	ضماد	kelnero	پیشخدمت
kataro	نزله	<u>kelonio</u>	لاک پشت دریائی
kataravto	آبشار - آب مروارید در چشم	kepo	کلاه نظامی
katastrofo	حادثه ناگهانی - بلیه عظیم - آفت	<u>kero</u>	خال دلی ورق (در گنجفه)
<u>katedro</u>	منبر	kerno	هسته
katedralo	کلیسا - معبد	kerubo	کروبی - ملائکه اعلی - بچه ملوس
kategorio	دسته - طبقه	<u>kesto</u>	جعبه
<u>kateno</u>	زننجیر - بند - قید	kia	کدام

kanajla	رجاله - بی شرف	kapreolo	شکار
kanalo	کانال - رودخانه مصنوعی	kaprico	هوس - تلون
kanalizi	کانال ساختن	kapsulo	کپسول دوا
kanapo	نیمکت	kapti	اسیر کردن - گرفتن
kanario	قناری	kapuĉo	باشلق
kanceliero	صدر اعظم	kara	قیمتی - گران - عزیز
kandelo	شمع	karabeno	قراپینه
kandelabro	جار - شمع‌دان چندشاخه	karafo	ننک
kando	قند	karaktero	صفت طبیعت
kandidato	کاندیدا - نامزد - داوطلب	karakterizi	توصیف کردن - طبیعت
kanibalo	آدم‌خوار		شخصی را نمایاندن
kankro	خرچنگ	karato	قیراط - عیار
kanono	توپ	karavano	کاروان
kanti	سرود و آوازه خواندن	krbo	ذغال
kantarido	ذرائع	krcero	محبس موقتی
kantino	دکان فروش غذا و مشروب	kardo	خار شتر
=	به نظامی و کارگر	kardelo	سهره
kantono	قلمرو	kardinalo	کاردینال - دومین شخص
kanvaso	کانوا	=	مذهبی عیسوی
kapo	سر - سرپرست	karesi	نوازش کردن
kapabla	لایق - کافی - مستعد - قابل	kariero	سابقه خدمت
kapero	تصرف و ضبط کشتی دشمن	karikaturo	کاریکاتور - نقاشی خنده دار
kapitalo	سرمایه	kariolo	دوچرخه
kapitano	سلطان - ناخدا	karmeza	قرمز سیر
kapitelo	سرسترن	karmino	رنگ شنجرفی
kapitulaci	تسلیم شدن بدشمن	karno	گوشت
kapitulacio	حق قضاوت خارجی	karnavalo	کارناوال (عید)
kapono	خروس اخته	karoo	خال خشتی
kaporalo	سرجوقه	karoto	گرز - هویج - زردک
kapoto	پالتو باشلق دار	karpo	ماهی سیم رودخانه
kapro	بز نر	karpeno	درخت

ماهرانه اشيائيرا بالا انداختن و گرفتن jongli
قسم - سوگند خوردن juri

jurnalo

روزنامه - جريده

jus

يتازگي - الان

- K -

kabano خانه رعيتي در سرکوه
kabineto اطاق کار - دفتر
kablo سيم روپوشدار
kablogramo ورقه تلگراف با سيم
=
kabrioletو درشکه يك اسبه
kaço كاجي (غذا)
kadavro جنازه - نعش
kadenco وزن آهنگ دروزيك
kadeto محصل مدرسه نظام
kadio قاضي
kadro قاب ، چهارچوبه
kaduka پيرمنجنبي - شيخ
kafo قهوه
kafeino كافئين (دوا)
kaftano خفتان
kaço قفس
kahelo كاشي
kaj و
kajo خيابان کنار ساحل
kajero دفتر چه
kajuto اطاق كشتي
kakao كاكاو
kalo زيگل - پينه (دست و پا)
kalabaso كدوي خشك و خالي -
=
كدوي قليان

kalamo

ساقه گندم و جو

kaldrono

ديك

kalendaro

تقويم

kalešo

كالسكه

kalibro

قطر دهان لوله

kalifo

خليفه

kaligrafo

خوشنويس

kaliko

گيلاس - جام

kalikoto

مقتال

kalistefo

گل مينا

kalko

آهك

kalkano

پاشنه پا

kalkuli

شمردن - حساب كردن

klomelo

كلمل

kalsono

زير جامه

kalumnii

تهمت و افترا زدن

kamarado

رفيق

kambio

حواله - سند - برات

kamelo

شتر

kameno

بخاري

kamforo

كافور

kamizolo

پيراهن پشمي

kamomilo

بابونه

kampo

مرزغه - صحرا

kano

ني

kanabo

شاهدانه

iom	قدری	ironio	تمسخر - استهزا
iri	رفتن	istmo	'تنکه
irido	زنبق رشتی	iu	کسی - شخصی
irigatorio	اریکاتور - آلت شست شو	izoli	منزوی - جدا - تنها بودن
iriso	عنبریه		

- J -

ja	بلی - حقیقتاً - پس	judaismo	مذهب یهود
jakto	قسمی زورق	judaso	روزنه در کف اطاق
jako	نیم تنه	jugo	عبودیت - رقیب - یوغ
jam	تقریباً	juglando	گردو
januaro	ماه اول سال - ژانویه	juĝi	قضاوت - محاکمه کردن
jaro	سال	juko	خارش
jasmeno	گل یاسمن	julio	ژولیه - ماه هفتم
jaspo	یشم	juna	جوان
je	در ، از ، به و غیره (معنی معینی ندارد)	jungi	اسب به کالسکه بستن
jen	اینک - گاه	junio	ژوئن - ماه ششم
jes	بلی	junko	جگن
jonko	قایق شرابی	jupo	دامن زنانه
ju.... des....	هر.... همان....	juro	قانون
ju pli vi laboras des pli vi progresas	هر قدر کار کنید همان قدر ترقی میکنید	justa	منصف - عادل
jubileo	جشن «سالیانه - ده ساله و غیره»	juvelo	جواهر - گوهر

- J -

ĵaketo	ژاکت (لباس)	ĵaŭdo	پنجشنبه
ĵaluza	حسد - رشک	ĵeti	افکندن - پرتاب کردن - انداختن
ĵargono	زیان غیر مربوط	ĵokeo	چابک سوار

infuzi	دم کردن	instrui	یاد دادن - آموختن - تعلیم کردن
ingveno	کشاله ران	instrukcio	تعلیمات
inĝeniero	مهندس	instrumento	آلت
inhali	استنشاق کردن	insulo	جزیره
iniciati	پیشقدم بودن	insulti	ناسزا گفتن - فحش دادن
iniciativo	قوه ابتکار و ابداع	intelekto	شعور - قابلیت - فهم
injekti	تزریق کردن	inteligenta	منور - روشن فکر
inko	مرکب	intenci	تصمیم و قصد کردن
inklino	عادت - میل	intendant	مباش
inkluzive	محتوی - درجوف	intensiva	سخت - شدید
iukrusti	ترین نمودن یا صدف و غیره	inter	میان - بین
	« درنجاری »	interesi	مفید بودن ، اهمیت داشتن
inkubo	کابوس - بختک	interjekcio	اصوات (حرف ندا و تعجب)
inkvizicio	زجر مذهبی - انکوئیزیسیون	intermezo	تفریح بین دو پرده -
inokuli	تلقیح - کوبیدن - پیوند کردن	=	مشغولیات بین دو پرده تأثر
inoktavo	هشت تاشده (در ورق طبیعی)		
	کاغذ بجهت ترتیب کتاب	intermita	متناوب
insekto	هوام - حشره	interna	توئی - اندرونی - داخلی
insidi	دام گستردن - درکمین نشستن	interpelacio	استیضاح
insigno	علامت - نشانه - نشان	interpreti	ترجمه - تفسیر کردن
insinuo	تقرب جو - خود جاکن	interpunkcio	علامت و نقطه گذاری
insisti	ابرام و اصرار کردن - تقاضا کردن	intervjuo	ان ترویو - مصاحبه
inspekti	تفتیش کردن	intesto	روده
inspektoro	مفتش	intima	صمیمی
inspiri	القا کردن	intrigo	دسیسه - انتریک
instali	نصب و برقرار کردن - سرکار آوردن	invadi	اشغال کردن - فرا گرفتن مملکتی
instanco	محکمه قضائی	invalida	ناقص الاعضا - علیل - از کار افتاده
instigi	تهییج و تحریک کردن	inventaro	سیاهه - صورت
instinkto	قوة ممیزه حیوانی	inversa	معکوس - برعکس
institucio	مؤسسه	investi	ترفع - درجه دادن
instituto	مؤسسه	inviti	دعوت کردن
		io	چیزی

identa	عین - شبیه	improvizo	بالبدیه گفتن - فوری تهیه
idilio	غزل (شعر) - معاشقۀ عشیقانه	=	کردن (شعر - نطق و غیره)
idiomo	لهجه - اصطلاح در زبان	impulso	تحریک (در اجسام و غیره)
idioto	احق	imputi	اسناد تقصیر بکسی دادن
idiotismo	وضع عبارت مخصوص بکزبانی	inaŭguracio	افتتاح رسمی
idolo	بت	inciti	خشمگین - خشمناک کردن
ie	مکانی - جائی	indekso	فهرست بترتیب الفبائی
iel	طرزی - طوری	indieno	چیست
ies	مال کسی	indiferenta	بی اهمیت - بی اعتناء - بی قید
ignori	نادان بودن ، جاهل بودن	indigo	سینمی
ili	آنها - ایشان	indigni	متغیر - غضبناک شدن
ilumini	روشن کردن ، چراغانی کردن	indiĝena	بومی - بومزاد
ilustri	مصور کردن	indiki	نشان دادن
iluzio	اشتباه	indikativo	طریقه خبری (در نحو)
imagi	تصور کردن - خیال کردن	individuo	شخص - نفر
imiti	سر مشق خود قرار دادن ، تقلید کردن	indukcio	نتیجه - استدلال
imperativo	امر (در گرامر)	indulgi	معاف کردن - امان دادن
imperfekta	ناقص - ناتمام	indulgento	عفو گناه (در کلیسا)
imperio	امپراتوری - شاهنشاهی	industrio	صنعت
=estro	امپراتور	inerta	ساکن - بی حرکت - جامد
imperialo	ایمپریال - طبقه روی دیلیژان	infano	فرزند - بچه - طفل
imperialismo	عقیده هواخواهان	infanterio	پیاده نظام
=	قدرت و حکومت امپراتوری	infekti	سرایت کردن «مرض»
impertinenta	فضول ، گستاخ ، جسور	infero	جهنم
impliki	پیچانیدن - درهم و برهم کردن	infinita	لا یتنهای - بی حد - خیلی بزرگ
imponi	گول زدن	infinitivo	مصدر (در نحو)
importi	وارد کردن (مال التجاره)	inflami	اشتعال - ورم
impoŝto	مالیات	infleksi	نا کردن
impotenta	فلج (درالت تناسل)	influco	اثر - نفوذ
impreso	فشار - تاثیر	influenco	انفلوانزا - قسمی از زکام
impresario	مدیر و رئیس تأثر	informi	آگاه کردن - اطلاع دادن

hipotezo	فرض	hordeo	جو
hirundo	چلچله	horizonto	افق
historio	داستان - تاریخ	horizontala	افقی
histriono	مقلد - بازیگر	horloĝo	ساعت - ساعت دیواری
ho	ای - اا - های ! - اه - افسوس	horoskopo	زائچه بینی - طالع بینی
hodiaŭ	امروز	hospitalo	مریضخانه
hoko	چنگک - قلاب	hotelo	مهمانخانه - هتل
homo	انسان ، آدم	hufo	'سم حیوانات
homogeno	همجنس	humana	رحمدل - خیرخواه
homonimo	هم اسم - متجانس (در گرامر)	humero	استخوان بازو
honesta	شریف	humila	متواضع
honoro	افتخار - شرافت - آبرو	humoro	خوی - خلق - حالت
honorario	مقاطعه	hundo	سگ
honti	شرمنده شدن - خجالت کشیدن	hupo	کاکل و شانۀ روی سر (هدهد)
horo	ساعت	hura	هورا !
hordo	قبیله وحشی - قشون غارتگر		

- H -

ĥameleono	حربا	ĥirurgio	جراحی
ĥano	خان	ĥolero	کلرا
ĥaoso	جنگال - غوغا - درهم - شلوق	ĥoro	دسته سازندگان و خوانندگان
ĥemio	شیمی	ĥromotipio	چاپ رنگی
ĥimero	پوچ - وهی		

- I -

ia	قسمی	«ideo de bono	«تصور خوبی
ial	بسی		نقطه نظر با عقیده که برای آن مبارزه میکنند :
iam	وقتی	«morti por ideo	«مردن برای مقصود
ideo	تصور چیزی که به حس مشاهده نشود :	idealo	غایه امل - کمال مطلوب - مقصد عالی

ha	ها - وای	hela	روشن - نورانی
hajlo	تگرک	helico	مارپیچ
haki	شکستن (هیزم)	heliko	حلزون
halo	بنای ستونی بی سقف	helpi	اعانت - هراهی - امداد - کمک کردن
haladzo	بوی عفن ، بوی دود - بوی ذغال	hemikranio	صداع شقی
halebardo	تبرزین	hemoragio	نزف الدم
halti	سکوت کردن - ایستادن - توقف کردن	hepato	کبد
halucinacio	هذیان	herbo	علف
hamako	ننو (جای خواب اطفال)	heredi	وارث شدن
haro	مو	herezo	رقص - بدعت
hardi	قوه مقاومت - استقامت	hernio	ورم فتق
haremo	حرم - اندرون - حرم سرا	hero-o	دلیر - شجاع - گرد - بهادر
haringo	شاه ماهی	heroldo	منادی - مبشر
harmonio	توافق در آهنگ موسیقی	heterogena	مختلف الجنس
harpo	چنک (سازی است)	heziti	تردید کردن
harpono	چنک برای ماهی بزرگ	hibrida	دورگه
haŭto	چرم - پوست	hidrargo	زیق - سیماب - جیوه
havi	دارا بودن ، مالک بودن ، داشتن	hidrogeno	مولد الماء - هیدروژن
haveno	بندر	hidropso	استسقا
hazardo	اتفاق - بخت - اقبال	hieno	کفتار (حیوان)
he	های - خبردار	hierarkio	درجه - طبقه در نظام و غیره
hebreo	یهودی	hierau	دیروز
hedero	پاپیتال - پیچک - عشقه	hieraglifo	خط هیروگلیف
hejmo	خانه - منزل	higieno	حفظ الصحة
hejti	روشن کردن - آتش کردن	higrometro	میزان الرطوبه
hekatombo	کشتار خیلی زیاد	himno	سرود
=	قربانی بزرگ برسم قدیم	hipnoto	خواب با وسایل غیر طبیعی
hektaro	جریب	hipodromo	میدان اسب دوانی
hektogramo	سیر (وزن)	hipokrita	ریا کاری - عوام فریبی

gratuli	تبریک گفتن کردن.	grotto	مغارہ ، غار
grava	بااهمیت ، شدید ، سخت ، باوقار	groteska	مضحک
=	با اعتبار ، مهم ، جدی ، متین	gruo	درنا - کلنگ
graveda	آبستن - حامله	grumo	غلام پیشخدمت
gravuro	گراور	grumbli	قرقره کردن
greno	گندم ، غله	grunti	صدای خوگ کردن
grenado	نارنجک - گرناد	grupo	اجتماع ، دسته ، هیئت
grio	بلغور	gubernio	ایالت
grifo	عنقا	gudro	قطران
grifelo	قلم حکاکی	gufo	بوتیمار - بوم
grilo	سوسک - زنجره	gumo	انگم ، صمغ
grimaco	ترشروئی - عبوسی (در چهره)	guro	ارغنون
grimpi	بالا رفتن (برحمت با کمک دست)	gusto	طعم - مزه
grineo	بهم سائیدن دندان - صدای دلخراش	guto	چکه ، قطره
gripo	کریپ (مرضی است)	guverni	تربیت کردن «طفل»
griza	خاکستری	gvardio	کارد نظامی ، قراول
grošo	غروش ، پول سیاه	gvidi	راهنمایی کردن ، ارشاد کردن

- Ĝ -

ĝangalo	جنگل	ĝi	آن
ĝardeno	باغ	ĝibo	گوز ، قوز
ĝemi	نالہ کردن	ĝino	عرق حبوبات
ĝemelo	توام ، دوغزلو	ĝineceo	اندرون - عمارت زنانه
ĝeni	ناراحت کردن ، آزار کردن	ĝiri	امضای حواله پشت برات
ĝendarmo	ژاندارم	ĝirafo	زرافہ
ĝeneralo	عمومی	ĝis	تا
ĝentila	بازب ، نجیب ، ادبی	ĝoji	خشنود - مسرور - خوشحال شدن
ĝermo	نیش ، جوانه ، منبع ، اساس	ĝui	تمتع بردن - لذت یافتن
ĝeto	سد «در بندر»	ĝusta	از روی صحت ، نظم ، صحیح

geheno	جهنم	glavo	شمشیر ، تیغ
gelatino	ژلاتین	glazuro	روغن جلا- لعاب
gemo	جواهر	glicerino	گلیسرین
ganciano	جنتیانا	glicirizo	شیرین بیان (گیاه)
genealogio	شجره-حساب و نسب	gliti	لغزیدن-سریدن-لیز خوردن
generacio	نسل-نم-مردم یکدوره	globo	کره
generalo	سررتیب-ژنرال	glora	آوازه-افتخار-اشتهار
generalisimo	سردار کل	gloso	تفسیر کلمات ملغف
genezo	کتاب اول توراۃ	gluo	چسب
genio	نابغه ، همداد ، ژنی	gluti	بلعیدن-فرو دادن
genitivo	مضاف الیه	gnomo	جن
gento	طایفه-ایل قبیله-خیل	goelete	قایق کوچک دو دکل
genuo	زانو	golfo	خلیج
geodezio	علم مساحی	gondolo	قایق بلند پهن
geografio	علم جغرافیا	gorgo	گلو
geologio	معرفت الارض ، گیاه شناسی	griljo	بوزینه
geometrio	هندسه	gracia	ملیح ، مهربان
gesto	اشارت ، حرکت (اعضاء)	grado	درجه
giganto	خیلی بلند ، غول	grafiko	متعلق بخط
gildo	صنف (کسبه)	grafito	گرافیت - ماده مدادی
gilotino	گیوتین	grajno	حبه ، حبوب (غله) دانه
gimnastiko	ورزش-ژیمناستیک	grafologio	علم شناختن اخلاق از روی خط
gimnazio	مدرسه متوسطه	graki	صدای کلاغ کردن
girlando	گیله-تاج گل	gramo	درم-گرام
gitaro	سه تار	gramatiko	گرامر-صرف و نحو
glacio	یخ	granato	انار
gladi	او تو کشیدن	granda	بزرگ - عالی
glano	بلوط	grandioza	بانجمل ، باشکوه
glando	غده	granito	سنگ خارا - سنگ سماق
glaso	گیلاس ، ظرف	graso	پیه - چربی
glata	صیقلی ، صاف	grati	خاراندن ، چنک زدن

freneza	دیوانه	frunto	جبهه، پیشانی
fresko	نقاشی روی دیوار	ftizo	دق-سل
freša	تازه	fuksino	ماده ملونه قرمز
fripono	دغل، حيله باز	fulmo	برق
friso	کچ بری بالای ستون	fundo	تک-بن-قعر
friti	سرخ کردن (خوراکی)	fundamento	پی-بنا-اساس
frivola	سبك مغز-باوه	funebro	ماتم-عزا
friza	مجمد-پیچیده-مرغوله	funelo	قیف
fromaĝo	پنیر	fungo	قارچ
fronto	جبهه جنك-جلو عمارت	funkcio	عمل-کار-اقدام
frontono	زینت سه گوشه در بنائی	furio	الهه انتقام
frosto	زمهریر-سرما	furiozo	خشه-غضب-هاری
froti	مالیدن-سودن	fuŝi	سرمه بندی کردن
frua	زود	futo	قدم-وجب
frukto	میوه	futbalo	فوتبال

- G -

gagato	کهر بای سیاه	gangreno	غانغریا
gaja	خرم-شاد-بشاش	ganto	دستکش
gajlo	مازو	garanti-i	قبول مسئولیت-ضمانت نمودن
gajni	دخل کردن-بردن	garbo	دسته-خوشه گندم
galo	زهره-صفرا	gardi	حمایت-نگاهداری-مواظبت کردن
galero	کشتی های قدیم	gargari	غرغر کردن-شستن
galerio	گالاری-غلام گردشی	garni	تزئین (سفره و لباس وغیره)
galano	یراق نظامی	garnizono	ساخلوی شهر
galopo	دواسبه-چهار نعل	gaso	گاز
galoŝo	گالش	gasto	مهمان
galvana	متعلق بقوة الکتریک	gastronomo	خوش خوراک
gamo	گام «درموزیک»	gazelo	عزال
gamaŝo	زنگال	gazeto	روزنامه

flamo	زبانۀ آتش- شعله	forĝi	آهنگری کردن- کوبیدن
flanelo	فلانل	forko	چنگال
flanko	پهلوی- جانب	formo	طرز- شکل- قالب
flari	استنشاق کردن- بوئیدن	formala	قانونی- توافق صورت ظاهر
flati	تملق کردن	formato	فورم- قطع (مطبوعات)
flava	زرد	formiko	مور- مورچه
flegi	خدمت- پرستاری کردن	formulo	دستور العمل- فرمول- طرز
flegmo	بلغم	forno	بخاری- اجاق
fleksi	منحنی و خم کردن	forta	قوی- زورمند
fliki	وصله- تعمیر کردن	fortopiano	پیانو
flirti	لاس زدن	fortika	محکم- سخت- پایدار
floko	کُرک پشم- دانۀ برف	forumo	میدان عمومی- رم- بازار
floro	گل	fosi	حفر کردن- کندن
floso	کَلک- چاله کرسی	fosforo	فسفر- گوگرد
flui	جاری بودن- روان شدن	fosto	ستون- دیرک
flugi	پرواز کردن- پریدن	fotografi	عکس انداختن
fluida	روان- مایع- آبکی	frago	توت فرنگی
fluto	فلوت- سرنا- نی	fragmento	تکه، قطعه
foiro	بازارگاه	frajo	تخم ماهی
fojo	بار- دفعه	frako	فراک (لباس)
fojno	علف خشک	frakasi	داغان کردن (دشمن)- شکستن
foko	گاوماهی	frakcio	کسر- شعبۀ حزبی و پارلمانی
fokuso	مرکز اشعه	framasono	فراماسون- فراموشخانه
folio	ورق- برگ	frambo	تمشک
fondi	بنا- ایجاد کردن- اساس گذاشتن	frandi	شیرینی خوردن
fonetiko	علم اصوات زبانه‌ها	franĝo	ریشه (مبل و غیره)
fonografo	فنوگراف	frapi	کوبیدن- زدن
fonto	چشمه	frato	برادر
fontano	فواره	fraŭlo	پسر عجب- باکره
for	دور- خارج	frazo	جمله
forgesi	فراموش کردن	fremda	خارجی- غریب- بیگانه

feliĉa	سعد ، خوشبختی ، نیکبختی	figuro	صورت-شکل
felietono	پاورقی روزنامه	fiksa	ثابت
<u>felto</u>	نمد	fiktiva	موهوم-غایب-غیرواقع
femina	مربوط به زن	filo	پسر
feministo	طرفدار آزادی زن	filantropo	نوع دوست
femuro	ران	filatelio	تمبر پست شناسی
fendi	شکافتن ، دو نیمه کردن	<u>filio</u>	شعبه
fenestro	پنجره	filigrano	مفتول
<u>fenikso</u>	عنقل-سیمرغ	filmo	فیلم
fenomeno	آثار-نادره-اعجوبه	filologo	عالم علوم السنه
fero	آهن	filologio	علم السنه
ferdeko	صفحه کشتی	filozofo	فیلسوف
ferio	تعطیل	filozofio	فلسفه
fermi	ختم کردن-بستن	filteri	صاف کردن (آب و غیره)
fermento	جوش آمدن-ور آمدن	finalo	قسمت آخر موزیک
fervoro	دلسوزی-فداکاری	financo	مالی-مالیه
festo	عید	tingro	انگشت
festeno	جشن	fini	تمام کردن
<u>festono</u>	تاج گل	firma	نام شرکت تجارتی-هیئت تجارتی
<u>feto</u>	جنین	firma	سفت-سخت-محکم
fetiĉo	بت	firmamento	فلک
fezo	قس-فینه	fisko	خزانه دولتی
fi	علامت تنفر	fistulo	ناسور
fiakro	وسیله نقلیه کرایه	fiŝo	ماهی
fianĉo	نامزد	fiziko	علم طبیعیات
fiasko	عدم موفقیت و پیشرفت	fiziologio	علم حیات حیوان
fibro	لیف	fizionomio	قیافه شناسی
fidi	اعتماد ، باور کردن	fjordo	خلیج تنک و عمیق
fidela	وفادار-امین	flago	بیرق
fiera	متکبر ، مغرور	<u>flagro</u>	اشتعال
figo	انجیر	flakono	شیشه-بطری

fabriko	کارخانه	fanfaronò	لاف ، خودستائی
faceto	تراش (جواهر)	= ulo	غراب-لاف زن
facila	سهل-آسان	fantazio	هوس-میل-قانتري
fadeno	نخ	fantomo	هیكل خیالی
faetono	نوعی درشكه	fari	کردن
fago	شمشاد	faraono	فرعون
fajenco	کاشی	farbo	شنجرف
fajfi	صفیر-سوت زدن	farçò	قیمه
fajli	اره کردن	faringo	گلو
fajro	آتش	farmi	اجاره کردن
fako	قسمت ، شعبه-کشوی میز	farmacio	دواسازی
fakiro	فقیر	farti	بودن «حال»
faksimilo	پاکنویس-رونویس	kiel vi fartas ?	حال شما چطوراست ؟
fakto	احر واقع-محقق-فاکت	faruno	آرد
faktoro	دلال-کارپرداز	fasado	جلو خان
faktorio	دفتر وعامل درخارجہ	fasko	دسته
fakturo	صورت حساب	fasono	طرح-ترکیب
fakultato	فاکولته-یک شعبه ازدارالفنون	fasto	روزه ، پرهیز
fali	افتادن	fato	تقدیر
falango	رتیلا	fatalo	بدبختی ناگزیر-سرنوشت شوم
falbalo	توری لباس	faŭko	دهان حیوانات وحشی-دهنه معدن
falçi	درو کردن-علف بریدن	favo	جرب
faldo	لا-تا (درپارچه)	favoro	مساعدت-حرمّت-لطف
falko	قوش-باز	fazo	تربیع قمر
falsi	قلب سازی کردن-تزویر کردن	fazano	تذرو ، قرقاول
famo	شهرت-صیت	febro	تب
familio	خانواده ، عیال	februaro	فوریه
familiaro	انس-محرमित	fe-ino	پری
fanatika	متعصب	feçò	خمیر
fandi	گداختن	federacio	اتحاد-اتفاق
fanfaro	مقام موسیقی نظامی وشپور و غیره	felo	پوست

epistolo	رساله مراسله	estingi	کشتن - نشان دادن ، خاموش کردن
epiteto	اسم صفت	estro	رئیس
epitomo	خلاصه کتاب	estrado	نشیمنگاه هیئت رئیسه - دست - اریکه
epoko	عصر ، دوره ، موقع مهم	ešafodo	دار
epoleto	اپلت سردوشی	etaĝo	مرتبه - طبقه
epopeo	حماسه سرائی رجز داستان	etato	صورت - لیست
erari	خطا اشتباه کردن	etendi	منبسط نمودن گستردن
erinaco	خار پشت	etero	اثر اثیر
erizipelo	بادسرخ	eterna	ابدی ، جاودانی ، پایدار سرمدی
ermeno	قاقم	etiko	اخلاق ، علم ادب
ermito	گوشه نشین زاهد - عابد	etiketo	ایتیکت ، تشریفات درباری
erotika	اشعار عشقی غزلی	etimologio	علم لغت
erpi	صاف کردن زمین شخم شده	etiologio	علم علل امراض
.= ilo	مسفله	etnografio	علم باحوال ملل
erupcio	فوران	etnologio	علم بصفات ممیزه ملل
escepti	استثناء کردن	etologio	علم اخلاق
esenco	خلاصه جوهر ، روح ، نتیجه	etudo	تدقیق (در صنعت)
eskadro	دسته کشتی جنگی	eŭfemismo	تلطیف عبارت - ادای
eskorto	بدرقه محافظ اسکورت	eŭnuko	مطلب بطرز نزاکت خواجه
esperi	آرزو ، امید داشتن	evangelio	انجیل - بشارت
esplori	کنجکاوی ، بحث ، کشف کردن	eventuala	احتمالی ، غیر معلوم
esprimi	بیان - اظهار کردن	evidenta	واضح - محقق - بدیهی
esti	وجود = ado بودن	ezopago	لوله مری
establi	تاسیس و بنا کردن برقرار کردن		
estetiko	علم و ذوق بصنایع مستظرفه		
estimi	قدر دانستن - محترم داشتن		
mal =	خار و حقیر شمردن		

F

fabo	لوییا باقلا	fablo	قصه (از زبان حیوانات) - افسانه
fabelo	حکایت		

ekvatoro	خط اعتدال - خط استوا	elokventa	فصیح، بلیغ شیرین زبان
ekvilibro	تعادل - توازن	emajlo	میناکاری
ekvivalento	تساوی - تعادل	emancipi	از قیمومیت خارج کردن
ekzakta	دقیق - منظم	embaraso	دغدغه - پریشانی
ekzalti	بهیجان آوردن، تحریک کردن		زحمت - اشکال
	بشور آوردن مدح و تمجید کردن	emblemo	علامت نشان،
ekzameni	کنجکاو، امتحان کردن	embrio	جنین
ekzantemi	بیرون زدن (آثار مرض)	embusko	کمینگاه
ekzegezo	تفسیر	emerita	متقاعد (در خدمت)
ekzekuti	اعدام کردن	emfazi	ملغلق صحبت کردن
ekzemplo	مثل - عبرت - سرمشق	emigracio	کوچ - مهاجرت
ekzemplero	نمونه نسخه کتاب و غیره	eminenta	بلند مرتبه - عالی
ekzerci	مشق - ورزش کردن	emocio	تأثر - هیجان
ekzili	سرگون، تبعید - نفی کردن	en	در
ekzisti	زیستن - وجوه داشتن	enciklopedio	دایرة المعارف
	زندگی کردن	energio	همت، غیرت
el	از ازین	enigmo	لغز - رمز - معما
elasta	قابل ارتجاع	enketo	انکت - تفتیش و تحقیق
elefanto	فیل	entomologio	حشره شناسی
elegantá	رعا - زیبا	entrepreno	قصد و اقدام
elegio	مرثیه	entuziasmo	شور - جذبه - شوق
elekti	انتخاب کردن	enui	ملول، دلتنک - کسل شدن
elektro	قوه برق - الکتریک	envii	حسد بردن - رشک بردن
elektrizi	دارای قوه الکتریک کردن	epidemio	ناخوشی مسری و عمومی
elemento	عنصر، جسم بسیط - مقدمه، جزء	epidermo	جلد - پوست خارجی جلدی
eleksiro	اکسیر	epigrafo	کتیبه « در روی بنا و مجسمه »
elimini	دفع کردن خارج نمودن	epigramo	هجو و هجاء
elipso	بیضی	epikurismo	فلسفه اپیکور
elizeo	بهشت	epilepsio	صرع
elizio	حذف	epilogo	خاتمه (در تالیف)

du	دو	dungi	اجیر ، کرایه کئترات کردن
dubi	شك داشتن	duplikato	المثنا ، نسخه ثاني
duelo	مبارزه تن بتن	duŝo	دوش حمام
dum	هنوز ، درمدت ، درهنكام		

E

ebena	راست - هموار	ekscentra	خارج از مرکز
ebono	آبنوس	eksceso	افراط
ebrio	مست	eksciti	تهیج کردن ، تحريك کردن
eburo	عاج ، اسنخوان فیل	ekskluzive	مخصوصا
eĉ	، ولو ، هم حتی	ekskomuniko	تكفیر
edifi	پند دادن - نصیحت کردن	ekskurso	کردش خارج شهر
edikto	حكم دولتی	ekspansio	انبساط - اتساع درميكانيك
eduki	تربیت کردن	ekspedi	فرستادن - روانه کردن
edzo	شوهر	eksperimento	تجربه امتحان
efekto	فشار ، اثر	eksperta	متخصص ممیز خبره
efektiva	واقعی حقیقی	eksplodi	اشتعال تركیدن
efemera	بیدوام - يکروزه	ekspluati	استفاده کردن (از زحمت دیگری)
efiki	نتیجه دادن ، اثر کردن ،	eksporti	بخارج بردن (مال - التجارة) صادر کردن
egala	مساوی یکسان	ekspozicio	بازار عمومی ، نمایشگاه
egoismo	خود خواهی خود بینی	ekspresa	سریع السیر - مامور مخصوص
eĥo	انعكاس	ekstazo	وجد حالت جذبه
ekipi	تجهیز کردن (فشون و غیره)	ekstera	خارجی - بیرونی
eklektika	مقایسه وتطبیق (در فلسفه)	ekstermi	معدوم کردن نابود کردن
eklezio	کلیسا	ekstra	علاوه ، فوق العاده (روزنامه)
eklipso	خسوف وكسوف	ekstrakto	عصاره - رمق
ekliptiko	منطقه البروج - مدار	ekstrema	زیاده از حد - فوق - العاده منتها درجه
ekonomio	اقتصاد	ekvacio	معادله درجبر
ekscelenco	حضرت اجل		

dinamito	دینامیت	divizo	دیویزیون لشکر
dinastio	سلسله شاهان، نسل	do	پس
dlplomo	دیپلم تصدیق نامه	dogmo	اصول عقیده
diplomato	دیپلمات، طرار	dogano	گمرک
diri	گفتن	doktoro	دکتر
direkcio	اداره	doktorino	اصل عقیده
direkti	اداره، متوجه، روانه کردن	dokumento	سند، حجت
direktoro	رئیس، مدیر	dolĉa	شیرین، مطبوع
direktorio	هیئت مدیره انقلاب فرانسه	doloro	درد
disciplino	دیسپلین نظم	domo	خانه
disenterio	اسهال خونی	domaĝo	افسوس، اسف
disciplo	شاگرد، حواری - مرید	domeno	دومینو (بازی)
disko	قرص	doni	دادن
diskonto	تنزیل	donaci	پیشکش دادن، بخشیدن
diskreta	سرپوش، با احتیاط	dorloto	عزیز کرده - ناز پرور
diskuto	مباحثه، مجادله	dormi	خوابیدن
dispepsio	سوء هضم	dorno	نیش، خار
disperso	تفرقه نور	dorso	پشت
disponi	تصرف کردن	doto	جهاز عروس
disputi	دعوا کردن	dozo	اندازه (در دوا)
distanco	مسافت	drako	اژدها
distili	تقطیر کردن	dramo	درام (حکایت در تیاتر)
distingi	تمیز دادن، تشخیص دادن	dramoturgio	صنعت درام نویسی
distro	پراکندگی حواس	drapo	ماهوت
distrikto	ناحیه، بلوک	draŝi	خرمن کوفتن
divano	دیوان خانه	dreno	جذب رطوبت زیر زمین
diveni	حدس زدن		بو سیله تمبو شه
divergi	از یکدیگر دور شدن	= ilo	نفس کش زیر زمین
diversa	گوناگون، مختلف	dresi	تربیت نمودن تعلیم دادن (حیوانات)
dividi	قسمت کردن	drinko	بدمستی، افراط در مسکر
dividendo	سود، حصه، مباحثه	droni	غرق شدن

deliri	هذیان - پرت وپلا گفتن	deziri	خواستن میل داشتن
<u>delto</u>	جزیره مثلث الشكل - دردهنه رودخانه ها	dio	خدا
demagogo	عوام فریبی	diablo	شیطان
demandi	سؤال کردن ، پرسیدن	diafana	شفاف
demokrato	طرفدار حکومت ملی	diagnostiko	تشخیص مرض
demono	جن ، دیو	dialekto	لهجه و زبان مخصوص يك قوم
demonstrativo	مدلل - ثابت - اشاری	dialogo	مکالمه
densa	انبوه ، ضخیم ، متراکم	diamanto	الماس
dento	دندان ، دندان	diametro	قطر دایره
denunci	اطلاع دادن (محرمانه) جاسوسی کردن	dianto	گل میخک
departemento	ایالت	diboça	بداخلاق هرزه
depeço	خبر تلگرافی	didaktiko	صنعت تعلیم
deponi	امانت گذاشتن	dieto	پرهیز
deputi	وکیل پارلمان فرستادن	difekto	ضرر ، زیان
=deputato	وکیل - نماینده پارلمان	diferenco	فرق ، اختلاف
derivi	مشقت کردن	difini	تعریف ، تعیین کردن
desegni	نقاشی کردن	difterio	دیفتری - حناق
deserto	دسر (غذا)	diftongo	ترکیب دو حرف با صدا
desinfekti	ضد عفونی کردن	digo	بندآب
despoto	مستبد - جابر	digesti	هضم کردن
destini	تعیین کردن	digno	لیاقت ، استحقاق
detalo	شرح تفصیل	dika	کلفت چاق
determini	معین کردن	dikti	دیکته ، املا کردن
detektivo	پلیس مخفی	diktatoro	دیکتاتور
detrui	محو ، معدوم ، خراب کردن	dilemo	یا این یا آن
devi	بایستن	diligenta	چالاک ، مواظب
devii	منحرف شدن برگردیدن	dimanço	یکشنبه
devizo	شعار ، رمز	dimensio	هريك از ابعاد ثلاثه
dezerto	بیابان ، صحرا	diminutivo	تصغیر
		dinamo	دینام
		dinamiko	متعلق بقوت

ĉifi	چین ، مچاله کردن	ĉirkaŭ	سوره اطراف
ĉifono	تیکه پاره	ĉiu	هریک هرکس
ĉikano	سخن چینی	ĉizi	منبت کاری حکاکی کردن
ĉio	هرچیز	ĉokolado	شوکولاد
ĉiom	هرقدر	ĉu ... ĉu ĉu	خواه .. آيا

D

da	از (مقدار)	dedukti	نتیجه گرفتن - استنتاج
daktilo	خرمایک قسم وزن شعر	defendi	حمایت کردن مدافعه کردن
daktilografo	ماشین خود نویس	defensivo	حالت تدافعی
dalio	کل کوکب	deficito	کسر نقصان
damoj	یکنوع بازی با مهره	definitivo	آخری - قاطع
danci	رقصیدن	degeli	آب شدن (ازگرما)
dando	شخص شیک	degenero	تنزل تغییر طبیعت سیرقهفرائی
dangĝero	خطر - تهلکه	degrado	خلع رتبه - تنزل درجه
danki	تشکر کردن	deĵoro	نوبت « در خدمت » کشیک
dato	تاریخ	dek	ده
dativo	مفعول الیه	dekadenco	شروع باضمحلال وخرابی
daŭri	امتداد داشتن - ممتد بودن	dekami	با صدا وحرکات بدنی شرح دادن
de	از - علامت مضاف الیه	dekano	ریش سفید سالخورده
debati	مباحثه مذاکره کردن	deklari	اقرار - اظهار - اعلان کردن
debeto	قرض داین	deklaracio	اعلامیه رسمی
debita	مشتري پسند - مرغوب (در جنس مالالتجاره)	deklinacio	تصرف
deci	مناسب ولایق بودن	deklivo	فرودی ، سراسیمه
decembro	دسامبر	dekoracio	زینت ، آرایش « درمکان »
decimala	اعشاری	dekreto	فرمان حکم
decidi	تصمیم وعزم کردن	dekstra	راست (طرف)
deĉifri	کشف رمز نمودن	delegi	نماینده فرستادن
dediĉi	وقف و نثار کردن	delegacio	نماینندگی
		delikata	لطیف نازک مطبوع

cindro	خاکستر	cisterno	آب انبار
cipreso	سرد آزاد	citi	شرح و بیان نمودن
ciro	واکس	citadelo	حصار دور شهر
cirko	سیرک	citrolo	کدو
cirkelo	پرگار	citrono	لیمو ترش
cirklo	دایره	civila	شهری - مدنی
circonstanco	حالت ، وضعیت ، موقع	civilizi	ترتیب کردن
cirkulero	متحدالمال	civilizacio	تمدن
cirkuli	دوران دست بدست بردن		



ĉabrako	زین پوش	ĉeĉfo	عمده - سر - رئیس - فرمانده
ĉagreno	حزن - اندوه غم غصه	ĉeko	چک - حواله
ĉamo	مرال - بزکوهی	ĉelo	حجره - سلول
ĉambelano	پیشخدمت حضور - حاجب	ĉemizo	پیراهن
ĉambro	اوطاق	ĉeno	زنجیر - حلقه
ĉampano	شامپانی (شراب)	ĉerizo	گیلاس
ĉano	چخماق - مارشه تفنک	ĉerko	تابوت
ĉapo	کلاه	ĉerpi	کشیدن (آب) بیرون آوردن - اکتباس کردن
ĉapelo	کلاه فرنگی	el =	بتمامه کشیدن - بکلی تمام شدن
ĉapitro	باب - فصل	ĉesi	قطع - تعطیل - وموقوف کردن
ĉar	زیراکه - چونکه	ĉevalo	اسب
ĉaro	عربه قدیمی	ĉi	علامت اشاره نزدیک
ĉarlatano	سالوسریپ کار خودنماشارلاتان	ĉia	هرقسم - هرگونه
ĉarma	دلربا - گیرنده	ĉial	بهر علت
ĉarniro	لولای دروپنجره	ĉiam	همیشه
ĉarpento	نجاری	ĉie	همه جا
ĉarpio	پارچه بستن زخم	ĉiel	هرطور
ĉasi	شکار کردن	ĉielo	آسمان
ĉasta	عفیف پاکدامن	ĉies	مال هرکس
ĉe	پیش - نزد		

budġeto

bufo

bufedo

buko

bukedo

buklo

bukso

bulo

buldo

buljono

بودجه

غوك وزغ

بوفت

سكك - قرنقفلې

دسته گل

مرغول (در زلف)

شمشاد

گلولة

پياز

آب گوشت

bulevardo خیابان عریض مشجروسیع

burgo بورژوازی «طبقه دوم»

burgono جوانه درخت

burleska تیاتر مضحك - مقلدی

burnuso برنس (لباس)

busto قسمت بالای تنه انسان - مجموع تنه

bušo دهان

butero کره

butiko دکان

butono دکمه



caro

cedi واگذار کردن - دست کشیدن تسلیم

cedro درخت سدر

celo نشانه ، مقصد ، مطلب

celerio کرفس

cemento سمننت (خاك)

cent صد

centimetro سانتیمتر

centro مرکز - دایره - وسط - قلب

centralizi تمرکز دادن

centrifuga قوه فرار از مرکز

cenzuri سانسور ، ممیزی کردن

cerbo مغز

ceremonio تشریفات - تعارف

certa معین - معلوم - محقق - مطمئن

ceruza سفیداب

cervo گوزن

cetera سائر - دیگر - بقیه

cidonio به

تزار

cidro شراب میوه مخصوصا از سیب

cifero رقم - عدد

cigaro سیگار

cigaredo سیگارت

cigno قو

cikado زنجیره (حشره)

cikatro جای زخم

ciklo دوره گردش دوچرخه

ciklono گردباد آبی و خاکی

ciklopo دجال

cikonio لك لك

cikorio کاستنی

cikuto شوکران (علف سمی)

cilindro استوانه - سلیندر

cilio مژه - مژگان

oimo ساس

cimbalo سنج

cinabro شنجرف

cinamo دارچین

blasfemi	گفر، رده گفتن	brako	بازو
blato	سوسك	brano	سپوس، نخاله
blazono	علامت خانوادگی	branĉo	شاخه
bleki	ناله کردن «حیوانات»	brando	عرق
blinda	کور-نایبنا	brasiko	کلم
bloko	محاصره دسته «در مجامع سیاسی»	brava	شجاع - دلیر
blonda	خرمائی	breĉo	شكاف - رخنه
blovi	دمیدن-وزیدن	breto	قفسه
=blovilo	دم	brido	دهنه - لگام - عنان
blua	كبود - آبی	brigado	تیپ
bluzo	نیم تنه «بلوز»	briko	اجر
boato	زورق-قایق	brili	درخشیدن
bobeno	قرقره-ماسوره	brilianto	برلیان «الماس»
boji	عوعو کردن	broĉo	گل سینه
bojkoto	بایکوت-تحریم امتعه	brodo	قلابدوزی - گل دوزی
bokso	بوکس «ورزش»	brogi	اولوت کردن «پرنده ها»
boli	جوشیدن	brokanto	خرید و فروش
bombo	بمب	bronkito	برنشیت - ذات الریه
bombardi	بمبارده کردن	bronz	برنز
bombono	شیرینی	broso	ماهوت پاک کن
bona	خوب	broŝuro	جزوه-رساله کوچک
bori	سوراخ کردن	brovo	ایرو
=borilo	مته	bruo	غوغا - همه
bordo	کنار-ساحل	bruli	سوختن
bordero	حاشیه لباس-جدول «خیابان»	bruna	رنك قهوه ای
borso	صراقتخانه-بورس	brusto	سینه
bosko	بیشه	bruto	حیوان اهلی
boto	چکمه-موزه	=brutaro	گله
botaniko	گیاه شناسی	bubo	کودك، پسر
botelo	شیشه-بطری	buĉi	سر بریدن، قصابی کردن
bovo	گاو	budo	خانه چوبی - لت پوش

bapti	تعمید کردن	beletristiko	ادبیات
bari	سد کردن - بستن	beni	طلب آه رزش کردن
barako	عمارت موقتی	benefico	حبه - دانه
barakti	دست و پا زدن - تفرار کردن	benko	نیمکت - سکو
barbo	ریش	berilo	یاقوت کبود
barbara	وحشی - بربر	berberiso	زرشک
barbiro	سلمان - دلاک	besto	حیوان
barĉo	سوپ چقندر	beto	چقندر - لبو
barelo	پیپ - چلیک	bezoni	احتیاج داشتن
bariero	سد چوبی - باریر	biblio	کتاب مقدس - تورا و انجیل
barikado	سد کوچه - سنگر فوری	biblioteko	کتابخانه
baritono	میان (اواز)	bibliografio	تاریخچه شخصی
barko	قایق بادی	biciklo	دوچرخه
barometro	میزان الهواء	bieno	ملك - مال
baso	بم - پست - «اواز»	biero	آبجو
baseno	حوض	bigamio	دوشوهر یا دوزن گرفتن
basko	دامن (فراك)	bigota	خرمقدس - قشر
bastardo	طفل طبیعی	bilanco	موازنه (در حساب)
bastiono	باستیان (کارد ذخیره)	bilardo	بلیارد (بازی)
bastono	چوب - عصا	bildo	شکل ، صورت
bati	زدن	bileto	بلیت
batalo	جنگ - دعوا	bindi	جلد و صحافی کردن
bataliono	گردان	biografio	شرح زندگانی شخصی
baterio	باتری الکتریکی - باتری توپخانه	biologio	علم اجسام حیه
batisto	سمنقور	birdo	پرنده
bazaro	بازار	bis	ایضاً - بازهم
bazo	اساس - بنیاد - قاعده - اصل - پایه	biskvito	بیسکویت (قسمی نان)
bedaŭri	افسوس خوردن	bisturio	نیشتر
bedo	مرز - حاشیه - باغچه	bitumo	قیر
beko	منقار - نوک	bivako	راحتگاه موقتی قشون در صحرا
bela	قشنگ - زیبا	blanka	سفید

aŭditorio	اطلاق درس	aŭtuno	پائیز
aŭguro	اغور-تفأل	avo	جد
aŭkcio	حراج-مزایده	avanso	ترقیع رتبه
aŭskulti	گوش دادن	avara	خسیس
aŭspicio	تحت حمایت و توجه	avelo	فندق
aŭtentika	معتبر-صحیح-اصلی	aveno	کرکاس
aŭtobiografio	شرح زندگانی شخصی	aventuro	سرگذشت-واقعه-ماجرا
aŭtodidakto	خود آموز (شخص)	averti	خبر دادن-آگاه کردن
aŭtografio	دستخط	avida	آزمند-حریص
aŭtokratio	خود رأی - مستبد	avizo	اعلان
aŭtomato	خودکار	azeno	الاغ-خر
aŭtonomio	استقلال داخلی-خودمختاری	azilo	پناهگاه
aŭtoro	مصنف-مؤلف	azoto	ازت «يك عنصر شیمیائی»
aŭtoritato	نفوذ-سلطه-اقتدار		

B

babibi	پر حرف زدن-چانه زدن	baletto	بالت (يك نوع تئاتر)
= ema	پرچانه-وراج	balkono	پیشگاه-مہتابی-ایوان
bacilo	میکروب دراز-باسیل	balono	بالون (هر چیز گرد مجوف)
bagatelo	کار بیهوده-ناچیز	baloti	رأی دادن - انتخاب نمودن
bagno	محبس خیانت کاران	balusrado	طارمی
bajoneto	سر نیزه	balzamo	تسلی دهنده-بلسان-مرهم
baki	پختن (نان و غیره)	bani	شستشو کردن-استحمام
bakteriologio	میکروب شناسی	banala	متعارفی-ساده-سبک
balai	جاروب کردن	bando	گروه راهزن-حرامی
balasto	بار-پارسنگ کشی	banano	موز
balanci	تکان و حرکت دادن	bandaĝo	نوار روی زخم
balbuto	لکنت زبان	banderolo	باندرول
baldaŭ	عنقریب-بزودی	banko	بانک
baleno	نهنگ	bankiero	صاحب بانک
balo	بال (مجلس رقص)	bankroti	ورشکست-متوقف شدن

areometro	میزان الباعثات	asekuri	بیمه کردن
aresti	توقیف کردن	aserti	تصدیق کردن
argano	جراثقال	asfalto	قیر
argilo	کل - خاک رس	asiksiso	اختناق - خفه قان
argumento	دلیل ، برهان	asigni	برات - حواله کردن
argento	نقره	asimili	تحلیل بردن ملق - هضم کردن غذا
arhaika	مبتذل - مرده «در لغت»	asisti	معاونت - کمک - همراهی کردن
arheologio	علم آثار قدیمه	asocio	مجمع
arhipelago	مجمع الجزایر	asparago	مارچوبه
arhitekto	معمار	aspekto	منظر - نما
arhitekturo	معماری	aspergi	پاشیدن (آب و غیره)
arhivo	آرشیو	aspiro	انتظار خدمت
ariergerdo	پس قراول	astro	ستاره
aristokrato	اریستوکرات (عضو قرقه)	astrologio	علم نجوم
arimetiko	حساب	astronomio	ستاره شناسی
arko	قوس - کمان	atako	حمله
arkta	شمالی	ateisto	ملحد
arlekeno	مسخره (در سیرک)	atenco	سوء قصد
armi	تجهیز کردن	atendi	انتظار کشیدن
armeo	قشون - سپاه	atento	دقت
arogi	مغرور ، گستاخ	atesto	شهادت
aromo	خوشبو - باعطر - معطر	atingi	بمقصد - هدف رسیدن
arseniko	مژگ موش - آرسنیک	atlaso	اطلس
arto	صنعت - هنر	atmosfero	جو - هوا
arterio	شریان	atomo	ذره - ذات اشیاء
arteza	آرتیزان (چاه)	atonio	ضعف - بی قوتی
artifiko	خیله	atributo	مسند - مبتدا
artiko	مفصل	atribui	اسناد دادن
artikolo	حرف تمریف - مقاله - ماده	aŭ	یا
artelerio	توپخانه	aŭdi	شنیدن
aso	آس (بازی)	aŭdienco	بار - پذیرائی رسمی

enkaŭ	هم - نیز - همچنين	aperturo	سوراخ - منفذ - شکاف
ankoraŭ	ديگر - باز - هنوز	aperi	ظاهر و آشکار شدن
ankro	لنگر	apetito	اشتها - میل
anobio	موریانه	apio	کرفس
anomalio	غير معمولی غير متعارف	aplaŭdi	کف زدن (برای تصدیق)
anonco	اعلان - اخبار - اعلام	apliki	بکار بردن - عمل کردن
anonimo	بی اسم - ناشناس	aplombo	جرئت - متانت - وقار
ansero	غاز	apogi	تکیه دادن
anstataŭ	عوض - بجای	apogeo	اوج - منتها درجه
antaŭ	پیش - جلو - قبل	apokalipso	مکاشفه
antarkta	جنوبی	apokrifio	جعلی - ساختگی
anticipi	پیش - مساعده گرفتن	apologio	تقریظ - تعریف
antikristo	دجال	apopleksio	سکته
antikva	کهنه - قدیمی	apostato	مرتد
antilopo	گاو کوهی	apostolo	هریک از حواریون - مبلغ
antimono	انتمون	apostrofo	علامت (')
antipatio	نفرت طبیعی	apoteko	دواخانه
antipodo	سکته نقطه مقابل زمین	apro	گراز
antitezo	فن تقابل اضداد	aprobi	پسند ، تحسین کردن
antologio	منتخبات ادبی - جنک	apud	پهلوی - نزد
antropologio	تاریخ طبیعی انسان	aro	واحد سطح = ۱۰۰ گز مربع - مجموعه
anuso	چهر - مقعد	arako	عرق از برنج
aorto	شریان مهم نزدیک قلب	araneo	عنکبوت
apanaĝo	تبول	arangĝi	مرتب کردن
aparatoj	ابزار - اسباب	arbo	درخت
aparte	علیحده - جداگانه	arbusto	خارزار
apartamento	عمارت	arbitro	حکم - استبدادی
aparteni	تعلق داشتن	arĉo	آرشه
apatio	افسردگی - پژمردگی	ardezo	سنگ سیاه
apelacio	استیناف و تمیز	areo	وسعت - مساحت
apenaŭ	به محض - بزحمت - تنها	areno	میدان مبارزه (وسط سیرک) و غیره

albumino	سفیده تخم مرغ	amelo	نشاسته
aleo	خیابان دو طرف درختدار	amfibologio	سخن دو پهلو - ابهام
alegorio	استعاره - مجاز - کنایه	amfiteatro	محل نمایش
aleno	درفش	amiko	رفیق - دوست
algebro	جبر و مقابله	amindumo	مغازله - معاشقه
alĥemio	کیمیا	amnestio	عفو عمومی
alia	دیگر - سایر	amoniako	امونیاک
alineo	سر سطر - اول مطلب	amortizo	ادای دین
alko	مرال - گوزن	amplekso	حجم - وسعت
alkalio	قلیا	amputi	بریدن عضو (در جراحی)
alkoholo	الکل	amuleto	تعویذ - طلسم
almanako	آلماناک (نوعی سالنامه) تقویم	amuzo	سرگرمی - مشغولیت
almenaŭ	افلا - هیچ نباشد	anagramo	نقلیب کلمه یا جمله
almozo	صدقه	anakronismo	سهو تاریخی
alta	بلند - رفیع	analo	وقایع سالیانه تاریخی
alterni	یگدیگر را تعاقب کردن	analfabeto	بی سواد
alternativo	انتخاب یکی از دو	analizo	تجزیه
aludo	اشاره - کنایه	analogio	تجانس - تشابه
alumeto	کبریت	anarĥio	انارش (طریقه اجتماعی)
aluminio	الومینیوم (فلز)	anaso	مرغابی - اردک
aluno	زاج	anatemo	لعن - نفرین
ami	دوست داشتن	anatomio	تشریح
amatoro	مشتاق - مایل - ماتور	anekdoto	قصه - نقل
amaso	کومه - توده - گروه	aneksi	الحاق - اشغال کردن محلی
ambasadoro	سفیر	anemio	کم خونی
amban	هر دو	anemiono	لاله دشتی
ambicio	جاه طلبی	angio	عرق (وعاء)
amblo	یورغه	angulo	زاویه - گوشه
amboso	سندان	angelo	فرشته
ambro	کهر با	animo	جان - روان
ambulanco	مریضخانه متحرک قشون	anizo	انیسون - رازیانه

afekcio	مرض	akcento	قوت لهجه
afekto	غنچ و دلال - غمزہ و ناز	akcepti	قبول کردن - پذیرفتن
afero	کار - عمل - شیشی	akcio	سهم - اکسیون
afezio	لال	akcidento	حادثه - سانحه
afikso	اضافات در ابتدا یا انتهای کلمه	akcipitro	قرقی
afiŝo	اعلان دیواری	akcizo	مالیات - عوارض (مشروب وغیره)
afranko	حقوق پستی	akiri	تحصیل کردن - کسب کردن
afto	برفک	aklamo	تصدیق - تحسین (بافریاد)
afusto	عراده	akno	سوزہ - جوش
agi	رفتار - عمل کردن	akompani	همراه رفتن - مرافقت کردن
agaco	کندی دندان	akordo	موافقت - مطابقه
agato	عقیق	akra	تیز برنده
agendo	یادداشت سالیانه	akrido	ملخ
agento	نمایندہ - آژان - مامور تجارتی	aksiomo	دلیل قاطع - اصل مسلم - بدیهی
agiti	تهییج و تحریک کردن	akso	میل - محور - هموار
aglo	عقاب	akto	سند - قسمتی از تآثر
aglutini	بهم چسباندن - التیام دادن	aktiva	معلوم (فعل) داین (حساب) - چالاک
agonio	نزع - احتضار - سكرات	aktoro	اکتور - بازیگر نمایش
agordo	کوک ساز	aktuala	کنونی - جاری
agrabla	خوش - مطبوع	akurata	خوش قول - صادق العهد
agrafo	سنجاق قفلی	akustiko	علم الاصوات
agrikulturo	زراعت	akuŝi	زائیدن
agronomo	فلاح - برزگر	akuta	حاد (مرض)
aĝo	سن	akuzi	تهمت - افترا زدن
aĝio	صرف پول	akuzativo	حالت مفعولیت
aĝioto	معاملات صرافی	akvo	آب
ajlo	سیر	akvaforto	تیزاب
akacio	اغایا	akvarelo	آب ورنک (در نقاشی)
akademio	مجمع رسمی دانشمندان	alarmo	اعلام خطر - شیپور حاضر باش
akaparo	اختکار	alaŭdo	کاکلی (پرندہ)
akcelo	یاری - مساعدت - کمک	albumo	آلبوم

TRIA PARTO

قسمت سوم

VORTARO ESP-O PERSA لغت اسپرانتو بفارسی

A

	علامت صفت	adapti	وضع کردن - قرار دادن
to	رئیس دیر	adepto	پیرو - مرید
liko	استعفا از حقوق سلطنتی	adiaŭ	خدا حافظ
elo	زنبور عسل	adicio	جمع
io	صنوبر	adjektivo	صفت
ismo	گرداب - لجه	adjunkto	معاون
biturento	فارغ التحصیل متوسطه	adjutanto	اجودان
ablativo	یک حالت نحوی	administri	اداره کردن
abnegacio	جان نثاری - از خود گذشتن	admiro	تحسین - تمجید
abomeno	نفرت	admiralo	دریاییگی - امیر البحر
aboni	آب و نه شدن	admono	ترغیب - تشویق
aborto	سقط جنین	adolesko	عنفوان جوانی - شباب - سن بلوغ
abrikoto	زرد آلو	adopti	قبول کردن (بجای فرزند و غیره)
abrupta	ناگهانی - غیر منتظر - پرتگاه	adori	پرستش کردن - پرستیدن
absceso	دمل	adreso	عنوان - خطاب
absoluta	مطلق العنان - مطلق	adulto	زنا
absolvi	تبرئه کردن	adverbo	ظرف - قید
absorbi	جذب کردن	advokato	وکیل دعوا
stinenco	پرهیز از گوشت	aero	هوا
strakta	معنوی - مجرد	aerolito	تیر شهاب - سنک هوایی
surda	پوچ - بیهوده	aerometro	میزان الهوا
aŭnda	فراوان	aeronaŭto	هواگرد
acida	ترش	aeropelano	آیروپلان - طیاره
acĉeti	رشوت دادن - فریفتن = sub خریدن	aerostato	قسمی بالون
el=	فدیه دادن	afabla	مهربان

